

# نها

سال بیست و یکم

شماره اول

فروردین ۱۳۴۷

ذیحجه ۱۳۸۷ - محرم ۱۳۸۸

شماره مسلسل ۲۳۵

## فهرست مُندرجات

صفحه :

: دکتر اسلامی ندوشن	آزادی مجسمه	۱
: جلال الدین همایی	تابعه	۹
: سید محمدعلی جمالزاده	از معجزات شعر	۱۲
: دکتر مهدوی دامغانی	مآخذ ابیات مرزبان نامه	۱۸
: دکتر باستانی پاریزی	جزر و مد سیاست	۲۱
: پیمان بختیاری	عاشق ناکام	۲۹
: دکتر محمد دبیر سیاقی	نقش نام آدم و حوا	۳۲
: دکتر نصرت الله باستان	دفاع دوستی از دوستی	۳۳
: حبیب الله نوید	غزل	۳۸
: احمد احمدی	زاپون	۳۹
: محمدعلی معیری	مرد بزرگ جهان شیعه	۴۶
: ابراهیم صهبا	خانه مأنوس	۴۸
	احتیاجات - کتاب	۴۹

نشریه ای که هم اکنون در حال مطالعه آن هستید، در راستای مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه های مجازی، تشویق به مطالعه، و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط سایت های باشگاه ادبیات و کتاب فارسی تهیه شده است.



# لیعنای

مجله ماهانه؛ ادبی، هنری، تاریخی

میری و مؤسسه حبیب نعیانی

تائیس در فروردین ۱۳۲۷

دفتر اداره: خیابان شاه آباد - کوچه ظهیرالاسلام - شماره ۲۴

تلفون ۳۰۵۳۴۴

بهای اشتراک سالانه: سی تومان - تک شماره: سه تومان

خارج از ایران: سه لیره انگلیسی

## زبان آلمانی

سازمان فرهنگی معتقد‌الله با سابقه چندین ساله

به منظور راهنمایی داوطلبان تحصیل در آلمان غربی و اطربیش

خیابان لاله‌زار - گوچه رفاهی - تلفن ۲۰۲۲۲۸

مهندس معتقد‌الله

لـ

شماره مسلسل ۲۳۵

۱۳۴۷ ماه دین و فروردین

شماره اول فروردین ماه ۱۳۴۷ سال بیست و یکم

آزادی مجسمه

## ( گزارشی از سفر امریکا )

- ۲ -

بهار گذشته، توین بی، مورخ و حکیم انگلیسی، مقاله‌ای در باره امریکا نوشت و طی آن امریکای کنونی را به امپراطوری روم تشبیه کرد. این تشبیه که از جاذب بعضی از متفکران خود امریکا نیز عنوان شده، بدان معناست که همان‌گونه که امپراطوری روم به اوج قدرت و ثروت رسید، وسرانجام درینچه اقتدار خویش از بیای درآمد. چنان سرنوشتی در انتظار امریکا نیز می‌تواند باشد.

چه . قدرت . ذاتاً متتجاوز است و در این خصیعته تخریب و تجاوز ، حتی به خود هم رحم نمی کند : پس از آن که دیگران را زیر لَدَله کرد ، به خود می پردازد . همه امپراطوریهایی که در گذشته او جُرفتند و مضمحل شدند ( از جمله دو امپراطوری هخامنشی و ساسانی ) قربانی حشمت خود گردیدند . قدرت ، غرور می آورد و نیروت ، فساد ، و این هردو نابود گننده‌اند .

اکنتر هو و خین غربی شکست خشایارشا را در یونان، حادثه مبارک و نجات بخشی

برای تمدن غرب دانسته اند . وی که بر کشوری سلطنت می کرد که در عصر خود از حیث قدرت و نژاد ، نظری امریکای امروز بود ، به سرزمین کوچکی حمله برد ، و با ناکامی رو برو گردید . شاید روزی موّرخین دنیا ، شکست امریکا در ویتنام را نیز واقعه نجات بخشی برای تمدن بشربخوانند<sup>۱</sup> .

کسی نمیخواهد در باره امریکا فال بد بزند . باید آرزو کرد که مردم امریکا سرانجام بر سرنوشت خود مسلط شوند ، زیرا همانگونه که در پیش اشاره شد ، اکثریت مردم این سرزمین از حسن نیت و بعضی صفات عالی بشری بی بهره نیستند ، وحیف است که به سرنوشت امپراطوریهای بخت بر کشته دچار گردند .

نه تنها روش بینان امریکا ، بلکه بعضی از سیاستمداران صاحب مقام نیز از خطر معنوی ای که در کمین کشورشان است ، غافل نبوده اند . از آن جمله بود کندی فقید . سناتور فولبرايت نیز ، که رئیس کمیته خارجی سنای امریکاست ، یکی از آنهاست . وی اخیراً کتابی انتشار داد بنام «غزوه قدرت»<sup>۲</sup> و طی آن نگرانی خود را از وضع کشور خویش بیان کرد . در مقدمه کتاب خود می نویسد : «امریکا امروز بدآن نقطه ناریخی رسیده است که چون ملتی رسید ، بیم آن است که در باره سنجش قدرت خویش بداشتباه بیفتند . ملت‌های بزرگ ، هنگامی که به یک چنین تقاطع بحرانی رسیدند ، آرزوهاشان را بیش از آنچه می باشد ، گستردند ، و بر اثر این گسترش بیش از حد ، به انحطاط و زوال گراییدند .» و توضیح می دهد : «قدرت ، خود را با تقوی اشتباه می کند . یک ملت بزرگ ، بنحو عجیبی تمايل به این اعتقاد دارد که قدرت خویش را نشانه ای از موهبت الهی بداند ، و چنین انگارد که مسئولیت خاصی بر دوش او نهاده شده تا ملت‌های دیگر را خوشبخت تر و داناتر کند ؟ و خلاصه . آنان را عیناً مثل خود سازد .»

۱ - منظور ، نه تأیید نظر موّرخین غربی است ، و نه یافتن وجه شباهتی بین جنگ یونان و جنگ ویتنام ؛ بلکه مقایسه ای بین دو قدرت قدیم و جدید است .  
Arrogance of Power-۲ در سیاست امریکا دارد ، و چه از نظر خود مطالبش ، بسیار پر معناست ؛ و بخواهش من ، یکی از دوستان ، ترجمة آن را بهده گرفته است .

آنگاه عبارتی از الدس هکسلی، نویسنده انگلیسی نقل می‌کند: «ممکن است بر سر کاشتن غله در یک سر زمین سردسیر، یا رویاندن درخت بر یک کوه برهنه، اختلاف نظر بین کسانی پیش آید؛ لیکن، این اختلاف نظر، منجر به آدمکشی متشکّل (جنگ) نمی‌شود. آدمکشی متشکّل، بر سر این مسائل پیش می‌آید: بهترین ملت کیست؟ بهترین مذهب چیست؟ بهترین نظریه سیاسی کدام است؟ بهترین شکل حکومت چه می‌تواند باشد؟ چرا ملت‌های دیگر آنقدر ابله و رذل هستند؟ چرا نمی‌بینند که ما چقدر خوب و باهوش هستیم؟ چرا در برابر کوشش‌های نوع پرستانه‌ها که می‌خواهیم آنها را تحت سرپرستی بگیریم و آنها را مثل خودمان کنیم، مقاومت می‌کنند؟».

فولبرایت از این معنی نتیجه می‌گیرد: «ملتی که آرتش قوی ترداشت، آن را دلیل بر آن می‌گیرد که مردم بهتر، سازمانهای بهتر، اصول بهتر، و بطور کلی، تمدن بهتری هم دارد؛ زیرا قدرت را نشانه برتری می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

اکنون سؤالی که در برابر دنیا قرار دارد این است: آیا امریکا باید خود را با مقتضیات و سیر دنیا وفق دهد، یا دنیا باید بدلاخواه امریکا تغییر شکل و ماهیّت بدهد و به قالبی که مورد پسند او باشد، در آید؟ قرائت بسیار نشان میدهد که امریکا، بعنوان یک قدرت جهانی و بلاعارض، معتقد است که باید بقیّه دنیا به میل او گردن نهد، و از اینکه در گوش و کنار جهان مقاومت‌هایی در برابر این میل می‌شود، خشمگین و نگران است.

امریکا از جنگ دوم بد این سو، تقریباً یک‌گه تاز بوده؛ بخصوص از زمان «حادثه موشک» در کوبا، که روسیّه شوروی میدان خالی کرد، ایالات متحده، غرور و اعتماد خود را که بر اثر پیشرفت‌های فضایی و نظامی شوروی، هتلزل شده بود، بازیافت. جنگ ویتنام، گرچه منجر به فتح نشده است، ولی این استنتاج را برای امریکا به بار آورده، که هر چه می‌کند، هیچ‌کس جلوی او در نخواهد آمد.

---

۱- سناتور فولبرایت در کتاب خود، آثار قدرت امریکا را تنها از نظر روابط خارجی او مورد بحث قرار داده، اما این قدرت و غرور، وبخصوص ثروت، در داخل، بر جامعه امریکا نیز اثرهای شومی نهاده که ما در جای خود به ذکر خواهیم پرداخت.

چند ماه پیش آقای بروز زینسکی، عضو شورای سیاست‌پردازی وزارت امور خارجه امریکا، طی نطقی گفت<sup>۱</sup> : « در چند سال اخیر، ایالات متحده به کامیابی‌های ذیل نائل شد : خروشیف را در کوبا به تسلیم واداشت؛ منافع خود را در جمهوری دومینیک و در کنگو حفظ کرد؛ واکنون در ویتنام، در کار حفظ همان منافع است. با این حال، اتحاد جماهیر شوروی جرئت نکرد، حتی در برلن، یعنی منطقه‌ای که تحت الحمایه‌اش بود، دست به عکس العمل بزند. امروز، شوروی در واقع یک قدرت منطقه‌ای است، و نیروی خود را بهاروپا، و خطری که از جانب چین متوجه اوست، معطوف کرده؛ در حالی که قدرت ما در چند سال اخیر، قدرتی قاطع بوده... وسائلی در دست داشته که بتواند خود را دارای قلمرو دنیائی بخواند. »

مقامات رسمی امریکا، هیچ‌گاه انکار نکرده‌اند که برای خود « مسئولیت جهانی » قائل‌اند، و در هر گوش دنیا اتفاقی بیفتند، آنان باید به خود حق بدنهند که به هر نحو مصلحت دیدند، مداخله کنند. این ادعای « مسئولیت جهانی »، یا « مأموریت جهانی » بسیار پر معناست. آقای بروز زینسکی می‌پرسد : « تحت چه شرایطی ما باید در کار کشورهای دیگر مداخله کنیم، یا از مداخله خودداری تماییم؟ » و خود جواب میدهد : « تعیین اصل و قاعده‌ای برای این امر بسیار مشکل است. اما، بطور کلی می‌توان گفت که هرجا عدم مداخله امریکا موجب تزلزل ثبات در منطقه‌ای گردد، از نظر امریکا، مداخله، موجه شناخته می‌شود. مداخله ما باید از جهت ارزش دنیائی و بین‌الملل آن مورد قضاوت قرار گیرد، نه از جهت نتایجی که در داخل کشور خاصی به بار می‌آورد. این اصل، مداخله مارا مشروع می‌کند، و پافشاری مارا در ایجاد ثبات منطقه‌ای، در جنوب شرقی آسیا، مجاز می‌سازد. »

می‌بینیم که امریکا به خود اجازه می‌دهد که در هر نقطه دنیا، بی‌نظمی احسان شد، فوراً دست بکار شود. و اما این « نظم » چیست؟ بر وفق چه مبادی و Zbigniew Berzezinski -۱ متن نطق او طی شماره ۸۲۶۱، در ژوئیه ۱۹۶۷ از طرف وزارت امور خارجه امریکا، در نشریه خاصی انتشار یافت.

اصولی سنجیده می‌شود؟ چه کسی بر ضدّ چه کسی نظم برهم میزند؟ البته، حکم نظم و بی‌نظمی، ولزوم مداخله و عدم مداخله، با خود امریکاست؛ و نمونه‌هایی که از بعد از جنگ دوم در برابر ما قرار دارد، نشان میدهد که موضوع، رابطه مستقیم با منافع امریکا داشته، هرجامنافع و مصالح او با مانعی روپوشده، نظم بهم خود ره است.

مشکل بزرگ این است که امریکا، مصالح دنیارا با مصالح خود مشتبه کرده است؛ یعنی هرجا منافع اور خطر افتاده، و انmod کرده است که منافع دنیار خطر افتاده؛ و حال آنکه، متأسفانه در اکثر موارد، قضیه درست عکس بوده است. بنابرآ نچه ماتا کنون دیده‌ایم، بخصوص مصلحت ملت‌های ضعیف و فقیر، درست درجهٔ مخالف منافع امریکا سیر کرده.

حتی‌کسانی که نمی‌خواهند دستگاه حاکمه امریکارا به سوء‌نیت متهم کنند، (از جمله سناتور فولبرايت) ناگزیر به اعتراف بوده‌اند که این دستگاه، سایر ملت‌ها را کم و بیش «محجور» می‌شناسد؛ آنها را کسانی میداند که عقلشان درست بدکار خودشان نمیرسد، و باید برای آنان مصلحت‌اندیشی کرد.

نکته قابل توجه دیگر این است که بقول برز زینسکی، مداخله امریکا باید از نظر دنیائی سنجیده شود، صرفنظر از آثاری که در محل مورد مداخله، به بارمی آورد. این، بدانمعناست که اگر مثلاً بر اثر پشتیبانی امریکا، در فلان کشور عده‌ای کشته شوند، یا در فلان کشور، مردم تحت اختناق و ظلم قرار بگیرند، چون مصالحت کره خاک و حفظ نظم و صلح در دنیا ایجاد می‌کرده (البته تشخیص دهنده امریکاست) پس آن کشورها باید تحمل سرنوشت تحمیل شده برخود را بگنند.

دیدیم که آقای برز زینسکی، طراح سیاسی وزارت امور خارجه امریکا، مداخله کشور خود را در دو میانیک و کوبا و کنگو، جزو فتوحات و ناشی از وظیفه «نظم دهنده» او قلمداد کرد. اکنون بدینیم که سناتور فولبرايت که او نیز از صاحب مقام سیاسی امریکاست، در این باره چه می‌گوید.

وی راجع به ویتنام در کتاب «غروقدرت» مینویسد: «ما ویت‌کنگها را

که گلوی کد خدایان ده را همیرند، آدمکشان وحشی می‌خوانیم؛ اما خلبانان امریکائی که زنان و کودکان بی‌پناه را با «نایالم» می‌سوزانند، جنگاوران شجاع راه آزادی می‌شناسیم. اگر کسانی از سپاه ویت‌کنگ، فرار کنند، آن را نشانه‌ای بر طرد اندیشه کمونیسم می‌گیریم، اما فرار سربازان سایگون را که به تعداد خیلی بیشتر صورت می‌کشد، بد علاقه ساده آنها به باز گشت به مزرعه تعبیر می‌کنیم؛ ماقناعت و اضباط مردم «هانوی» را اسارت می‌خوانیم، اما هرج و مرج و فساد زندگی «سایگون» را آزادی. ما، هوشی مین راستمکری منفور می‌شناسیم، و کائو کی را مدافع آزادی. ویت‌کنگ‌ها را آلت دست هانوی می‌خوانیم و هانوی را آلت دست پکن، اما دولت سایگون را متحدد. دلاور امریکا قلمداد می‌کنیم. ما، چین را که حتی یک سرباز هم در ویتنام ندارد، همچاوز مینامیم، و خودمان را با چند صد هزار سرباز در آنجا، کسی می‌شناسیم که می‌خواهد در برابر مداخله خارجی مقاومت کند.

می‌بینیم که به تصدیق فولبرایت، چگونه امریکا مفاهیم و امور را به نفع خود، تعبیر و تفسیر می‌کند.

در باره جمهوری دومینیک مینویسد: «واقعیت امر آن است که ایالات متحده امریکا بامداخله در جمهوری دومینیک، چشم خود را به روی عمل انقلاب در آن کشور بست و این نکته را ازیاد برد که چون اصول دموکراسی در کشوری دستخوش شکست شد، انقلاب، امری هشروع می‌شود... هابطر فداری از یک دسته نظامی مرتکب و فاسد، در جمهوری دومینیک مداخله نظامی کردیم و بدینگونه نمایاندیم که ایالات متحده، در امریکای لاتین، دشمن انقلاب اجتماعی، و بالنتیجه دشمن عدالت اجتماعی است<sup>۱</sup>.

داستان کنگو نیز که از طرف طراح سیاسی وزارت امور خارجه امریکا،

۱- اشاره است به شورشی که در سال ۱۹۶۵ در جمهوری دومینیک پیش آمد، و چون نزدیک بود که منجر به پیروزی آزادیخواهان بشود، امریکا مداخله نظامی کرد و از شکست دار و دسته مرتکب و فاسد جلوگرفت.

نمونه دیگری از پیروزی سیاسی ایالات متحده خوانده شده، معروف تراز آن است که در اینجا محتاج به تکرارش باشد. بی‌شک، اشاره‌وی به وقایعی است که منجر به قتل فجیع لومومبا، نخست وزیر کنگو، و جنگ ژاندارم‌های کاتانگا با قوای سازمان ملل (که هامر شولد، دبیر کل فقید سازمان ملل هم جان خود را بر سر آن نهاد) و خونریزی داخلی و کشتار و بیخانمانی و گرسنگی و در بدتری هزاران هزار کودک و زن و مرد، و سرانجام استقرار حکومتی که بتواند منافع سهامداران معادن کاتانگا را محفوظ نگاه دارد، گردید؛ و این «پیروزیها» البته با پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم امریکا به دست آمد.

چون سیاست از نظر حفظ منافع خاصی نگریسته شود، هر زمین خوب و بد و درست و نادرست، به هم می‌خورد. آن چیزی خوب و درست است که به نفع باشد، و آن چیزی بد و نادرست است که به ضرر. به همین سبب، اصول درسیاست امریکا دستاخوش نوساقهای متناقض و گیج‌کننده‌ای بوده. مثلاً بعد از جنگ، امریکا خود را دشمن آشتبای ناپذیر کمونیسم نشان داد. کمونیسم از نظر او مکتب و نظام سیاسی‌ای بود که همه نطفه‌های شر و فساد و گناه و تباہی را در خود می‌پرورد. مبارزه امریکا با کمونیسم، یادآور متعصبه‌انه ترین و خرافه‌آمیزترین، فشارهای مذهبی در قرون وسطی بود. نام کمونیست هرادرد بود با خداشناسی، آدمکشی، بی‌ناموسی و ضدیت با تمدن. اما چندی بعد دنیا کشف کرد که کمونیسم از نظر امریکا، در نفس خود آنقدرها هم بدنیست؛ بلکه در آن حد و به آن صورتی بداست که خطری برای منافع امریکا ایجاد کند. پس، مثل همه چیز دیگر، دو نوع کمونیسم از نظر امریکا بوجود آمد: مطلوب و نامطلوب. هنگامی که یوگسلاوی از حلقه اقمار شوروی خارج شد، دست دوستی امریکا بسویش دراز گردید، و حال آنکه وی بر سر مرام خود مانده بود. و بعدتر، چون خود شوروی از تهدید منافع امریکا دست برداشت، او نیز در سلک کمونیست‌های قابل تحمل درآمد. اکنون کمونیسم دیوصفت، آن چین و ویتنام است، و تمام قوای مردم حق پرست و ناز کدل دنیا، باید بر ضد آنها مجهز بماند. اگر فردا احیاناً چین با امریکا کنار بیاید، او

نیز تغییر صفت خواهد یافت ، و معلوم نیست که چه کشوری جایش را خواهد گرفت . در باره سایر کشورهای نیز ، کم و بیش قضاوت همین‌گونه بوده . آزادی و پیشرفت و رونق در کشوری بدان معناست که امور بروفق نظر امریکا جریان یابد . بمحض آنکه دولتی مورد کم لطفی امریکا قرار گیرد ، اگرچند تنرا به زندان بفرستد ، دلیل بر آن هی شود که استبداد سیاه در آن سرزمین حکم فرماست ؟ در مقابل ، کشوری که مورد لطف اوست ، می‌تواند دسته هردم را روانه زندان کند ، و کانون آزادی خوانده شود .

دکتر بنیامین اسپاک ، طبیب عالیقدر ، که یکی از رهبران نهضت صلح امریکاست ، چندی پیش گفت : « ایالات متحده امریکا در این قسمت دنیا (آسیای جنوب شرقی) خیلی بیشتر از چین ، خود را مت加وز نشان داده .<sup>۱</sup> » و میدانیم که چین به دلیل آنکه از نظر امریکا « جنگ طلب » بوده ، سالهاست که پشت در سازمان ملل مانده است .

مجموع این امور باعث شده که مردم دنیا ، امریکا را دارای « منطق زور » بشناسند . هیچ کس نمی‌تواند موافق دخواه خود به « حق » و « آزادی » و « عدالت » مفهوم تازه‌ای بینخد ; و تبلیغ و ادعای هر گز نتوانسته است جای واقعیت را بگیرد ، مگر آنکه بد کمک « همزاد » خویش که زور باشد ، خود را بر مردم تحمیل کند . نتیجه آنکه ، امروز در سراسر دنیا ، امریکا دارای « متحد » و « همدست » هست ، ولی دارای « دوست » نیست . ولی ، هر روز بیشتر از پیش در انزواهی سیاسی فرو می‌رود ، و رابطه‌اش با دنیا ، بر سردترین و بی‌پایه‌ترین رابطه‌ها ; یعنی پول و زور ، مبتنى می‌گردد .

اگر مردوار گفته می‌شد که سیاست « پدر و مادر ندارد » یا « سیاست اخلاق نمی‌شناسد . جای حرفی باقی نمی‌ماند ؛ ولی بدینختی این است که هنوز هم امریکا ، هر چه می‌کند بنام « آزادی » و « انسانیت » و رسالتی که برای « اصلاح امور دنیا » دارد ، می‌کند ؛ و این دیاکاری و قلب حقیقت از طرف کشوری بزرگ ، برای آینده دنیا فوق العاده نگران کننده است .

ناتمام

## تابعه

پاسخ نامه منظوم جناب آقای دکتر علی اصغر حریری دامت الطافه العالية که در گرامی مجلهٔ یغما شماره ۱۱ سال بیستم درج شده بود. جواب را بارعايت همان قافیت که در منظومهٔ سؤال است، لیکن در وزن دیگر ساخته‌ام.

بتاریخ اسفندماه ۱۳۴۶ شمسی هجری  
(جلال الدین همایی سنا)

از سرور سروران حریری	زی بندۀ بندگان همایی
با پست هوایی آمد امروز	خطی چو هوا به جانفزا یی
بر نام «سنا» بنامه اندر	نظمی چو حدیقه سنایی
دل تازه و خوش ازان هوا گشت	کآورد نسیم آشنا یی
شادی ز هوا بدل در آمد هوایی	این است در آمد هوایی

\*\*\*

ای دکتر فاضل ای که نظمت	بر فضل و ادب دهد گوایی
تاظن نبری که بندۀ زنها ر	در «تابعه» کرد ژاژ خایی
خود متن عقاله طالبان را	کافی باشد به رهنما یی
نک حاصل اعتقاد خود را	گویم بتو بیز خود ستایی
من «تابعه» را بتاء منقوط	دانم. نه بخط و لفظ طایی
وان تازی کی که لا ولا گفت	کرده بفکاهه یاوه لایی
یا آنکه غلط بذهن اورفت	چونا نکه خطاب پیش رایی
کس «تابعه» را نکفت باطاء	خواهی قرشی و خواه طایی
باین همه حیّت از قوامی میس	استیزه بود لمی و لایی
همین متن حدیث و شعر و قاموس	دیگر چه کنم عبّث درایی
سودای دراز لائیم نیست	اندر سخنی به ناروا یی

\*\*\*

گویم که هم اوست قصد غایبی  
در هر هنری بتیز رایی  
سحر قلم و سخن سرایی  
وانچ آیدا زاو شکفت زایی  
گوییم مو اه ب خدایی  
وان دیگر ، طالع سماایی

باری ز حدیث «تابعه» باز  
خود «تابعه» افظ عالم شد  
نقاشی و خط و نغمه سازی  
هم طب و کهانت و عرافت  
بالجمله هر آنچه مابتحقیق  
این تابعه گوید آن دگر «موز»

\*\*\*

با «تابعه» هنر نمایی  
«اختر» و گویند «کد خدا» بی  
در مذهب «مانی» کذا بی  
در لفظ اگر بود جدا بی

پس «موز» که از فرشتگان است  
یا آنکه منجمن بطالع  
یاد توم، که توأم، و قرین است  
معنی است همه یکی بتأویل

\*\*\*

نوعی باشد کره گشایی  
در حق و یکی بیارسایی  
چونانکه یکی برندی آویخت  
وین بنده «همایی سنا» راست  
توحید ، عقیدت نهایی



# حرزجان

## بسمه تعالی شانه

در جواب قصیده شیوای حضرت شاعر سخندا آقای سید مجتبی کبوان اصفهانی دام  
الطفه‌مالی که در گرامی مجله یغما شماره ۱۱ سال ۲۰ درج شده است.

(جلال الدین همایی سنا)

داراد حقت درضمان خویش  
مشهور بعهد و زمان خویش  
پروردۀ نباشد بکان خویش  
از خامۀ کوهر فشان خویش  
از چشمۀ کلک و بنان خویش

کبوان من ای میر مجتبی  
ای گشته بشعر و سخنوری  
کیتی کهری چون تو پر بها  
بس کنج فشاندی بمفلسان  
بس تشنۀ که سیراب کرده‌یی

\*\*\*

از رشۀ طبع روان خویش  
کردی خجلم از بیان خویش  
کت عرضه کنم امتنان خویش  
سازم همه جا حرزجان خویش

نک جرعه فشاندی بکام خشک  
از لطف ستودی مرا بشعر  
پندی به ادب داده‌یی مرا  
مدحی که تو گفتی منش بفخر

\*\*\*

تنها نه همین داستان خویش  
وصف همگان از زبان خویش

مقصود من از آن قصیده بود  
بل گفته‌ام از وحدت طریق



## از معجزات شعر

شعر معجزه ها کرده و می کند . در « چهار مقاله » عروضی سمرقندی مبلغی ازین معجزه ها مذکور افتاده است که دلالت دارد بر آنکه شعر چه کارها که نمی کند . اشخاصی را در اندک مدتی ( و گاهی تنها در یک مجلس ) بثروت هنگفت میرساند ، محکومین بحبس و قتل را درعرض چند دقیقه خلاصی می پخشند ، از جنگها و خونریزی ها جلو گیری می کند و صدها و هزارها معجزات دیگری دارد که در خلال کتابهای ما داستان راست و مستند آن آمده است وهمه کم و بیش میدانیم ومحاجه به بیان نیست .

شعر لابد در فرنگستان هم ازین نوع معجزات داشته و دارد و از آن جمله در اینجا بذکر یک فقره میپردازد . اخیراً در روز نامه « تریبون دوژنونو » ( منبر ژنو ) ۱ که یکی ازدوسه روزنامه یومیه معروف شهر ژنو است سرمهالهای دیدم که اینک بتلخیص و ترجمه آن می پردازم : در ژنو یک کارمند بین المللی ۲ زندگی می کند که چون یکی از خاطرات دوره طفویلت خودرا چندی پیش بخاطرآورد میتوان گفت که تا اندازه ای مدار تاریخ جهانی را تغییر داد و شاید بتوان بدون اغراق و مبالغه ادعا نمود که اگر این اقدام او ببود شخصیتی مانند اتان که امروز دبیر کل سازمان ملل متحده است دارای این سمت بسیار مهم و مؤثر نمیبود . شرح این قضیه آنکه چنانکه میدانید دولت بلژیک در تاریخ اول ماه زوئیه ۱۹۶۱ میلادی ( شاید با قدری شتابزدگی ) بکشور کونگو در افریقای مرکزی استقلال داد و در آنجا وقایع خونینی رخ داد که ممکن بود دامنه وسیعی پیدا نماید و دنیاگی را باتش و خون بکشاند .

در آن تاریخ دبیر کل سازمان مذکور در فوق داگ هامر شولد ۳ از رجال بنام سوئد بود . وی در صدد برآمد که بامداخله مستقیم خود ( بشرط آنکه دولتها دیگر مستقیماً مداخله ننمایند ) جلو فتنه را بگیرد . باشهمات هرچه تمامتر کمر همت بر بست و عازم آن سوب گردید و چنانکه شاید در حاطر خوانندگان گرامی مانده باشد در وسط صحرا و بیابان هواپیمایی که حامل او بود آتش گرفت و مسافر مارا طعمه آتش ساخت بدون آنکه احدی بتواند کمکی باو برساند . از میان رفتن او و لزوم پیدا کردن جانشینی برای او تولید بحران نمود که چیزی نمانده بود تیشه بریشه اساس سازمان ملل متحده بزند و تفصیل این بحران ازین قرار است :

در ماه سپتامبر همان سال روزنامه بسیار معتبر و مشهور امریکائی « نیویورک تایمز »

۱ - شماره ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ میلادی . ۲ - یعنی کارمندی که در یکی از مؤسسات بین المللی از قبیل « سازمان ملل متحد » یا « سازمان بهداشت جهانی » و یا « سازمان بین المللی کار » ( از قضا را قم این سطور هم ۳۰ سال در همین مؤسسه اخیر سمت کارمند بین المللی میداشت ) کار میکند .

نوشت که روسیه شوروی مخالف این است که تنها یکنفر جانشین برای هامر کسیولد معین گردد و اصرار دارد که سه نفر جانشین معین نمایند که در حقیقت یک «تربیوم وایرات»<sup>۱</sup> باشد و از همان موقع بچین ریاستی نام و عنوان «ترویکا»<sup>۲</sup> داده شد که معنی ارابه سه اسبی است. روز ۲۶ همان ماه سپتامبر کنندی رئیس فقید جمهوری امریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحده نطقی ایراد نمود مبنی بر اینکه ریاست سازمان مزبور باید با یکنفر باشد همین کفته او بدین صورت بود که «انتخاب جانشینی برای شادروان هامر کسیولد هر قدر هم مشکل باشد آشکار است که وظایف اورا یکنفر بهتر از سه نفر میتواند انجام بدهد و مسلم است که سه اسبی که بیک «ترویکا» بسته شده هر گز بیشتر از یکنفر را نمایند و اگر سه راننده داشته باشد بیم آن میروند که هر راننده ارابه را بسوی دیگری سوق بدهد. هر چنین ارابه ای تنها یک راننده داشته و دارد و امروز نیز قوه اجرائیه سازمان ملا، متعدد باید تنها در دست یکنفر باشد و اگر بخواهیم ریاست واداره را بسه نفر محول داریم شکی نیست که بجای نظم و انضباط آشوب و اغتشاش و «آنارشی» را سبب خواهیم گردید و نتیجه چنان خواهد بود که تمام کارها دچار فلوج خواهد گردید و تزلزل جای ثبات و اطمینان را خواهد گرفت .... و اگر ما این سازمان را بدست سه نفر راننده بسپاریم هر دولت بزرگ و مقندری خواهد خواست که کارها را بر طبق میل واراده خود انجام بدهد و کار منجر خواهد گردید با اینکه جنگ سرد بجای آرامش درقلعه صلح و آشتی رخنه نماید ...».

چنانکه ملاحتله میفرمایید رئیس جمهوری امریکا در ضمن گفتار خود اشاره به ارابه سه اسبی «ترویکا» نموده است و همین کافی بود که شخصی بنام والتر بسترمان<sup>۳</sup> که در آن موقع منشی در یکی از کمیسیونهای پارلمان امریکا بود<sup>۴</sup> بخاطر بیاوردن که خردسال بود و در دولت خود لهستان بمدرسه میرفت شعری (تمثیل یا بقول فرنگیها فابل باسکون حرف سوم) بزبان روسی یاد گرفت که در آن از همین ترویکا سخن میرفت. فابلی بود از شاعر فابل ساز معروف روسی موسوم به کریلوف<sup>۵</sup> که

—۱ Triumvirat، یعنی قدرت سه سره.

Walter Besterman —۳ Troïka —۲

—۴ این شخص از سال ۱۹۶۴ نایب مدیر کمیته بین المللی مهاجرین اروپائی است

Ivan Krylov —۵ (Cime) در ژنو.

(۱۷۶۸ - ۱۸۴۴ میلادی).



W.M. Besterman

COMITÉ INTERGOUVERNEMENTAL POUR LES  
MIGRATIONS EUROPÉENNES

9, RUE DU VALAIS

GENÈVE, SUISSE



اور «لافونتن روسی»<sup>۶</sup> خوانده‌اند و میخواهند این فابل از فاصله‌ای معروف شاعر روسی فابل ساز نامبرده میباشد و چنین عنوان دارد:

۶ - La Fontaine (۱۶۹۵-۱۶۲۱ میلادی) شاعر فابل ساز بسیار مشهور فرانسوی که در تمام ممالک دنیا اطفال با فابلها و تمثیلهای ممتاز او شروع با آموختن زبان فرانسه مینمایند (مانند «گلستان» سندی برای زبان فارسی).

## «قو و ماهی و خرچنگ»

بسترمان بخاطر آورده در مجموعه فابلهای کریلوف که در لهستان بکودکان میآموختند نقاش برای این قابل تصویری کشیده بود که قورا نشان میداد که ارابه را بطرف بالامیکشاند و ماهی بسوی قعر آب و خرچنگ که چنانکه میدانید رفتاری به قهقرا دارد ارابه را بجای آنکه بحلو بکشد به عقب میراند. وی که درابتدا درسفارت کبرای لهستان در واشنگتون سمت رایزن داشت بعدها بتابعیت امریکا در آمده و در کنگره آن کشور دارای شغل و مقامی گردیده بود. فوراً خود را بکتابخانه بزرگ کنگره رسانید و در صدد جستجوی مجموعه فابلهای کریلوف برآمد و طولی نکشید که سه جلد کوناگون از آن مجموعه را در اختیارش گذاشتند که یکی از آنها بزبان روسی و دو تای دیگر بترجمه انگلیسی بود. متن روسی را اداره انتشارات خود دولت شوروی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۷ میلادی درمسکو بچاپ رسانیده بود. ترجمه انگلیسی که در سال ۱۸۸۳ میلادی از جانب هنری هاریسون<sup>۲</sup> نام انجام یافته بود درظرف او از ترجمه‌های دیگر بهتر آمد. کتابها را با اجازه کتابخانه زیر بغل گذاشت و بطرف کاخ سفید<sup>۳</sup> که مکان و مقرب رئیس‌جمهوری امریکاست روان گردید و موفق گردید که بواسیله معاون اداری رئیس‌جمهوری که تیموتی دیردون<sup>۴</sup> نام داشت کتابها را برای کنندی بفرستد. طولی نکشید که چهره خندان کنندی از پشت در نمودار گردید در حالی که میگفت «بسیار خوب، بسیار خوب. «أَكَهُ، أَكَهُ» گمان می‌کنم کار را از پیش ببریم، سپاسگزارم».

کنندی مدیر چاپخانه بسیار عظیم و معتبر «مطبوعه دولتی<sup>۵</sup>» را احضار نمود و ترجمه انگلیسی قابل را باو نشان داده پرسید آیا برای شما ممکن است که درظرف دو روز این متن را روی بهترین و گرانبها ترین کاغذ پادشمن (پوست آهو) از همان نوع کاغذی که قوانین را اولین بار بر روی آن چاپ میکنید - تهیه نمائی و بیاوری تا بامضای بر سانم. چهل و هشت ساعت پس از آن شعر چاپ شده را بطرزی که زیباتر از آن متصور نبود بدهست کنندی دادند. کنندی شارل<sup>۶</sup> بولن را احضار کرد. این شخص زبان روسی را بحد کمال میدانست و همان کسی است که در طی جنگ عمومی دوم درطهران در موقعی که استالین و روزولت و چرچیل برای مذاکرات مهم سیاسی بدانجا آمده بودند سمت مترجمی داشت. کنندی متن روسی قابل را بدست اداد و خندان گفت میکویند شما بهترین مترجم زبان روسی هستید آیا برایتان ممکن است این متن را همینجا برای من از روسی با انگلیسی ترجمه نمائید. ترجمه ارجاعی کار آسانی نیست ولی بولن بترجمه متن پرداخت. کنندی گفت بیهوده ذحمت نکشید من ترجمه ممتازی ازین شعر را دارم شاید چیزی از متن روسی اصلی کم نداشته باشد و آنگاه خیال دارم در هفته آینده عین متن روسی را برخشن بکشم.

در روز ششم اکتوبر گرومیکو<sup>۷</sup> در کاخ سفید وارد طالار بینی شکلی گردید که در سوابق ایام در موقعی که شارژ دادر روسیه شوروی بود برای ملاقات روزولت بدانجا می‌آمد.

۱ - این اداره را بواسیله حروف Ogiz میخواستند. ۲ - Henry Harrison

Government Printing Office - ۴ Tim. Reardon - ۳

gromiko - ۶ - دوستانش اورا «چیپ» مینامند.

گفت و شنود باز درباره ریاست سازمان ملل متحد بود و نماینده روسیه شوروی در مقام انبات مدعای خود دلایل و براهین بسیاری اقامه نمود ولی ناگهان کندی از جای خود برخاست و کتابی را از روی میزی که در جوار او بود برداشت و آنرا گشوده صفحه‌ای را که در نظرداشت پیدا نمود و در زیر نظر طرف خود یعنی گرومیکو گذاشت و گفت خواهشمندم بخوانید. در بالای صفحه با خط جلی نوشته شده بود که این فابلها را در مدارس روسیه بکودکان درس میدهند. متن مزبور بتوجه فارسی تقریبی ازین قرار بود:<sup>۱</sup>

ماهی و خرچنگ و قو در یک زمان  
دور آن ارابه گردیدند جمع  
ابتدا بستند دور آن طناب  
مختلف چون هر کسی راند هدف  
قو بزد بال و بشد سوی هوا  
همچنین خرچنگ با جهد تمام  
هیچ ارابه نخورد از جا تکان  
باید اول کرد پیدا راه راست  
زاختلاف مسلک و از انشعاب  
باید اندر راه حق برداشت گام  
تا تو پیمائی هماره راه کج  
ای برادر زاختلاف و از نفاق  
باید اول کرد با هم اتحاد  
گفتم این اشعار را با ارجاع  
ترجمه فارسی تحت لفظی فابل (بنابر ترجمه فرانسوی آن) چنین میشود:

خواستند ارابه‌ای گردد روان  
همچو پروانه که گردد گرد شمع  
کار باید کرد از روی حساب  
گوهر مقصود کی آید بکف  
زد بدريا ماهی از بهر شنا  
از قفا پیوسته بر میداشت گام  
وان سه را شد زار و خسته جسم و جان  
طی نمود آن راه را بی کم و کاست  
کی شود اصلاح اوضاع خراب  
تا شود هر کار بر وفق مرام  
کی شود زین راه کج پیدا فرج  
کی شود احباب را شیرین مذاق  
تا برآورده شود ما را مراد  
گر شود مقبول ارباب کمال<sup>۲</sup>

«هنگامی که بین یاران موافقت نباشد، بهر کاری دست بزنند با ناکامی مواجه میگردند، و ناچار با یأس سروکار پیدا میکنند. روزی قوئی و خرچنگی و یک ماهی خواستند ارابه‌سنگینی را از جایی که بود جای دیگری حمل و نقل نمایند. رنج بسیار بردن و کوشش فراوان نمودند ولی ارابه از جای خود نجنبید و گوئی که این کار مافوق قوت و قدرت آنها بود ولی علت این بود که ماهی ارابه را بطرف آب پیائین میکشید در حالی که قوه بطرف بالا بسوی آسمان رهسپار و خرچنگ بقهقرا رهنمون بود. حالا کدام یک ازین یاران سه گانه حق داشت و کدام مقصود بود حل این مشکل را ماعهدده دار نیستیم و آنچه بطور یقین آشکار است این است که این ارابه هنوز هم که هنوز است از جای خود نجنبیده است».

**گرومیکو بخواندن مشغول گردید و چون پیایان فابل رسید بنای خندیدن را گذاشت**

- ۱- این ترجمه اثر طبع شاعر عزیزم آقا یحیی ریحان است که بنای خواهش ارادتمند درنهایت سرعت و تقریباً ارجالاً ساخته و از اسباب ایام فرستاده‌اند و در اینجا از لطف بیدریغ ایشان سپاسگزاری مینمایم (م.ج).
- ۲- این فابل را آقا دکتر رعدی آذرخشی نیز بنظم درآورده است. (مجله یفما)

(چیزی که کمتر دیده شده بود) و گفت «درست است، ظاهراً حق بجانب حضرت عالی است. چیزی که هست در اینجا با حیوانات سر و کار داریم در صورتی که درباره سازمان ملل متعدد باید بزبان آدمیان سخن برانیم».

درین گفت وشنود رفته شب فرا رسیده بود و ستار گان شبی از شبها فصل خزان در صفحه آسمان پدیدار گردیده بود. گرومیکو با رئیس جمهور امریکا خدا حافظ گفته سوار اتمومیل خود گردید و شتابان برآه افتاد تا هر چه زودتر پیام کندی را برای خروج به مسکوتلگراف نماید. کندی دو جلد از چاپ مخصوص شاهانه فابل کریلوف را باو داده و گفته بود که یکی برای شخص خودتان است و دیگری تعلق به آقای خروج دارد.

چند روز بعد سیاست روسیه شوروی در مورد ریاست سازمان ملل متعدد و مسئله «تروریکا» بصورت دیگری درآمد و نماینده روس دیگر در راه بکرسی نشاندن پیشنهاد کذاei خود پافشاری نکرد و قیافه مستر اوتان مدیر کل جدید سازمان ملل متعدد درافق سیاست جهانی جلوه گر گردید و در روز دوازدهم اکتوبر کندی یک جلد از چاپ مخصوص فابل را برای بسترمان فرستاد. در پشت صفحه اول آن بخط خودنوشته بود:

«برای والتر بسترمان. این متن موجب بردن بازی گردید با تشکر بسیار و بهترین آرزوهندیها جان . ف کندی ۱

پس بازجا دارد که بگوئیم معجزه دیگری از شعر صادر گردید. خدا حافظ و حامی قوم و جماعتی است که خوب شعر بگوید و خوب شعر بفهمد و باهمیت و مقام و منزلت بلند شعر معتقد باشد و احترام شعر را نگهدارد.

(متن روسی فابل کریلوف شاعر روسی)

باید دانست که کریلوف دارای چند صد فابل است و مقداری از ایات این شاعر مانند ایات سعدی و حافظ خودمان در میان ملت روسیه حکم ضرب المثل را پیدا کرده و در افواه مردم آن کشور ساری و جاری است و مایه ثروتمندی زبان و ادبیات آن کشور گردیده است.

راقم این سطور در ژنو یک جلد از ترجمه فرانسوی مقداری از فابل‌های کریلوف با زحمت زیاد بدست آورده است که در سال ۱۸۵۲ (یعنی صدو شانزده سال پیش از این) در پاریس بچاپ رسیده است و مترجم اشعار افرید بوزو نام دارد و عنوان کتاب چنین است: «کریلوف یا لافونتن روسی، زندگانی و فابل‌های او»، اگر خدا بخواهد (شرط بقا) در مقاله دیگری کریلوف و فابل‌های او را با تفصیل بیشتری به موطنان معرفی خواهم کرد.

۱ - عین متن انگلیسی ازین قرار است :

For Walter Besterman - This wan the argument! many thanks and  
best wishes. John F. Kennedy Alfrcd Bougeault - ۲

(برسم هدیه بسیار ناقابل نوروزی) ژنو، نوروز ۱۳۴۷ - سید محمدعلی جمالزاده

دکتر احمد مهدوی و امیر علی

## ماخذ اسایت عربی مرزبان نامه

از جناب آقای محمد صادق پور وجدی (چرندایی) و دوستان محترم شان که با ارسال مرقومه به مجله گرامی ینگما، [شماره بهمن صفحه ۶۱۵] حقیر را مورد عنایت و تشویق قرار داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری مینماید. بنده بهمیچ روى خود را قابل آن همه تکریم نمی‌شمارد ولی از حسن ظنی که به او بذل فرموده‌اند بخود می‌بالد. از باری تعالی مزید توفيق معزی‌الیه و دیگر فضلای ارجمند شهر تبریز عزیز را که بحق مصادق بیت:

لقد جمعت فيه المحسن كلها  
و احسنها الایمان والیمن والامن  
مهدوی دامننا

است مستلت مینماید.

\* \* \*

سماع عجیب لمن يستمتع      حدیث حدیث به ینتفع  
دہانی الزمان بـأعجوبة      تکاد الجبال لها تنصلع  
بعوراء عشر في ذيلها      و عذرًا تأبى على المفترع

بواقعه حرث من حزنها      كما حار في الحزن حاف وقع (ص ۲۰)

ترجمه - شنفتني شگفتني است برای آنکه گوش فرا دهد، سخن نوي است که از آن سود می‌یابند روزگار مرا با (بلای - داستان) بسیار شگفتآوری نشانه گرفت و بتیر زد که نزدیک است که کوهها در برابر آن از هم بشکافد (این بلا - این واقعه گرفتاری من بود) به کار زشت (یا زنی یکچشم) که در دامن خویش هیلغزد (و پیش پای خویش را نمی‌بیند) و دوشیزه‌ای، که از نامزد و هم‌خواه خود سر پیچی و امتناع می‌کند - بواقعه‌ای نه از اندوه آن سرگردان شدم چونان پای برهنه مجرو حی که در سنگلاخی سرگردان شود.

گوینده این ابیات شناخته نشد ولی آنچه را که لازهست متذکر شود اینست که ظاهراً دو کلمه آخر بیت چهارم همانطور که فوفا بطور صحیح نوشته شده است (حاف وقع) است نه بدانصورتی که در جمیع چاپهای مرزبان نامه بضبط (عاف وقع)

آمده است و آنچه را که مرحوم قزوینی قدس سرّه در پاورقی مرقوم فرموده است تکلّفی است برای توجیه همان ضبط نادرست ولاعیر وحاف اسم فاعلست از حفی یحفی (از باب فتح ومنع) و (وّقْع) یا بروزن (خشن) صفت است که بمعنای مجروح و زخمی است و یا مفرد مذکور غایب است از (وّقْع) یوّقْع بمعنای: اذا اشتکی التّجل لحم قدمه من غلط الارض والحجارة = صحاح - وّقْع) و البّتّه مرّجح وبّلکه متعین همانست که صفت باشدواین اصطلاح یعنی (الحادي الوقوع) در لسانین فارسی و عربی آمده است از جمله در بیت (ابی المقدام جسّاس بن قطیب) که :

ياليت لى نعلين من جلد الصّبع      كل الحذاء يحتذى الحافى الواقع  
و شر كاً من استها لا ينقطع (صحاح وعقد الفريد ۳۴۲۹ و الحيوان ۱۵۲)

و من وجوهه بديهن تقرير ميكويه :

دانی که من مقیمم بر در که شهنشه      تا باز گشت سلطان از لاله زاد ساری  
این دشتها بریدم وین کوهها پیاده      دوپای باجراحت دو دیده گشته تاری  
وبنده بر بیان این مطلب جسارت نورزید مگر وقته که عقیده خود را بر استاد  
بزر گوارش حضرت آقا عبدالحمید بدیع الزّمانی کردستانی دامت افاضات عرضه  
داشت و نظر او مورد تصویرب معظم له که در حال حاضر از افاضل اعلامی هستند که  
نظرشان در این قبیل مسائل و موارد حجتی قطعیه دارد قرار گرفت . والله اعلم .

\*\*\*

وحديثها كالغیث یسمعه      راعی سنین تتابعت جدا  
فیصیح مستمعا لدر ته      ويقول من طرب «هیار با» ص ۲۰۶

ترجمه - و سخن آن زن (درشیرینی و دلنشینی) چنان (نوای) بارانی است که چوپانی  
که سالهای خشکی و قحطی پیاپی را گذرانیده باشد آنرا بشنود که در حالیکه بریزش آن  
(باران) گوش فرا میدهد از شادی و سرمستی فریاد بر می آورد : «بار خدایا» .

هم چنانکه مرحوم قزوینی (قدّه) در پاورقی متذکر شده است این ابیات  
از شواهد نجا است و قائل آن معلوم نیست و حقیر میگوید: ظاهرًا (بلوی) که در (الف)  
باء ص ۴۷۷ ج ۱) آنرا به (راعی) نسبت داده مرادش از (راعی) شاعر مشهور قرن اول  
یعنی (راعی نمیری) نبوده بلکه همین «راعی» مذکور در متن بیت است ولی علامه

جلیل معاصر (عبدالعزیز میمنی راجکوتی) از فرط امانت و احتیاطی که شان و شیوه این بزرگان کفرالله تعالی امثالهم میباشد در مقام معرفی قائل این شعر میفرماید ( .. و نسبهم بالبلوی للراعی ) . ( سمت ص ۲۷۵ )

باری در ضبط کلمات ومصاریع این ابیات اختلافست و بی‌گمان ضبط مرزبان نامه وجه مرجح نیست و شاید این ابیات بصورتیکه ذیلا از بسیاری از مراجع نقل میشود الطف واضح و ارجح باشد :

راغی سنین تتابعت جدبا	وحديثها كالقطر يسمعه
و يقول من فرح هيأ ربا	فاصاخ يرجوان يكون حيا

و بقول ( نظامی عروضی ) «وفضلاً دانند و بلغاً شناسند» که میان ( فاصاخ يرجوان يكون حیا ) با ( فيصیح مستمعاً لدرته ) چه مقدار فاصله است .

بعید بنظر نمیرسد که شیخ اجل در این بیت لطیف :

دیدار یار غایب دانی چه شوق دارد	ابری که در بیابان بر تشنگی بیارد
بهمین ابیات مانحن فیه نظری داشته است .	

(اما لى قالى ١/٨٤ - مصارع العشاق ١٦٨ - عيون ٤/٨٢ - خصائص ۲۷)

\*\*\*

حفظت شيئاً و غابت عنك أشياء (ص ۲۰۷)

ترجمه - یکچیز را نگهداشتی و از برگردی (دانستی) و چیزهایی از تو پنهان ماند .

مشرع مشهور (ابن نواس) که تمام این بیت چنینست .

فقـل لـمـن يـدـعـي فـي الـعـلـم فـلـاسـفـة	حـفـظـتـ شـيـئـاً وـغـابـتـ عـنـكـ أـشـيـاءـ
وـاـيـنـ بـيـتـ اـزـ قـصـيـدـهـ اـيـسـتـ کـهـ درـ غالـبـ چـاـپـهـاـیـ دـيـوانـ اوـ آـنـ رـاـ درـ مـفـتـحـ خـمـرـيـاتـ قـرارـ دـادـهـ اـنـدـ .	

**تصحیح لازم :** در شماره بهمنماه ۴۶ کلمات ذیل : در ص ۶۰۰ سطر چهارم نبت الریی و در سطر ۱۸ تاریخ ولادت ابن مقله «۳۲۲» در ص ۶۰۱ نام پدر این الزیات «عبدالملک» و در ص ۶۰۲ سطر نهم «یشی» و «عنور» بصورتهای ناصواب چاپ شده که البته خوانندگان فاضل خود متوجه آن شده‌اند .

باستانی پاریزی

## جزر و مدد سیاست و اقتصاد

### در امپراطوری صفویه

- ۱۴ -

محمود افغان از کرمان متوجه یزد و اصفهان شد و بدون برخورد با مقاومتی به نزدیکیهای اصفهان رسید. شاه سلطان حسین دستور داد تا «خانها و بیگکها و بیگزادگان و قوللر و قورچیان... آماده شوند و باین ترتیب ۱۸۰۰۰ سپاهی ۲۴۰ توب آماده ساختند»<sup>۱</sup> و بزودی تعداد سپاه به ۳۰ هزار رسید و این سپاه به گلون آباد پیشواز محمود رفت. تعداد لشکر اصفهان را از ۱۵ هزار تا ۴۰ هزارهم نوشتند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

درین سطور قصدما بیان کیفیت جنگ افغانه و شاه سلطان حسین نیست، زیرا آن بخشی مفصل است، اما از ذکر بعضی وقایع که باعوامل اقتصادی همراه است ناچار هستیم.

**افغان و دختران ارمنی** در محاصره اصفهان، لقمه باراول محمود، جلفا بود، او به کلانتران ارماني پیغام داد: چون هنوز به پای بویی ما حضور نیافتداید، فرمان خواهد رفت که ارمنیان قتل عام شوند. و چون روحانیان واسطه شدند، ازسر قتل آنان گذشته درخواست صدویست هزار تومان جریمه کرد. و بر اثر جزع و فزع بسیار بالاخره قرارشد ارمنیان ۷۰ هزار تومان بدنهند. ارمنیان به محمود سند سپردند و مأموری برای جمع آوری ۷۰ هزار تومان از جلفا تعیین گردید. مأمور محمود و کلانتر و بزرگان جلفا به دور خانه هاراه افتادند و از هر خانه هر آنچه جواهر، مروارید، طلا، نقره، و پارچه های زری بود بگرفتند و همه را درجایی جمع آوردند. پارچه های زری را که با تارهای سیم و زر بافته شده بود به ربع قیمت واقعی به حساب آوردند. جواهرات، مرواریدها و طلا هر چه بود همه را با ترازوی علافی که با آن جو می کشیدند وزن نمودند و هر مثقال را برابر یک هزار دینار قیمت حساب کردند، باین معنی که آنچه در واقع بیش از بیست هزار تومان ارزش داشت فقط ۹ هزار تومان برای آن ارزش قائل شدند... آنان همچنان ۶۲ دختر از جلفا بیرون و پس از اینکه مدتی آنها را نگاه داشتند پنجاه تن را باز آوردند و ۱۲ تن دیگر را به عنوان زنهای خویش نگاهداشتند.<sup>۳</sup>

- ۱ - سقوط اصفهان ترجمه محمد مهریار ص ۳۶۹  
۲ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۶۹  
۳ - سقوط اصفهان ص ۴۹ ، اعتماد السلطنه می نویسد : افغانه پس از تسلط بر جلفا ۵۰ دختر و پسر با لباس از ادامنه گرفته به لشکر خود تقسیم نمودند، هفتاد هزار تومان از ایشان خواستند و چون ندادند، جلفارا غارت کردند. ( منتظم ناصری ص ۲۵۷ )

## قهر قاجار

تنی چند از سرداران شاه سلطان حسین گاه و بیگانه کروفری میکردند.  
 از آن جمله فتحعلی خان قاجار بود که «بی احضار شاه سلطان حسین به  
 حکم غیرت طبع و تقویت دولت ایران با یک هزار سوار چرار از پر ناک  
 و قاجار به اصفهان رفت، بعد از شر فیا بی از حضور شاه همه روزه از شهر بیرون آمد» با افغانه  
 محاربه می فرموده ... امنای دولت که پای در دامن تشویش کشیده بودند می گفتند که اگر امر  
 به صالحه بگذرد اولی است و الا بعد از فتح به قهر و غلبه، قتل عام در پی خواهد بود، ...  
 لهذا فتحعلی خان رنجیده از اصفهان به گرگان آمد» ۱  
 بدین طریق معلوم می شود که در مورد دفاع از اصفهان، بین امرا دو دستگی و اختلاف  
 قدر هم وجود داشته است.

**آدم گرسنه** محاصره اصفهان طولانی شد، در شهر انقلابات و آشفتگی هائی پدید  
**ایمان ندارد** آمد، دو دستگی در سپاهیان افتاد و قلعه بیگی (رئیس شهر بانی)

۱- این فتحعلی خان پدر محمد حسن خان پدر آقا محمد خان سر سلسله قاجاریه است.  
 گویند «نظر به خدماتی که فتحعلی خان قاجار قوانلو کرده بود شاه سلطان حسین یکی از  
 جواری خود را که گرجیه و مسمایه خیر النساء خانم بوده او بخشید. خان قاجار هم آن جاریه  
 را به استرا آباد فرستاد. پس از آنکه به استرا آباد رفت و با او عزم زفاف کرد آن زن اظهار نمود  
 که از شاه (شاه سلطان حسین) حمل دارد! فتحعلی خان او را به منزل میرا بو جعفر مفیدیه امام  
 جمعه استرا باد فرستاد. میرا بو جعفر صورت حال به شاه سلطان حسین نوشت. شاه در جواب  
 با خط و مهر خود اظهارات خیر النساء را تصدیق نمود. چندی بعد جاریه گرجیه پسری به دنیا  
 آورد، اسمش رامحمد حسن میرزا گذاردند...»

آقا محمد خان که از نسب خود کاملاً مستحضر بود به همه سادات اخوی می گفت ...»  
 (سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی ص ۴، وصواعق البرهان حاجی زین العابدین  
 خان کرمانی ص ۲۶۷). مرعشی هم گوید که «محمد حسن خان از جمله صوفی زادگان سلسله  
 علیه صفویه است. (مججم التواریخ ص ۹۸).

عجب اینست که فتحعلی شاه خیال داشت به استناد همین مسئله - که استلاحاق زیاد بن  
 ابیه را بخارطه می آورد - ادعای سیادت کند و عمماً صفوی بسر بگذارد، و حتی جمعی از روحا نیان  
 را در شهرها متصرف گذاشته بود که در روز معین این واقعه را اعلام دارند - مثلاً امام جمعه  
 کرمان آفاسید جواد شیرازی مأمور بوده است این مسئله را در کرمان اعلام کند - اما امرا  
 و خوانین قاجار در یک روز سلام، شمشیرها از کمرها گشوده به زمین نهادند و به فتحعلی شاه  
 گفتند: ما این سلطنت را به زور این شمشیرها بدست آورده و به تو سپرده ایم، اگر می خواهی  
 آنرا تحويل مشتی سادات بدھی، سزاوار نیست» بدین جهت شاه از کودتای امرای قاجار  
 ترسید و قضیه را مسکوت گذاشت. جای فتحعلی شاه خالی که مقاله مرحوم کسری را تیخت  
 عنوان «صفویه سید نبوده اند» در مجله آینده بخواند و آنوقت به کیفیت نسبت سیادت خود بهتر  
 می بیرد!

شاه سلطان حسین با اعراب داخل شهر ناچار به جنگ شد و این امر موجب خشم شاه گردید و «بر احمد آقا قلعه ییگی ملامت فرمود ، احمد آقا به خانه خود رفته قدری زهر خورده خود را هلاک نمود ، این واقعه باعث امیدواری افغانان و ایأس اهل اصفهان گردید»<sup>۱</sup> نه ماه محاصره طول کشید و قحطی به شهر راه یافت ، چندین هزار نفر از گرسنگی تلف شدند ، «قرص نانی به چهار پنج اشرفی رسیده بود»<sup>۲</sup> کم کم «قطط و غلابه نحوی اشتداد یافت که دانه گندمی به یک اشرفی خربید و فروخت می شد ، جمع کثیری قسم یاد کردنده که خصیه الاغی را به بیست تومان خرید و فروش نموده بودند»<sup>۳</sup> و «اهل شهر از گوشت سگ و گربه گذشته چرم و پوست کهنه را جوشانده و سد رمق می نمودند و برسی که جنازه چندین نفر حاضر شده برای خوردن گوشت انسان نزاع می - نمودند ، و کار به جایی رسید که یکدیگر را می کشند و می خورند چنانکه پدر و مادر ، فرزند را بکشند و خوردنده و هر کس خواست ازین بلیه نجات یابد و از شهر درآمد به شمشیر افغان کشته گشت»<sup>۴</sup>

در باب قیمتها ، گیلان تنقی ، کشیشی که همانوقت در اصفهان بود می نویسد : «گندم هر مغی ۸ تومان ، بر نج هر منی ۱۰ تومان ، روغن هر منی ۱۲ تومان ، تخمر غ هر دانه ۲۰۰ دینار . دیگر در شهر گوسفند ، گاو ، اسب و شتر باقی نماند که بمصرف خوراک رسد ، ازین رو آنان به خوردن گوشت خر ناگزیر شدند که هر من آن دو تومان قیمت داشت ، ... مردم شهر به خوردن گوشت سگان ، گربگان ، و پوست و فضولات جانوران و کفش های کهنه و هر حیوانی که میتوانستند بگیرند ، ناچار شدند . گرسنگی چندان بود که جوانی پستانهای خواهر مردۀ خویش را بربید ، و بسیاری از مردم ، فرزندان خود را جوشانیدند و یا کباب کردند و خوردنده .»<sup>۵</sup>

**محمود** پیش از آن ، محمود افغان پیغام فرستاده بود که حاضر به باز گشت است و **اسکندر** بشرط اینکه «خطه قندهار و خراسان و کرمان را نسل بعد نسل به او واگذار نند و دختر شاه سلطان حسین را در عقد ازدواج او در آورند و ۵۰ هزار تومان وجه نقد باو بدهند»<sup>۶</sup> اما شاه جواب داده بود «مطلوب شما که نوشتهید ، همه امکان دارد که صورت پذیرد ، اما دختر دادن شیعه به سنی ممکن نیست ، و شاه به رعیت خود دختر دادن صلاح نمی بیند»<sup>۷</sup> اما بعد ازین وقایع «شاه سلطان حسین برای میر محمود پیغام فرستاد که آنچه را سابقاً خواستی قبول دارم . محمود در جواب گفت : چیزی دیگر در تصرف شما باقی نمانده است که بمن بیخشید»<sup>۸</sup>.

- 
- |                          |  |
|--------------------------|--|
| ۱ - فارسنامه ناصری ص ۱۶۰ | ۲ - احوال حزین ص ۵۵  |
| نادری ص ۲۰               | منقطع ناصری همینویسید که هر خری را ۵۰ تومان می خریدند و یافت نمی شد .  |
| (ج ۲ ص ۲۶۰)              | ۴ - فارسنامه ناصری ص ۱۶۰   |
| ۶ - فارسنامه ص ۱۵۹       | ۷ - منقطع ناصری ج ۲ ص ۲۵۶  |
| ۸ - فارسنامه ص ۱۶۰       | کیلان تنقی گوید که محمود گفت : صدهزار تومان وایالاتی که به من پیشکش می کنی هم اکنون از آن من است» (سقوط اصفهان ۵۹) |

در واقع مکاتبه محمود و شاه سلطان حسین داستان مکاتبات داریوش سوم و اسکندر را به خاطر می‌آورد. داریوش پس از شکست ایوس به داخله ایران رفت، اما زن و دختران و مادرش اسیر اسکندر شدند، داریوش نامه‌ای به اسکندر نوشتند بود که «حاضر است اسکندر را پادشاه خوانده و دخترش استاتیرا را به وی بدهد و جهیز او ممالکی باشد که بین هلسپونت و رود هالیس (قزل‌ایرماق) واقع است». می‌گویند اسکندر در جواب گفته بود: داریوش چیز‌هایی را که من گرفتم به من می‌بخشد! و این روایت هم هست که وقتی اسکندر در مورد پیشنهاد دارا با پارمنیون سردار خود مشورت کرد، پارمنیون گفت: اگر من به جای تو بودم این شرایط را می‌پذیرم، و اسکندر در جواب گفت اگر من هم به جای تو بودم می‌پذیرم! ۱

**جالب** اینست که هنگام حمله افغان، جمعی به شاه نصیحت کرده‌اند

که از اصفهان خارج شود، ولی عده‌ای نگذاشتند که این تدبیر بکار

بسته شود. شاید این کار عملی سودمند بود. حزین لاهیجی که خود را

طرفداران این تز بوده است مینویسد: «در آن هنگام صلاح در حرکت پادشاه بود چه مجال مقاومت نمانده و مقدور بود که خود بامنسو باشد و امراء و خزانه‌ای آنچه خواهد بطریق نهضت کند... من این معنی را به يك دوکس از محترمان او فهمانیدم... چه بعد از رفقن پادشاه خصم را بر سر اصفهان زیاده کوششی فرصت نبود و بفکر کار خود می‌افقاد و عامه شهر او را به عنوان از سر خود وا می‌کردند، ... بهر صورت تدبیری سودمند بود و آن همه خلق بیشمار بستخی تلف نمی‌شدند، اما موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجدید گان ما ناع آمدند تا آنکه شد

آنچه شد. ۲

در واقع همه مصادق این شعر شده بودند که گفت:

قضا چون ز گردون فرو هشت پر همه عاقلان کور گردند و کر

قطخطی و ققر چندان کار را سخت کرد که به قدری چهل هزار نفر

سلام و علیک حمله به دولتخانه برده شورش نان کردند ۳ و حتی دستگاه سلطنتی

شاه باه محمود نیز چیزی برای خود را کن نداشت چنانکه در این روزهای آخر،

«برای شاه فقط سه نفر شتر باقی مانده، وی آنها را قربانی کرد و گوشت آنها را میان مردم

تقسیم کرد و با چشم اشکبار نماز و دعای خویش را بجای آورد» ۴ و بمردم گفت: «اگذون

اراده آنست که از تاج و تخت استغفا کرده ایران را به افغانان سپارم.. روز دیگر با

سیصد نفر سوار و جمعی از امراء از شهر در آمده به جانب اردوی افغان رفتند، و چون نزدیک

رسیدند، به بهانه آنکه محمود در خواب است مدتی آن جماعت را نگاهداشتند. ۵ در

واقع محمود خواب نبود، از روی عمد به فرستاده جنین پاسخ دادند. آنان، شاه را بر

پشت اسب نیم ساعت پای کوه صفه در آفتاب نگاهداشتند و سپس نزد محمودش بردند. ۶

«محمود، شاه را زیاده از حیا ط دیوانخانه استقبال نکرد و با رجال دولت خود برس پا

ایستاده و با شاه در دیوانخانه به یکدیگر سلام دادند». ۷ «شاه بدو گفت سلام علیکم، محمود

۱ - ایران باستان پیر نیا ص ۱۳۴۵ و ۱۳۶۱ ۲ - احوال حزین ص ۵۳

۳ - «ستگ و کلوخ بسیار برد رو دیوار عمارت زده و می‌گفتند یافکری بر حال ما بکن یا محمود

افغان را داخل کن» (عالیم آرای نادری ص ۲۱) ۴ - سقوط اصفهان ص ۶۰

۵ - فارسنامه ناصری ص ۱۶۰ ۶ - سقوط اصفهان ص ۶۰ ۷ - منتظم ناصری ص ۲۶۲

که بر چهره شاه نظر فمی کرد و چشم بر کف اطاق دوخته بود ، جواب داد «وعلیکم السلام.» شاه محمود را در بغل گرفت و دوچشم اورا بوسه داد و از بغلش دستمال جیقه خود را در آورده بر سر محمود زد و گفت : تقدیر ازل تاج و تخت ایران را از من گرفته به شما لایق دید ، و مبارکباد گفت و سپس به رجال دولت خود و محمود نگاه کرد و گفت : تا این زمان در مملک ایران من شاه بودم ، والحال تاج و ملک و تخت همه را به تصرف میر محمود دادم ، بعد ازین شاه من و شما اینست.»<sup>۱</sup> سپس قهوه و قلیان آوردند و نخست محمود نوشید . و این واقعه در روز جمعه ۱۲ ماه محرم ۱۱۳۵ هجری اتفاق افتاد .<sup>۲</sup>

محمود دستور داد تا امان الله سلطان سپه سالار ش با ده هزار افغان بشهر رود و کاخ سلطنتی را تصاحب کند ، پس روز ۱۴ محرم محمود به شهر آمد و با سپاهیانش که فریاد می کردند: الله ، الله ، از در چهار حوض داخل کاخ شدو در داخل عمارت چهل ستون جلوس کرد و شاه سلطان حسین را از طرف عمارت چهار باغ به عمارت آینه خانه مشهور به اندر ون اشرف برده جای دادند .<sup>۳</sup>

چنین بود سرنوشت مردم ایران که روزی پشت سر پادشاهی دوازده ساله یعنی شاه اسماعیل اول راه افتادند (۹۰۵) و دولت عظیم صفوی را بنیاد کردند و درین روز به مراد پادشاه پنجاه شصت ساله خود شاه سلطان حسین<sup>۴</sup> ، ناچار شدند پشت سر جوان ۱۹ ساله افغانی راه بیفتند و کاخها و باغها را تسليم او کنند .

و چه خوش گفته بود جد بزرگ این خاندان ، شیخ صفی الدین اردبیلی که گفته بود :

«تاج و تخت ، آزار بلند پایه است»<sup>۵</sup> ، گوئی آن روز از فراز خانقاہ اردبیل منظره کاخ

۱ - منتظم ناصری ص ۲۶۲ ۲ - عجب اینست که منتظم ناصری که وقایع را طبق سنتات قمری و میلادی ضبط کرده سقوط اصفهان را در ذیل سال ۱۲۵ نوشته و درست ده سال وقایع را بكلی انداخته است، چنانکه حمله محمد را بر کرمان در ۱۲۱ (۱۱۲۱) و جنگ گلون آباد را در ۱۲۴ (۱۱۲۴) و تسليم شاهزاده محرم ۱۲۵ و صریح محدود را در ۱۲۶ (۱۱۲۶) وقتل اورادر ۱۲۷ (۱۱۲۷) شاه سلطان حسین را در ۱۳۰ نوشته و حتی خلع اورا با حروف بدینصورت «هزار و قتل شاه سلطان حسین را در ۱۳۰ نوشته و اضافه کرده که «بنابراین نوزده سال به پادشاهی برقرار بوده است صدو بیست و پنج» نوشته و اضافه کرده که «بنابراین نوزده سال به پادشاهی برقرار بوده است (منتظم ج ۲ ص ۳۲۷) و با این حساب ، درست ده سال از وقایع را از میان انداخته و شاید فیشهای اعتماد السلطنه هم مثل فیشهای حسن صباح ، قسمتی از آن از میان رفته و یازیر و رو شده بوده است و در چاپ هم هیچ توجیهی نکرده است . ولی در همان کتاب در صفحه ۲۵۴ در باب انقراف صفویه می نویسد «در سنه هزار و صد و سی و چهار (با حروف) ... چنان هوا تیره و تار شد که ...» و این عامل را از علل سقوط صفویه می داند . بنابراین در مورد سنتات باید توجه داشت که این قسمت از منتظم ناصری بكلی خالی از صحت است .

۳ - در تواریخ ، سال ولادت شاه سلطان حسین ضبط نشده است ، اما چون پدرش شاه سلیمان در سن ۴۷ سالگی در گذشته (۱۰۵) و شاه سلطان حسین نیز ۳۰ سال سلطنت کرده ، و پسر ارشد شاه سلیمان بوده ، پس اگر تصور کنیم که حتی در ۱۵ سالگی هم شاه سلیمان صاحب فرزندشده باشد ، سن شاه سلطان حسین هنگام سقوط اصفهان بیش از شصت سال نمیتوانسته بوده باشد .<sup>۶</sup> ۴ - ترجمه سیاحت نامه شاردن ، ج ۹ ص ۱۰۹

چهلستون و ورود محمود افغان را به دیده عبرت بین ، صوفیانه ، می دیده است .

\*\*\*

**قتل و  
غارت**  
نوشته‌اند : محمود در جنگ پنجاه هزار تن را بکشت ، و صدهزار تن نیز از مردم اصفهان در قحط و غلا تلف شده‌اند . علاوه بر آن «امرای قزلباش را به بهانه سان حاضر نموده ایشان را که عدد ۱۱۴) تن بودند بکشت و اولاد صفویه را که صغیراً و کبیراً ۳۱ نفر بشماره می‌آمدند نیز مقتول کرد ۱ محمود امر کرد که شاه را از باغچه‌ای که در اوکشتنگان قزلباش را ریخته بودند عبور دادند تا آنها را ببینند . علاوه بر آن محمود در ضیافتی که از قزلباشان دعوت کرده بود سه هزار نفر را مانند گوسفند کشت و لاش قزلباش را در میدان پیش‌سرای پادشاه بر روی هم ریختند ۲ هم چنین «از هریک از رجال قزلباش مبلغی نقد خواست و خواهی نخواهی گرفته در خزانه ریخت » ازین راه جمعی جان خود را نجات دادند چنانکه هفتاد هزار تومن در برابر تأمین جان از اعتماد الدوله گرفتند ۳ .

افغانها نیز هر کدام برای خود وسیله‌ای پیدا کردنده که مردم را غارت کنند ، چنانکه امان الله خان (سلطان) اعتماد الدوله (سپهسالار) محمود دریک هفته از قزلباشیه نودهزار تومن گرفته بود . بعد از قتل محمود ، اشرف افغان ازین جریان خبردار شد ویک روز ویک شب او را (امان الله) را از پا آویخت و هر چه داشت گرفت ۴ .

محمود خزانه شاه را بر گشود و مبلغ چهار هزار تومن نقد ، سنگهای گرانبهای بسیار ، مروارید ، پارچه‌های نفیس زری که تارهای آن طلا یا نقره بود و گونه گون زینت‌ها بدست آورد . ازینجهت پول نقد کم بود که در طول مدت ۹ ماه محاصره شهر ، شاه به هریک از سربازان خود سه‌سکه طلا اضافه حقوق می‌داد تا در جنگ دلگرم باشند ۵ .

**جو پا  
گدار**  
الته باید دانست که این بذل و بخشش در زیر محاصره افغان ، در حکم « جودادن پای گدار » بوده است . در دهات ، چار پا داران در تمام سال از چهار پای خود بارمی کشند بدون اینکه ازو مواظبت کنند ، اما وقتی در مسافرت هستند و پای گدار بلند میرسند ، طبعاً چار پا می‌ایستد و نمیتواند بالا برسد و به اصطلاح « پا می‌زند » ، درین وقت است که تلطیفی می‌کنند واز خوره و سربار مقداری جو بر میدارند و پیش چار پا می‌ریزنند و معنی آن اینست که این جو را بخور وازین گدار بالابرو . دهاتیان این کار را « جو پا گدار » نام داده‌اند ، در واقع اگر چار پا زبان داشت می‌کفت که حق بود در عرض سال چنین پذیرایی میکردی که امروز تاب و توان داشتم . و گرنه با خوردن جو آنی ، هر گز نیروی از گدار بالا رفتن پیدا نخواهد شد .

شاه را در قصر جای دادند ، و اشرف ، ماهی دویست تومن برای شاه سلطان حسین اخراجات تعیین کرد ۶ و هشتاد از زنان وی را نیز به او داد ۷ .

شهر اصفهان از سکنه خالی شده بود . « چون خانه‌ها خالی بود ، از قندهار ، افغان

۱ - منظوم ناصری ۲ - منظوم ناصری ص ۲۶۲ و ۲۶۳ ۴ - منظوم  
ناصری ص ۲۷۰ ۵ - سقوط اصفهان ص ۶۵ ۶ - منظوم ناصری ص ۲۶۹  
۷ - سقوط اصفهان ص ۶۶

بسیار باسی هزار شتر کوچانیده در اصفهان جا دادند ... مادر محمود را نیز با هزار شتر از افغانستان به اصفهان رسانیدند<sup>۱</sup>

محمود رسماً عنوان سلطنت به خود گرفت و دستورداد طبقات مختلف بدین ترتیب در مراسم شرکت کنند : اول : افغانه . دوم : جماعت در گزینی که سنی بودند . سیم : ارامنه و نصاری . چهارم : ملتانیان . پنجم : آتش پرستان . ششم : یهود . هفتم : جماعت راضی .<sup>۲</sup>  
بنام خداوند پیروز را پیروز و دیروز و امروزرا  
و شاعری بعد ازین قضایا گفت :

سکه زد بر سیم و زر مانند قرص آفتاب

شاه محمود جهانگیر سیادت اتساب

برای فتح قزوین ، محمود ، امان الله سلطان را مأمور کرد و مردم قزوین «در حالیکه در زیر سم اسبان امان الله و سپاهیانش قالی ها مهمان کش گسترده بودند ، آنان را بشهر در آوردند<sup>۳</sup> .

اما افغانان بیست هزار تومان از قزوینیان خواستند ، هر دم قریب شش هزار تومان دادند ، امان الله ازین گذشته « فرستاد و مطالبه ۶۰ دوشیزه نمود ، این مطالبه آخرین سخت بر قزوینیان گران افتاد »<sup>۴</sup> . امان الله محصلانی بر مردم شهر گماشت تا پول نقدی که بر آنان نهاده بود مطالبت نمایند و همچنان در تحویل دختران تسریع کنند .. رئیس محصلان افغانی گفت : ای سگان تا چند مارا می فربینید ؟ اگر امروز پول و خواربار و دختران را نزد ما فرستید ، همه را قتل عام خواهیم کرد . یکنفر لوطی پاسخ داد : سگ ما نیستیم ، سگ شمایید و آنکس که شما را فرستاده است ، دست محصل مالیات بسوی شمشیر ش رفت ، ولی وی چالاک تر بود ، شمشیر برآهیخت و محصل مالیات را به دونیم کرد ، پس آنگاه قزوینیان طبلها کوفنن گرفتند تا مردان خویش را فرا خوانند که با افغانان به جنگ برخیزند ، .. درین جنگ از افغان ۱۲۰۰ تن کشته شدند ». امان الله با ۶۰۰ تن از قزوین عقب نشست ، هنگام گریختن از قزوین ، دارایی افغانان از نقد و جنس به ۳۰ هزار تومان میرسید که همه را باقی گذاشتند.<sup>۵</sup>

مصطفاره محمود پس از فتح اصفهان ، از ارمنیان ، اروپائیان ، مسلمانان و مولتانیان جریمه ها و توانها بستد ، .. غرامتی بالغ بر ۲۰ هزار

تومان بر ارمنیان جلفانهاد که ۱۷ هزار تومان آنرا نقد دریافت کرد

و باقی را سند گرفت و ارمنیان را آرام نگذاشتند تا همگی ۵۳ هزار تومان را بستند»<sup>۶</sup>  
محمود غرامت هندیان را به ۲۵ هزار تومان رسانید که ازین مبلغ ۲۰ هزار تومان

۱ - منتظم ناصری<sup>۷</sup> ، در فارسنامه نوشته شده است وقتی « مادر شاه محمود از قندهار وارد اصفهان شد بگمان مردم آنکه باید مانند حرمسرا یان سلطنتی و مهدعلیا او را پذیرایی نمایند که دیدند پیروزی بر شتری نشسته از بازار اصفهان گذشت ، افغانان گفتند این شتر سوار مهد علیا مادر شاه محمود است ». (فارسنامه من ۱۶۲).

۲ - منتظم ناصری ص ۲۶۴

۳ - سقوط اصفهان ص ۷۴      ۴ - سقوط اصفهان ص ۸۵      ۵ - سقوط اصفهان ص ۸۰

۶ - سقوط اصفهان ص ۹۱ و ۹۲

پرداختند و ۵ هزار تومان را نتوانستند پردازنند ، همه این هندیان پراکنده شدند ، براینها کار بطوری سخت افتاد که برخی زهر خوردن و خود را بکشند .<sup>۱</sup> محمود جرمانه سنگینی بالغ بر ۲۰ هزار تومان بر حکیم باشی سابق نهاد ، وی این ۲۰ هزار تومان را در ظرف ۱۲ روز با مخلوط کردن زرسیم و جواهرات و مروارید و تقویم کردن هر مثقال آن به یک هزار دینار فقط وصول نمود .<sup>۲</sup>

«شاه پیشین هنگام محاصره شهر از هلنديها مبلغ ۵۵ هزار تومان وام دریافت داشته و گوهرهایی بهارزش ۲۵۰۰ تومان در نزد آنها به وثیقه گذاشته بود ، .. محمود همه این گوهرها را پستد .<sup>۳</sup> محمود ۲۰ هزار تومان از هلنديها به بهاء وام طلب نمود . آنان به دشواری فراوان آن مبلغ را به هشت هزار تومان رساندند و پرداخت نمودند ، وی مبلغ سی هزار تومان دیگر مطالبه نمود ، ولی این را تأديه نکردند ، افغانان رئیس شرکت هلندي را بگرفتند و بر دشمن کت نگهبانان بگماشتند تا ۲۰ هزار تومان در آوردند ، پس آنها را به زندان انداختند تا بقیت ۳۰ هزار تومان را از ایشان بگرفتند ، جمع جرمانه آنها به ۶۱ هزار تومان رسید و مبلغی که رویهم رفت پرداخته بودند ۱۷۶ هزار تومان بود .<sup>۴</sup>

از عامل انگلیسی چهار هزار تومان جرمانه نقد خواستند و پنجاه عدل پارچه پر بها ... جمع خسارت آنان به هفت هزار تومان بالغ گردید . از رئیس فرانسویان ۶۰ تومان جریمه گرفتند .. حاج نظر شیرازی از اصفهان بگریخت ، حجره اورا بگشادند و نقد و جنسی که در آن بود جمعاً به ارزش ۶ هزار تومان مصادره کردند ... آنان بر مردم شهر جرمانه نهادند و از ۵ تومان تایکه هزار تومان از آنها بگرفتند ... این پولها را محمود درسه نوبت به قندهار فرستاد : نخست همراه نور محمد ، بار دوم عمر آه آقاموسی و در دفعه سوم «بامحمد نشان» .<sup>۵</sup>

**قتل**  
صفوی که مجبوس بودند فرمانداد ، ۳۳ نفر صفوی و کبیر سید بیگناه را بقتل رسانید و از غرایب اینکه در همان شب حال بروی گشته دیوانه شد و دستهای خود را خائیدن گرفت و کثافت خود را خوردی و بهر کس دشنام و یاوه گفتی ، و درین حال بمرد .<sup>۶</sup>

البته پس از محمود افغان ، حکومت بدست برادرزاده اش اشرف افتاد ، ولی معلوم بود که بهر حال اجتماع ایران ، حکومت این فرقه را نمی تواند پذیرفت .

وجود اجتماع مثل وجود یک انسان است . همانطور که وجود آدمی هیچ عضو خارجی را نمی پذیرد و حتی قلب پیوندی را از خود میراند ، و در بر این هر شیئی تازه وارد خارجی عکس العمل نشان میدهد ، اجتماع نیز در بر این هر چیز نوظهور و تازه وارد و خصوصاً بیگانه حساسیت وآلرژی دارد و قلب جدید را ولو آنکه تازه و نو و حتی مثلاً از دختر یا پسری جوان باشد ، بجای قلب کهنه و پوسیده و کم ضربان و وزرا حم قدیم خود قبول نمی کند . (بقیه دارد)

۱ - سقوط اصفهان ص ۹۲ ۲ - سقوط اصفهان ص ۹۳ ۳ - سقوط اصفهان ص ۹۵

۴ - سقوط اصفهان ص ۹۴ تا ۹۸ ۵ - احوال حزین ص ۶۲

## پژمان بختیاری

### عاشق ناکام

میر حیدر معروف به معمائی متخلص به رفیعی از مردم کاشان در ساختن ماده تاریخ و معمای دستی بلند و حضور ذهنی عجیب داشت. مجموعه‌یی ازاودیدم که کلماتی را با معادل عددی آنها ترتیب نموده بود مانند عقرب که مساوی با کاشان است و قلمزن معادل با اصفهان، خواب برابر با راحت و هست نظری‌تر و نظائر آنها.

او که شاعر خوبی هم بود مانند اکثر شاعران روزگار صفوی بهندوستان رفت و مشمول عنایت شاهان و رجال آن سرزمین گردید. پسر چهارساله‌اش محمد‌هاشم نیز با او بود که در دهانی تحصیل کرده وزبان بشاعری گشود. محمد‌هاشم که سنجیر تخلص میکرد سیماقی دلنشیز و بیانی نمکین داشت.

راجه بهوپال بشاعری وزبان آوردی او علاوه پیدا کرد و میر سنجیر از حاشیه نشینان محفل او گردید. طولی نکشید که نرگس دختر زیبای راجه نیز دلباخته و مجدوب جمال و کمال او شد و در خفا باب معاشقه را گشود.

در این وقت عمر میر حیدر به هفتاد رسیده بود و نگرانی از رابطه پسرش با دختر راجه نیز او را واداشت که از جهانگیر اجازه بازگشت به میهن را استدعا کند اما میر سنجیر که اعتمادی بعشق بی‌آلایش نرگس داشت و خود نیز قادر برترک او نبود در پاسخ پدر گفت:

رمیده‌ام ذ وطن آنچنانکه پنداری میانه قفس و دام آشیان دارم

میر حیدر بار دیگر به آندرز و تضرع پرداخت و در حین صحبت گفت: پسر جان عمر من آفتاب لب بام است سنجیر سخن ویرا بریده در پاسخ گفت: پدر نگران میباش که آن آفتاب بر لب بام میخکوب شده است.

میر حیدر دیگر چاره‌ای جز مراجعت به میهن نداشت ناگزیر پسر را وداع گفت و روی براه نهاد.

شبی سنجیر و نرگس بر ساحل دریا چه‌ای که معبدی را احاطه میکرد و عده ملاقات داشتند. در آن شب نرگس باو گفت: اکنون بالغ بیک سال از نیستین دیدار پنهانی مامیکندرد و من بخطای خود پی می‌برم؛ ما پیوسته در آسمان خیال پرواز کرده و بحقیقت توجه نداشته‌ایم. من دختری بودم عزیز در دانه پدرم هر گونه خواهش بلکه هوشهای کودکانه مرا باروی گشاده و علاقه فوق العاده استقبال میکرد و من می‌پنداشتم که نه تنها در کارهای عادی و هوسرانی‌های بچگانه آزادی دارم بلکه در عشق هم کاملاً آزادم و هنگامی که پدرم از علاقه من بمردی مستحضر گردد بدون لاؤنعم مرا بعقد او در می‌آورد گرچه او یکنفر بیگانه و خارجی باشد. اما پدرم مرا بر اشتیاه خود واقف ساخت و پیش از آنکه من لب بسخن گشوده باشم مرا با پسر عم خود همسر کرد و راه را بر رویم بست.

در اینجا لختی سکوت ورزیده آنگاه بالحنی غم انگیز گفت تو بر عکس جوانی هستی

آزاد وزیبا و شاعر که میتوانی بادخترانی بهتر از من ازدواج کنی، خوشبخت شوی آنان را هم خوشبخت سازی .

سنجر با صوتی لرزان گفت نر گس من میدانستم که لیاقت همسری با ترانندارم امامی - پنداشتم که تو میتوانی با من از این کشور خارج شوی و روی بنقطه‌ی دیگر گذاری و اگر در سر زمین پهناور هند مأمنی نیافتنیم بچین ، بروم ، بمصر با ایران خلاصه بجا بیم برویم که کسی بر عشق ما خرد نگیرد و بر سعادت ما حسد نورزد؛ اما آشکارا می‌بینم که دختر یکنفر از معروف قرین راجه‌های این قاره نمیتواند بچین فداکاری عظیمی تن دردهد پس ترا بخدامی - سپارم و خوشبخت میخواهم زیرا که خود نیز در شب زفاف تویسفری که باز گشت ندارد خواهم رفت؛ بگذار پیکر دلنواز تو بستر سعادت دیگریرا اگرم کند و جسم فرسوده مرادر بستر سردار بدی بخود واگذارد .

بیچاره نر گس سراپای وجود خود را بعشق سوزان میرسنجر سپرد و با وی از دهلی گریخت اما دوروز بعد هردو گرفتار شدند و راجه تمام گناهرا بر گردان سنجر گذاشت و شکایت بها کبیر شاه برد در نتیجه سنجر بزنдан افتاد و نر گس بشوهر رفت .

یکسال گذشت و شاعر بی کس از خاطرها محو شد. همه دوستان و آشنايان حتی فریفتگان سخشن ویرا از ایاد بر دند ولی نر گس روزی نبود که برنا کامی عاشق بینوای خود اشک نریزد و برای استخلاص او پیدرومادر و خویشاوندان حتی شوهر جوان خویش متول نشود؛ اما آنان از قبول تمنایش امتناع میورزیدند و دختر نامراد را بهانده پایان نایدیوش باقی می‌گذاشتند. نر گس بعد از نومیدی از جلب ترحم اینان بدستان و آشنايان پناه برد بالاخره راجه سورسنهک به تمنای اوجواب هشت داد و موجبات آزادی سنجر را فراهم ساخت اما او از نجات خویش چه بهره‌یی می‌برد و چگونه میتوانست در شهری بماند که دلبر ش در همان شهر متعلق بدیگری باشد . پس بادست خالی و چشم گریان از دهلی خارج شد و بگجرات رفت در آنجا با گروهی از ایرانیان آشنا گردیده بامساعدت آنان و پایمردی شاهنوازخان بدر بار ابراهیم عادل شاه راه یافت و در سلک ندیمان وی قرار گرفت امام‌صیبی که بر روح او سایه‌افکنده بود از حد تحملش خارج بود و شاعر ناکام برای فراموش کردن بد بختی خود بیاده پناه برد تا آتش دل را با آن آب آتش رنگ فرونشاند و روی محبوبه رادر آئینه جام مشاهده نماید و با گفتن این گونه اشعار خود را تسلیم بخشید :

ناخوانده ره بزم تو طی کرده‌ام امشب  
این کار بد لگرمی می‌کرده‌ام امشب

\*\*\*

چو پشت پای زد عشقم چسان چالاک بر خیزم  
ضعیفم ، دست گیرد سایه تا از خاک بر خیزم

ز مستی هر طرف بر دوش شاخی افکنم دستی  
روم هر گاه از طرف چمن چون تاک بر خیزم  
بالاخره افراط در میخواری سلامت او را مختل کرد و خواستند ویرا تو بدهند اما او  
در پاسخ اندرز گویان اشعاری از این قبیل می‌گفت :

شب از لب تو خواب حرام است دیده را  
توان به تو به بست لب می‌چشیده را  
نوعاشقم اگر نشکیم شگفت نیست

هجران مصیبت است ستم نارسیده را

میر حیدر که بوسیله آشنایان و دوستان از وضع فرزند مستحضر شده بود دست بدامان  
شاه عباس کبیر زد او نامه‌یی به ابراهیم عادلشاه نوشته تقدیماً کرد که سنجر را با ایران باز  
گرداند. سنجر بزودی دریافت که چاره‌یی جز مراجعت به میهن ندارد و این غزل را سرود :

نیم چو فاخته در بند آب و دانه خویش

چو عنديب بود قوتم از ترانه خویش

روم بخانه خود بعد عمری از در دوست

چنانکه خویش رود در عزا بخانه خویش

و با کمال بی‌میلی از باده خواری دست کشید و در حالتی که از نامیدی و دودلی بجان  
آمدہ بود این بیت را زیر لب زمزمه کرد :

اگر هزار چو من بی‌گناه کشته شود

گمان میر که کسی دست آسمان گیرد

و از فرط تاثیر چنان سررا بدویار کویید که از هوش رفت و سخت بیمار شد. پادشاه طبیب  
مخصوص خود را بعیادت او فرستاد او ویرا اندرز گفت که نباید یکباره از شرابخواری  
دست کشد بهتر. آنکه بتدریج از مقدار اعتیاد بکاهد. آنگاه خود برخاسته جام بلورینی را  
که لب بنفشه یا آبی رنگ داشت از می‌پر کرده بدهست ویداد. سنجر با اشاره به پاله گفت :

گونه زردم دوا نداشت و گرنه شد لب ساغر کبود بسکه گرفتم ۱

مداوای طبیب نتیجه‌یی نیخشید و سنجر در ۱۰۲۱ چشم از جهان پوشید و پیش از  
آنکه بسی‌سالگی برسد از رنج زندگی خلاص شد.

این ایيات از آنشاع ناکام است :

مناع کفو دین بی‌مشتری نیست

گروهی این گروهی آن پسندند

\* \* \*

الهی سینه‌ای درد آشناهه	غم از هر دل که بستانی بماما
درون رشک درون گلخنم باد	تن آسانی نصیب دشمنم باد
خداآندادلی ده درد پرورد	کرم کن اشک سرخ و چهره زرد

۱ - یکی از خطوط هفتگانه جام جم خط ازرق بود که فارسی آن خط کبود است. از  
افضاه استاد علامه جلال الدین همایی که خدای بزرگ نظایر ایشان را بر فزوں گرداناد.

باحتمال قوی داستان کبودی لب جام ساختگی است و حق همانست که استاد بدان  
اشاره فرموده‌اند چنانکه خاقانی هم آنرا بکار برده گوید :

۱ - قدح لب کبود است و خم درخوی تب

چرا زخمه تب لرزه چندان نماید

خط ازرق یا کبود چهارمین خط از خطوط جام جم بوده است.

میر حیدر بجز سنجر پسر دیگری هم بنام میر معصوم داشت که این ابیات از وست:  
ایکه گفتی چه طلب میکنی و میخواهی

بعد درویشی اگر هیچ نباشد ، شاهی

\* \* \*

ما که ابریم ره گریه چرا می بندیم

ما که نه برق و نه صبحیم چرا می خندیم

فراموش کردم که چون سنجر از زندان خلاص و عازم ترک دهلي گردید راجه سور سنگ برای اتمام اکرام خویش مبلغی زروسیم نزد شاعر فرستاد که در وجه سفر خرج کند میر سنجر پذیرفت و این بیت بلند را در پاسخ وی نوشت:

نام من پخته است نان مرا سفرم توشه بر نمیدارد

## نقش نام آدم و حوا

(اقتباس از لعلائیف عیبد زاکانی)

گرفت بر هنبر یکی اندرز گو	نقش نام آدم و حوا کند
پس ز سقف خانه اندر واکند <sup>۱</sup>	خانه از ابلیس ماند نابسد
اهل خانه تار گردد امن پود	

□ □ □

گفت: هی! بر مامدم زینسان فسون  
با هملک در مأمن قرب خدای  
راندان از آسمان سوی زمین  
کی ز نقش نامشان گیرد گریز  
دکتر محمد دبیر سیاقی

آخ特 قدم ردی به مجلس اندر ورن  
جده و جد را به جنت بود جای  
که برایشان اندر آمد دیو کین  
چون برآورد او ز جانشان رستخیز

- 
- ۱ - اندواکردن ، آویختن ، معلق کردن .
  - ۲ - نابسد ، مصون . دست ناخورده .

دکتر نصرت‌الله باستان

## دفاع دوستی از دوستی

تقل از مجله سپید و سیاه - شماره ۷۵۳ - جمعه ۱۹ آسفند ۱۳۹۶

مسعود فرزاد شاعر دانشمند در مجله سپید و سیاه در شرح روابط خودش با مرحوم صادق هدایت مجال و موقعی مناسب یافته که در باره استاد مجتبی مینوی اظهار عقیده کند . دکتر نصرت‌الله باستان که همه خوانندگان مجله یغما به نوشته‌های شیرین و لطیف‌آشنا هستند ، بپاس دوستی استاد مجتبی مینوی بانها ی شرافت و صداقت از وی دفاعی فرموده است که دریغ بود در مجله یغما چاپ نشود . چون دانشمندانی که از آنان نام برده شده همه به یغما و یغمائی لطف و توجه خاص داشته‌اند و دارند ( تقی‌زاده - مر حوم دکتر شادمان - مینوی - فرزاد - دکتر باستان و دیگران ) مجله یغما صدور این دفاعیه را - خاصه در این موقع که استاد مینوی در مسافت است و غایب است - بانها ی اخلاق می‌ستاید و به مقام ارجمند دکتر باستان تحسین ها و آفرین‌ها تقدیم می‌دارد که راه و رسم دوستی این است .  
تکرار و تأکید باید کرد که آنچه دکتر باستان نوشته سراسر حق و حقیقت است و هیچ‌گونه شایبه مجامله در آن نیست .  
پس از ملاحتله مجله «سپید و سیاه» استاد مجتبی مینوی نامه‌ای از امریکا مرقوم داشته‌اند که در شماره بعدی چاپ خواهد رسید .

(مجله یغما)

\*\*\*

چندین شماره است که مجله سپید و سیاه برای روشن شدن طرز فکر و بیوگرافی مرحوم صادق هدایت ستونی باز کرده است و دوستداران و آشنايان و برادران مر حوم هر قدر توانسته‌اند در این باب قلم‌فرسائی کرده‌اند متأسفانه در این دو شماره اخیر مجله که نوبت بدانشمندگرامی آقای مسعود فرزاد رسیده است مثل‌اینکه عنان قلم از دست ایشان خارج شده و بحای بحث در باره صادق هدایت پای یکی از دوستان قدیمی آن مر حوم یعنی آقای مجتبی مینوی را در میان کشیده و موقع رامقتنم شمرده‌اند تا حساب خرده‌های قدیمی را با ایشان تسویه کنند و تا آنجا که قلم‌شان یارائی کرده است باصطلاح «ایشان را مالانده» و هرچه بدو بپراه بوده است نثار دانشمند کم تقطیری چون آقای مینوی کرده‌اند و ضمناً اشاره‌ای هم به آقای تقی‌زاده و دکتر فخر الدین شادمان کرده‌اند و عدم رضایت خودشان را از ایشان بیان داشته‌اند و چون راجع بمرتبه فضل و کمال آنها نمیتوانستند ایرادی بگیرند و صلة ارجاع را به آنها بسته‌اند غافل از اینکه کلمات ارجاع و مرتعج و ما نند آن ها خیلی کهنه و مبتذل شده‌است .

اگر خوانندگان مقالات آقای مسعود فرزاد بمطالب آن کمی دقت کنند بخوبی ملتفت می‌شوند که علم کم لطفی آقای فرزاد باین آقایان فقط و فقط برای این بوده است که برای چاپ کتاب حافظ ایشان اقدامی نکرده‌اند و از آقای مینوی بخصوص عقده‌ای در دلدارند زیرا در دستگاه رادیویی لندهن برای آقای مینوی حق تقدمی نسبت با آقای فرزاد قائل شده بودند و حالامکافات این کار را آقای مینوی باید پس بدهد ..

اما چرا بندۀ بخود اجازه میدهم در مقام دفاع از آقای مینوی و مرحوم فخر الدین شادمان برآیم برای این است که سابقاً دوستی بندۀ با این آقایان از نیم قرن تجاوز می‌کند . مجتبی مینوی را از سال اول متوسطه یعنی دارالفنون می‌شناسم و مقدمه دوستی ما نیز موضوع جالبی است و آن اینکه چون عده‌ای از دانشجویان برای دوری راه ناها را در مدرسه می‌خوردیم و ناچار فاصله بین ناها را درس بر حسب اقتضای سن و سال بیازی و هیاهو می‌پرداختیم آجودان مدرسه یعنی مرحوم «اسدالله خان آلو» مارا تهدید کرد که اگر سروصدا راه بیندازیم شکایت مارا بمرحوم ادیب‌الدوله خواهد کرد و چون مامیدا نستیم که طاقت تنبیهات ادیب‌الدوله را نداریم تصمیم گرفتیم مدت یک ساعت سکوت کنیم و هر کسی از این دستور سرپیچی کرد حتی یک کلمه هم حرف‌زد دست‌جمعی اور انتبیه کنیم .

اتفاقاً نیم ساعت بعد آقای عمید‌الملک برادر کوچک مرحوم ادیب‌الدوله که معمولاً آدم ملايم و بي‌آزاری بود از جلو پنجه اطاق ماعبور کرد و از یکي از محصلين پرسيد که ساعت اول با کدام معلم درس داريد و چون آن دانشجو از ترس تنبیه سایر دانشجویان جوابي نداد بدیگری اشاره کرد ناچار عمید‌الملک رورا بطرف دانشجوی عصبانی شد و خوب یادم است که این بهمین رویه رفتار کرد و لال بازی درآورد که عمید‌الملک عصبانی شد و خوب یادم است که این عبارت را بربان راند و گفت : «این اطوارهای خارج چیست که از خودتان درمی‌آورید؟» و ترکه‌ای بدست گرفت و پرسید که از در اطاق وارد شود و بچه‌های بی‌تریت را تنبیه کند که ما برزوی میزها پریمیم تا از پنجه ها خودمان را بهایوان بیندازیم و فرار کنیم .

آقای مینوی که در آن موقع اورا آقامجتبی مینامیدیم وقتی خواست پای خود را از صندلی روی میز بگذارد متوجه شد که دست من روی میز است و سعی کرد دست من را کند و پایش به لبه میز گیر کرد و میز کج شد و آقامجتبی از طرف صورت بزمین افتاد و زبانش بین دندان-های ثنا یا گیر کرد و بريديگي شدیدی پیدا کرد و خون از دهانش جاری شد .

بدیهی است با این اتفاق اولازبان همه بازشد و عمید‌الملک هم از تنبیه ماصر فنظر کرد و همگی بفکر چاره افتادیم و مرض را به بیمارستان احمدیه که یک بیمارستان کوچک نظامی بود و در محل قورخانه فعلی (مقابل بانک سپه فعلی) قرار داشت بردیم . در آن موقع قسمت جراحی آن بیمارستان بتوسط آقای دکتر اتمان‌الملک که در آن زمان جوانی برازنده و خوش‌هیکل بود و ته‌ریش قشنگی هم داشت اداره میشد و اتفاقاً با آنکه بعد از ظهر بود و موقع کار بیمارستان نبود خود آقای دکتر آن‌جا حاضر بود با چند بخیه دولب زخم را بهم دوخت و چند روزی آقای مینوی بستری شد و بجای غذا فقط از شیر و مایعات استفاده می‌کرد که آنرا هم با قلم نئی وارد گلو می‌کرد و همین ملاحظه کاری ایشان که برای رعایت حال من موجب تصادف ناگوارش سبب گردید که ما با یکدیگر بیشتر دوست و مأнос شویم .

آقای مینوی از همان زمان که دانشجوی سال اول متوسطه بود غیر از سایر شاگردان بود و به ادبیات علاقه و افرادی داشت و علاوه بر اینکه انشای فارسی او از همه بهتر بود گاهی شعر هم میگفت و خوب یاددارم که در جواب قطعه ای که آقای درخشان شاگرد سال پنجم دارالفنون سروده بود او نیز قطعه شعری گفت که در آن انتقاداتی نیز از اشعار درخشان کرده بود . مقصود این است که از همان موقع به اصطلاح کلۀ ایشان بُوی قرمۀ سبزی میداده است .

در دورانی که ما دوره متوسطه را می‌دیدیم یک گرفتاری بزرگی داشتیم و آن اینکه چون کتابهای تحصیلی بچاپ نرسیده بود معلم سرکلاس درس خود را از روی نوشته‌ای که شب تهیه کرده بود میخواند و مامینو شتیم و چون گاهی حوصله اوسر میرفت و تندتر از معمول میخواند بعضی از ما که تندنویس نبودیم عقب می‌افتدیم و مجبور بودیم در ساعات تفریح از جزو دیگران استنساخ کنیم و این خود در واقع زحمت زیادی داشت و مخصوصاً بنده که کندنویس بودم از این بابت خیلی رنج می‌بردم . اما آقامجتبی علاوه بر گرفتاری جزو نویسی گرفتاری دیگری هم داشت و آن اینکه عاشق کتاب بود و چون پول کافی برای خریدن کتاب دلخواه خود نداشت کتابی را که لازم داشت امانت می‌گرفت و از سرتاشه در جزوها که قطر آن با اندازه کتاب اصلی بود مینوشت و باین ترتیب یک کتاب خطی برای خود تهیه می‌کرد منجمله نسخه‌ای هم از روی کتاب هاتفی که بنده داشتم و بر سر امانت به اوداده بودم برداشت و کتاب مرا بمن بر گرداند . اینها همه دلیل براین است که آقای مینوی مطالعات و تحقیقاتی را که در زمینه ادبیات فارسی کرده است برای کسب مال و دسترسی به جاه و مقام نبوده است بلکه از اصل خمیره او با عشق و علاقه به تحصیل دانش و کمال ریخته شده بود و علت اصلی موقوفیت او نیز همین است .

این بود مقدمه آشنائی و دوستی بنده با آقای مینوی ولی در آن سالهای که آقایان مسعود فرزاد و صادق هدایت وعلوی و مینوی دوستان ربعه را تشکیل داده بودند . بنده خیلی کمتر آقای مینوی را میدیدم و در موقعی که در لندن تشریف داشتند فقط بوسیله برادر شاعر شان آقای کاظم مینوی متنخلص به (رهرو) اسلامتی ایشان اطلاع پیدا می‌کرد تا اینکه به تهران مراجعت کردند و در منزل همان برادر بمقابلتشان رقمم و برخلاف آقای فرزاد که موی بلند را نشانه ناراحتی روحی و یاخدا نکرده بیماری روانی میدانند بنده به یوجوچه از مشاهده موی بلند آقای مینوی چنین احساسی نکرد زیرا بسیاری از اشخاص را دیده ام که بمناسبت گرفتاری زیاد گاهی دیر به سلمانی می‌رند مخصوصاً آنها گاهی از رفتن به مجالس شب نشینی یا باشگاهها و کافه‌ها احتراز دارند و بیشتر وقت خود را در منزل صرف مطالعه و تحقیق نقاشی و امثال این کارها می‌کنند مگرنه آنکه اغلب نقاشان موهای بلند دارند و فکر آراستن سرو صورت خود نیستند .

بهر حال بنده که سالهاست طبابت می‌کنم و در دوره تحصیلی طب ماهها در بیمارستانهای روانی پاریس استاذ داده ام هیچ وقت ندیدم و نشنیدم که بلندی موی نشانه اختلال حواس و یا ناراحتی روانی باشد .

اما مرحوم دکتر شادمان هم که تا اندازه‌ای سبب ناراحتی آقای مسعود فرزاد شده است و از اینکه آقای تقدی زاده ایشان را بعنوان یک ادیب معرفی کرده است تعجب کرده‌اند از همان او اوان جوانی و دوره تحصیلی دارای ذوق ادبی و نبوغ ذاتی بوده‌اند و بنده در دارالملمين مرکزی افتخار همدرسی و دوستی با ایشان را پیدا کردم . عده محصلین سال آخر دارالملمين

انگشت شمار بود که بیشتر آنها ذوق ادبی داشتند که سید فخر الدین شادمان سرآمد آنها بود زیرا هم شعر میگفت و هم خوب نظر مینوشت . خوب یاددارم که در همان دوره دانش آموزی با آن همه گرفتاری تحصیلی کتاب را پسپوین را از فرانسه بفارسی ترجمه کرده بود و گویا بچاپ هم رسانیده بود .

سایر شاگردان آن دوره که آثار قلمی آنها امروز معروف است یکی پرتو علوی شاعر خوش قریحه است که این اوآخر کتاب زندگانی حضرت علی علیه السلام او مورد توجه دانشمندان شده است دیگر دکتر محمود نجم آبادی است که تحقیقات زیادی در تاریخ پژوهشکی دنیا مخصوصاً ایران کرده است و کتابهای متعددی از خود بیان گاردارد .

دیگر آقای عبدالحمید مشایخ است که مدتها رئیس چاپخانه مجلس شورای ملی بود و بنده را دیشان را آگم کرده بودم تا دو سال قبل در چاپخانه دانشگاه روزها به مرد بسیار موقری که ریش بالنسبه بلند مرتباً داشت برخورد می کردم و بگمان اینکه یکی از استادان دانشسرای عالی است سلام و تعارفی باشان میکردم در صورتی که ایشان بنده را شناخته بودند و تصویر میکردند منهم ایشان را میشناسم و بعد که بنده دانستم ایشان همان عبدالحمید خان دوست قدیم هستند خیلی تعجب کردم زیرا در موقع داش آموزی ، ایشان از شیک پوش ترین شاگردان بودند و برخلاف مهاها که سرداری و شلوار می پوشیدم ایشان کت و شلوار بتن و عینک پنس رنگی هم بچشم داشتند . خلاصه از کلیه دانشجویان دارالعلومین فرنگی مآب تر بودند و باهمه این احوال وقتی ایشان را باریش و پشم دیدم تعجب کردم ولی برخلاف آقای فرزاد که موی بلند دوست قدیم ایشان را عالم ناراحتی روانی میدانند بهیچوجه چنین تصوری درباره دوست نکردم فقط بازهم ایشان را تحسین کردم زیرا در کسوت جدید هم خیلی مرتباً و منظم بودند و در چاپخانه دانشگاه مشغول چاپ کتابی بودند .

پنجمین شاگرد، مرحوم آقای علی عنایت پدر آقای ایان دکتر محمود عنایت مدیر مجله نگین و دکتر حمید عنایت دانشیار دانشکده حقوق است که اهل ادب عردو را بخوبی میشناسند و به مرتباً دانش و کمال ایشان واقعند . معمود از ذکر اسامی این آقایان این است که وقتی عرض میکنم مرحوم دکتر شادمان بین سایر شاگردان شاخص بود مقصود شاگردانی است که اغلب خودشان با استعداد بودند و بعدها اثرات ارزشمندی از خود انتشار داده اند .

تمام کتابهایی که از مرحوم دکتر شادمان بچاپ رسیده است همه نهاینده ذوق سليم و درجه معلومات علمی وادی ایشان است بنابراین اگر جناب تقیزاده ایشان را بعنوان یک ادیب به آقای فرزاد معرفی کرده اند راه خطأ نرفتند و نان بهم قرض نداده اند اگر بخواهیم منکر فضل و کمال آقای تقیزاده هم بشویم بعقیده بنده خیلی بی انصافی کرده ایم و بنده چند سالی را که افتخار همکاری ایشان را در راجمن فلسفه و علوم انسانی داشتم به عمق دانش و اطلاعات وسیع ایشان در غالب رشته های ادبی و فلسفی بی بردم .

حالاً چه شده است که آقای فرزاد از اینکه مینوی یا شادمان را به ایشان بعنوان ادیب معرفی کرده اند یکه خورده و ناراحت شده اند بر بنده علوم نیست . نکند خدا نکرده آنچه را که ایشان با آقای عینوی نسبت داده اند وایشان را متکبر و خود پسند خوانده اند و میگویند که آقای مینوی هیچکس را قبول ندارد خودشان بهمین درد مبتلا هستند .

در اینکه تنابر آنچه شنیده ام آقای فرزاد هم از دانشمندان با قریحه هستند حرفی نیست

ولی این دلیل نمیشود که دیگران کم قریحه و بی سواد باشند - اگر انگلیسیها خواسته‌اند که حافظ آقای فرزاد رایکی دونفر از اهل فن هم تأیید کنند بنظر بندۀ کار بدی نکرده‌اند و اگر جناب آقای تقی زاده‌هم شادمان و مینوی را معرفی کرده است نیز کار بجائی کرده و شاید هم برای این بوده که کار آقای فرزاد زودتر راه بیفتند زیرا یک‌نفر سفیر کبیر وقت این‌ر اندارد که یک کتاب حافظ را بررسی کند ، آقای مینوی هم که پس از خوردن ناهار منزل آقای فرزاد و مشاهده صفحات یک متیر کتاب در جواب سوال آقای فرزاد که گفته‌اند «حالا که کتاب را خواندی دیگر چه میگوئی» گفته است من کتاب را نخواندم نادرست نگفته‌اند زیرا بایک نظر سطحی یکی دو صفحه از کتاب البته نمیتوان ارزش واقعی آنرا معین کرد .

حالا که بحمد الله کتاب حافظ جناب فرزاد زیرچاپ است شایدهم این تأخیر در چاپ توفیق اجباری بوده است هم برای فرزاد و هم برای حافظ زیر ابطور قطع در این چند سال آقای فرزاد بیکار نشسته‌اند و بمطالعات خود درباره حافظ ادامه داده‌اند و اگر در آن موقع نقصی هم در کار بوده است رفع شده است . بهر حال من خیلی افسوس خوردم از اینکه می‌بینم داشتمند باقریحه‌ای مثل آقای فرزاد دوستان قدیمی و انگشت شمار خودشان و مارامورد بی‌لطفی قرار داده‌اند .

از اینکه در بالای مقاله راجع به آقایان با حروف درشت نوشته شده است «سر گذشت گروه رباعی چنین بود . هدایت مرد و فرزاد مردارش - علوی زدبکوچه علی‌چپ و گرفتار شد و مینوی برای راست رفت و پولدارشده» یقین کردم آقای فرزاد چون شنیده‌اند مجتبی مینوی خانه‌ای درست کرده است تصویر کرده‌اند که ایشان جزو پولدارها شده‌اند علت این اشتباه هم این است که آقای فرزاد چندین سال از ایران دور بوده‌اند و خبر ندارند که در این مدت سطح زندگی بطوط کلی خیلی بالا رفته است و یک خانه دویست هزار تومانی حالا برابر یک خانه پنج هزار تومانی سابق هم نیست . البته بندۀ تصدیق میکنم که بعضی‌ها در این چند ساله پس از جنگ بطوط سراسام آوری متمول شده‌اند مثلا کالباس فروش‌هایی هستند که عمارتها ده پانزده طبقه دارند و یا تاجر هائی راسراخ دارم که ماهی متجاوز از صد هزار تومان کرایه مستغلات میگیرند و ضیاع و عقار آنها بی‌حساب است .

اما طرز خانه دارشدن مجتبی مینوی را که من از ابتدای انتهای آن خبر دارم از این قرار است که در بیست و چند سال قبل که نه تنها زمین‌های کوچه‌های فرعی جاده شمیران ارزشی نداشت زمین‌های برخیابان هم قیمتی نداشت بطوط ریکه دوست عزیزم آقای دکتر محمد نخعی هزار و دویست متر آن را که برخیابان پهلوی مقابل خیابان تخت طاووس قرار داشت بیست هزار تومان فروخت که لابد حالم متجاوز از یک میلیون ارزش دارد . در چنان زمانی آقای دکتر مهدوی که همه میدانند از نیکان روزگار هستند مقداری زمین موروثی در یکی از کوچه‌های فرعی جاده قدیم شمیران داشتند و چون میدانستند که مینوی همیشه آرزو دارد یک جای ثابت برای کتابخانه خود داشته باشد قطعه زمینی را که در حدود ۴۷۰ متر است باقی مینوی بده هزار تومان فروختند که قیمت آنرا هم به اقساط بگیرند و بعد هاهم شنیدم مقداری از آنرا خفیف داده‌اند .

آقای مینوی مدت بیست سال وقتی در تهران بود بطوط پانسیون در منزل برادرش زندگی میکرد و ماهی ۷۰۰ تومان حقوق خود را خرج زندگی میکرد و بقیه را پس انداز

میکرد و چندین مأموریت هم بترکیه رفت که حقوق او قدری زیادتر شده بود و ضمناً چندین جلد کتاب برای دانشگاه یامؤسسات خصوصی نوشته و حق التأليف ناچیز آنها را نیز رویهم گذاشت تا توانست پایه بنای کتابخانه خود را بروزد و برای اینکه بتواند ساختمان آن را به اتمام برساند مثل همه اشخاص کم بضاعت ناچار آنرا در بانک گرفت و گذاشت و ازاین و آن پول دستی یاسنده گرفت تا یک خانه کوچک چنداتاقی تهیه کند و هنوزهم که هنوز است بندۀ اطلاع دارم که اقساط بدھی ایشان تمام نشده است . تازه پس از اینهمه زحمت از قراری که شنیدم کتابخانه خود را وقف کتابخانه ملی ایران کرده است .

این بود قضیه پولدارشدن آقا مجتبی که پس از یک عمر زحمت و کار توانسته است چند آجر رویهم بگذارد تا کتابهایش در نتیجه اسباب کشی مدام از بین نرود . چون آقای مینوی مدتی است در مسافرت هستند و گویا یکی دو سال هم دوره مسافرت شان بطول می انجامد امیدوارم از این پرده دری ها که در زندگی خصوصی ایشان کرده ام بندۀ رامعذور دارند مقصودم روشن شدن ذهن خوانندگان مجله سپید و سیاه بود که با خواندن مقالات آقای فرزاد تصور نکنند مینوی ایران را چاپیده و پولدارشده است .

**ابوالقاسم حبیب‌الله‌ی - نوید**

استاد دانشکده ادبیات - مشهد

## غزل

دانم بخدا کز آن دیاری  
مرهـم نه خاطـر فـکاری  
ای بوـی تو نافـه تـتاری  
زـین روـی چـنین توـمشـکـبارـی  
برـدرـگـه اوـقـدم گـذـارـی  
کـای مـایـه هـر اـمـیدـوارـی  
وزـحد بـگـذـشت بـیـقـرـارـی  
درـدـست بلاـوـغم سـپـارـی

ای بـاد کـه بوـی مشـکـدارـی  
راـحتـ دـه جـسم درـدـمنـدـی  
دانـمـ کـه گـذـشـتـهـ اـیـ بـدانـ کـوـیـ  
برـزـلـفـ وـیـتـ کـذـرـ فـتـادـهـ استـ  
ای بـاد صـباـ اـگـرـ دـگـرـ بـارـ  
خـاـکـ درـ اوـ بـیـوسـ وـ بـرـ گـوـ  
جـانـمـ بـلـبـ آـمـدـ اـزـ فـرـاقـتـ  
تاـچـنـدـ «ـنوـیدـ» رـاـ زـهـيـرـانـ

بقلم Lester Velie :  
ترجمه : احمد احمدی

## ژاپن :

### وزنه‌ای در برابر چین کمو نیست از مجله : سلکسیون شماره : اکتبر ۱۹۶۷

ژاپن تمام منابع مالی ، فنی و صنعتی خود را بسیج و آماده کرده است تا جهش و ترقی معجزه‌آسای خودرا بکمال رساند و همسایگان خود را که در شرق آسیا هستند با کومک همه جانبه ازوضع قدم خارج سازد.

نخستین و بلکه تنها کشور آسیائی که بی‌مانع و رادع - با قدم عزم و نیروی اراده - بجهان معاصر پانهاده ، ژاپن است که با حمله‌ای آرام و مسامحت آمیز ازحالت رکود و جمود سابق خود در آمده و به دنبال خویش کشورهای مجاورش را به دنیای قرن بیستم کشانده است . ژاپنی‌ها که قبل از مورد نفرت کشورهایی مانند: فیلیپین، مالزیایی فعلی ، اندونزی، کره و فرمن بودند ، زیرا این کشورها را در چند کشورهایی دوم بصورتی بسیار خشونت آمیز و بیرحمانه اشغال کرده بودند ، امر و زگونه‌گون کومکها به این کشورها می‌کنند تا جبران گذشته بشود و خرابیها ترمیم گردد . اکنون ، ژاپنیها ، نه از جهت سرمایه‌گذاری و صنعت و نه از لحاظ کوشش‌های مربوط به تعلیم و تربیت و تجارت به قریب این قدم خود ، از بدل کومک و مساعدت درین نمی‌ورزند . ژاپنی‌ها می‌خواهند که آن کشورهای مغلوب شده دیگر بار بیاخیزند و به اقتصاد خود سرو سامان بخشند و به سکون و آرامش سیاسی نائل شوند .

ژاپنی‌ها اقتصاد و تجارت و بازاریابی آزاد را در برابر اقتصاد دولتی چین کمو نیست قرار می‌دهند و در برابر جامعه بسته و محدود چین ، اجتماع بازو آزاد خود را عرضه می‌نمایند . (نا هر چیز در برابر ضدش بهتر شناخته آید) .

بعد از شکست و گذشت مدتی نزدیک بیست سال ، ژاپنیک دریافت که بهترین طریق برای بالا بردن ارزش و شخصیت از دست رفته‌اش اینست که «باغ خود را بکاره»<sup>(۱)</sup> و به اوضاع داخلی کشورش توجه نماید : بعیارت دیگر : به ترمیم خرابکاریها و ساختن شهرهایی که در زیر بمب‌های دشمن ویران شده است پردازد و صنعت خود را نیرو بخشید و بیش از پیش «به درون خود نگاه کند»

یکی از سفرای خارجی می‌گفت : «رفتار ژاپن چون پسر بچه‌ای است که می‌خواهد در کلاس درس ، در گوش آرامی بنشیند و بکار خود بپردازد و امید دارد دیگران بدو توجهی نکنند و حتی الامکان از انتظار معلم و شاگردان بدور ماند ! اما این پسر بچه بزودی آن چنان رشد می‌کند و نیرومند می‌گردد که دیگر ممکن نیست از انتظار دیگران در امان بماند ا سال گذشته ، ژاپن در شمار چهار کشور نیرومند جهان در آمد و آن چنان قدرتی بهم زد که بعد از آمریکا و شوروی و آلمان غربی در درجه چهارم قرار گرفت و از جهت صنعت بر سایرین تفوق یافت .

۱- این اصطلاح کنایه آمیز متعلق است به ولتر در آخر اثر معرفتی به نام «کاندید» . مترجم

ژاپنی‌ها ، هنگامی به نیروی عظیم خود بی‌بردن ، برآن شدند که از خود بپرسند از این نیروی عظیم چه می‌خواهند ؟ و با آن چه کاری خواهند کرد ؟ دروزگار توانه‌ها ، در ورای دیوارهای مرمرین با انگهای عظیم و نوین ، در دفترهای هیئت مدینه روزنامه‌ها و هنگام صرف شام - و مذاکرات درازمدت - در منازل گیشاها ، رهبران سیاست ژاپن وزمامداران امور اقتصادی آن دیار برای کشورشان وظیفه وهدی جستجویی کردند و در بی‌یافتن راه ترقی و پیشرفت آن بودند .

اندیشهٔ تازه ، ملت ژاپن از ۱۰۰ میلیون نفر سکنه تشکیل یافته که در چند جزیرهٔ بالنسبه کم وسعت و با امکانات محدود متراکم و مستقر شده‌اند . ژاپنی‌ها از دیرباز می‌دانستند که زندگی‌شان بستگی به تجارت‌شان با کشورهای خارجی دارد و نیز آگاه بودند که موجودیت آنها - بویژه به این امر باز جسته است که خود را برای وارد کردن مواد اولیه از کشورهای بیگانه آماده سازند و در ازاء آن محصولات ساخته شده را بخارج صادر نمایند . اما چگونه امکان داشت که مواد اولیه‌ای مانند ، بنیج ، چوب و سنگهای معنی را از همسایگان فقیری که فاقد اراده واختیار و استعداد صنعتی برای تولید کردن آنها بودند بگیرند ؟ چگونه ممکن بود که این مواد اولیه که به محصولات صنعتی تبدیل شده بود ، به همسایگانی بفروشند که قدرت پرداخت پول آنها را نداشتند ؟

مسئلهٔ دیگری که مطمئن نظر قرار داشت امنیت و آرامش ملی بود . اگر هیولای دهشت‌آور سلاح انتی آمریکا ژاپن را ازحملهٔ مستقیم چین کمونیست در امان و پناه خود نگه می‌داشت ، اما این محافظت ظاهری نمی‌توانست از زیان و نفوذ کمونیست به کشورهای فقیری که از جهت سیاسی دچار عدم ثبات بودند و در مجاورت ژاپن قرار داشتند ممانعت بعمل آورد .

بدین طریق ژاپن در معرض خطر جنگ واقع شده بود و بیم آن بود که خواه و ناخواه به سوی عدم امنیت کشیده شود .

بالاوه محنکها و عوامل دیگری از جمله وسوسه‌های وجودانی و اندیشه و توجه تازه نسبت به عقاید جهانی نیز ممداین موضوع شده بود .

رئیس بزرگترین بانک ژاپن درین باره چنین توضیح می‌داد : کشوری که منحصر آمتوجه منافع خاص خویش است و همین صرفاً در بی برقراری امنیت خود می‌باشد ; به شخصی شbahat می‌تواند داشت که دچار خودخواهی شدید و فوق العاده‌ای شده است . چنین شخصی را بیقین اجتماع از خود طرد خواهد کرد و با مقیاسی بزرگتر ، کشوری هم که دارای چنین خصوصیاتی باشد باسردی روابط بین المللی روبرو خواهد گردید . زیرا از خود به مصلحت دیگران نخواهد پرداخت .

یکی از معاونان وزراءٔ کابینهٔ ژاپن درین باره چنین افزواد :

ملت ژاپن تازه متوجه این موضوع شده است که تنها پیشرفت و ترقی برای وجود داشتن و زندگی کردن کفايت نمی‌کند . وی خاطر نشان می‌کرد که : مهندسان ، مکانیسین‌های جوان و پیشه‌وران و مقاطعه کاران ساختمان که برای ساختن بنهاهای به جنوب شرقی آسیا رفته بودند تا بعنوان تعمیرات و ترمیم خرابکاریهای جنگ ، سدها و جاده‌ها و ساختمانها را تعمیر کنند ، در آنجا آنچنان رضایت و خشنودی خاصی احساس کرده بودند که هر گز در کشورشان نظیر آن را ندیده بودند و ازین بابت احساس غرور و مناعت طبیعی کم مانند به آنها دست داده بود .

این احساس رضایت موجب آمد که ژاپن کم کم از «برج عاج» دیپلماتیک خود بیرون آید و به همسایگان فقیر و نیازمند کومنک و مدد بر ساند.

**نیکوکار، نمونه و راهنمای:** در شش کشور از کشورهای جنوب شرقی آسیا یعنی کامبوج، لاوس، مالزیا، فیلیپین، تایلند و ویتنام عایدی هر فرد از سکنه آنجابین ۲۵۰ تا ۱۲۵۰ فرانک فرانسوی درسال بوده است. باستثنای ویتنام، که دیرگاهی است مورد تهاجم و خرابی جنگ قرار گرفته، بقیه کشورها سهمی بالنسبة ناچیز از کمک های کشورهای پیشرفته و متقدم که در سراسر دنیا پخش می شود دریافت می دارند. علاوه، درین مناطق بیش از آن حدی که یک کشاورزی عقب مانده بتواند از عهده تنذیه و سیر کردن مردم بر آید کودک متولد می شود و بانتیجه مقدار جمعیت پیوسته در حال افزایش است. این خود مسئله ای است مهم که عاقبتی شوم و بدینختی عظیم بدنبال دارد.

ژاپن دربرابر چشم بستگان و همسایگان فقیر آسیائی خود، چهره یک کشور نیکوکار و فداکار و نمونه و راهنما را دارد:

نیکوکار از این جهت که یک درصد (۰.۱٪) عایدات ملی خود را برای کمک به سایر کشورها اختصاص داد (گرچه ارزش این کمک در چند سال متعادل پنج میلیارد فرانک فرانسوی باشد). ژاپن، علاوه بر این، ابتکاراً بجای یک بانک آسیائی را برای توسعه و پیشرفت بدبست گرفت. این بانک نماینده قرض دادن پول تنها خرسند باشد بلکه خود را موظف می دانست که به کشورهای آسیائی کمک های فکری و نظریات سودبخشی درجهت هشی صحیح در نامه های اقتصادی بدهد تا آن کشورها با گرفتن پول و بکار بستن نظریات اصلاحی در راه بهبود روش های اقتصادی خود گام بردارند.

نمونه از این جهت که ژاپن می خواست به کشورهای دیگر نشان دهد که یک اقتصاد آزاد بمیزان بیشتری می تواند تروت های تازه ای به چنگ آورد؛ آن چنان تروت هایی که اقتصاد توأم با بر نامه های چند ساله و منظم چن کم نیست و رو سیه شوروی در برای برآنها ناچیز و شرم آور است. تعداد بسیار کمی از کشورهای آزاد می توانستند با بهره ژاپن که بمیزان ده درصد (۱٪) درسال میباشد رقابت نمایند زیرا با این مقدار توسعه و پیشرفت خارق العاده اقتصادی ژاپن، کشورهای دیگر را برای رقابت نبود (زیرا میزان صدی سه عموماً رضایت بخش و قابل قبول پذیرفته شده بود) علاوه میزان پیشرفت و افزایشی که ژاپن باشه برآبر کردن سرمایه ملی خود در عرض سیزده سال در کشور ہو جود آورده بود امری عجیب و رقابت ناپذیر بود.

واما ژاپن از این جهت می توانست راهنما باشد که سه مسئله اساسی را که همه کشورهای آسیائی درجهت پیشرفت و توسعه خود با آن روبرو بودند به سهم خود حل و فصل کرده بود. در اثر تشکیل یک هیأت منظم برای برقراری تنظیم خاصی برای موالید تازه و تولید نسل، ژاپن تنها کشوری در تمام آسیا بود که بمیزان افزایش آمار موالید نظم و ثباتی خاص بخشیده بود. کشاورزی ژاپن نیاز از جمله کشاورزی های در تمام جهان بود که بهره و محصول سیار زیاد از فعالیت های ذم بخش خود بدبست می آورند. (چنانکه با مقایسه با کشور هند ژاپن پنج برابر سکنه ای را که با محصول یک هکتار زمین در هندوستان تنذیه می کنند با همین مقدار زمین از محصول خود برخوردار می نماید. باین ترتیب راندمان محصول ژاپن پنج برابر هند است).

علاوه، ژاپن از نوعی تعلیم و تربیت، به حد کافی بهره مند می شد و از تعلیمات فنی استفاده می کرد که همه گونه امکاناتی برای مردم بوجود آمده بود تا از استعداد های صنعتی

کشور و مواقع هفتتم برای پیشرفت در صنعت معاصر و ایجاد تحول در کشور استفاده ببرد. بدین جهت آمار افراد تحصیل کرده و فنی و متخصص و دانشمند در ژاپن بعد بسیار زیادی افزایش یافت. (تنها در دو کشور آناتازونی و اسرائیل از احاطه چند درصدی [پورسانتاژ] افرادی که به داشتگاه می‌روند از ژاپن بیشتر است).

مخصوصاً آنچه بیشتر مایه دلگرمی می‌باشد، اینست که ژاپنی‌ها در کشورهایی بکار اشتغال دارند که بکمل آنها بیشتر نیازمندند. ما در اینجا تنها به ذکر نام دو کشور، کره جنوبی، تائیلند - که بصورتی خطرناک نزدیک چین کمونیست واقع شده‌اند و در معرض هجوم هستند - نام می‌بریم. و نشان می‌دهیم که ژاپن چنگونه به آنها مدد میرساند.

**فرمولی برای پیشرفت :** در اول ژانویه گذشته در شهر «اوسلان» (Ulsan)، که در کره جنوبی قرار گرفته است، ۲۵۰۰ کارگر بنا، آهنگر، حلبی سازوکارگران لوله کش روی چوب بست و ساختمان نا تمام یک کارخانه کود شیمیایی که قرار بود برای آینده نزدیک حاضر شود کار می‌کردند. وقتی که دسته کارگران کار ده ساعته خود را در روز تمام کرده بودند، دسته کارگران شبانه می‌آمدند تا جانشین کارگران روز بشوند و کار ساختمان را در زیر نور تند چراغهای برق دنبال نمایند. با آنکه - ژانویه و ایام تعطیل بود، مع هذا ۳۰۰ مهندس و تکنیسین ژاپنی در کنار کارگران کارهای بکار مشغول بودند.

مهندسان ژاپنی می‌توانستند برای گذراندن تعطیلات سال نو و برای دیدار خانواده‌های خود به ژاپن بروند و ایام عید را در آغوش خانواده سپری نمایند اما عزیمت آنها به ژاپن به یقین کارهای ساختمانی را هفت هشت روز بتعویق می‌انداخت.

بنا بر این همچنانکه تمام شدن کار برای اهالی کره جنوبی جنبه حیاتی داشت برای ژاپنی هم بهمان نسبت پر ارزش و مهم بود. زیرا وقتی کارخانه ساخته شود در هر روز یک‌هزار تن کود مصنوعی بدست می‌دهد وقتی این مقدار کود شیمیایی از طریق کارخانه کشور تأمین شود، احتیاجی به وارد کردن همین مقدار کود در هر روز نخواهد بود، بالنتیجه هر روز که کارخانه کار کند مبلغی معادل ۴۵۰ هزار فرانک صرفه جویی در اقتصاد کشور می‌شود. با توجه باین موضوع، کارگران ژاپنی و کره‌ای متفقاً موفق شدند که کارخانه را در مدت ۱۸ ماه تحویل دهند و این مدت کم باعث شد که کارخانه شش ماه زودتر از موعد و مهلت معمولی آماده بگردد.

سهم ژاپنی‌ها در انجام کارها محدود به هوشیاری و زرنگی آنها نبوده است.

شرکت میتسوی (Mitsui) و کمپانی محدود به (کره فریلاینز کمپانی) (Korea Fertilizer Co.) با پشتیبانی و کومنک دولت مبلغی معادل ۲۳۰ میلیون فرانک قرض داده بود. مبلغی را که در ازاء کلیه مخارج ساختمان و تجهیزات کارخانه برآورد شد بر روی هم ۲۵۰ میلیون فرانک بود که با قرضه منبور تاحدی تأمین شده بود. پرداخت این قرض می‌بایست پس از انقضاء مدت پنج سال از هنگام تمام شدن کارهای کارخانه به تدریج آغاز و بمرور زمان مستهلك گردد.

مدارس ژاپنی چندین صد نفر از جوانان شیمیست (شیمی‌دان) اهل کره را تربیت کرده است که در کارخانه‌های شیمیایی ژاپن مدت سه تا شش ماه دوره‌های استاز (کارآموزی) را می‌گذرانند

و عملاء به کارهای علمی آشنا می‌شوند. در این قبیل کارها و کارهای دیگری ازین نوع ژاپنی‌ها جای آمریکائی‌ها را گرفته‌اند.

در عرض چند سالی که از تهاجم مسلحانه کمونیست‌ها به کره شمالی می‌گذرد، کشورهای متحده آمریکا مبلغی در حدود سه میلیارد دلار (که معادل پانزده میلیارد فرانک فرانسه می‌باشد) برای تغذیه ساکنان کره جنوبی و کمک به ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ خرج کرده‌اند. در نتیجه چنین کوهرکی، اهالی کره به مزایای قابل تحسین یک اقتصاد جدید پی‌برده و خود کوشیده‌اند که درین طریق گام بردارند. آنگاه که جنگ ویتنام آغاز شد آمریکائی‌ها مجبور شدند که میزان کومکشان را محدود نمایند. چون عایدی سالانه هر فرد ساکن کره مبلغی است که به زحمت از ۵۳۵ فرانک تجاوز می‌کند باید گفت هنوز از مقصد وحدت‌کفایت بسیار دور است و باید این راه را با پای همت و کوشش بیشتر طی کند و سرماهیه بیشتر فراهم سازد.

بدین جهت است که ژاپن به استعداد اهالی کره پاسخ مثبت داده و سهمی معادل چهار میلیارد فرانک بصورت پول و اعتبار در اختیار نهاده است که یک میلیارد و نیم فرانک آن به عنوان ترمیم خرابی‌های جنگ تأمین شده است. اکنون اهالی کره فرمول توسعه و رشد اقتصادی ژاپنی را بدین طریق مورد عمل قرار می‌دهند:

\* سال گذشته، میزان افزایش جمعیت (۹/۲ درصد که معدل سالیانه درده سال‌اخیر بوده است) بミزان ۲/۵ درصد کاهش یافته و امید می‌رود که آن مقدار از آغاز سال ۱۹۷۱ میلادی به میزان ۰/۲ درصد جمعیت کاهش یابد.

\* حداقل ۲۶ درصد از مردم کره فعالیه تحصیلات خود را دارند و این رقم کره را در ردیف کشورهایی مانند اتازونی قرارداده است.

\* تولید مواد غذایی از ۳۳ درصد در مدت پنج سال افزایش یافته و امیدواری زیادی است که از ابتدای سال ۱۹۷۱ تمام نیازمندی‌های غذایی مردم را خود کشور تأمین و تولید نماید.

\* درین تمام کشورهایی که در طریق رشد و توسعه گام می‌زنند، تنها فرمز (Formose) است که از رشد صنعتی سریع‌تری برخوردار می‌تواند باشد. از پنج سال پیش عایدی ملی هر فرد ساکن کره، بطور متوسط در هرسال افزایشی معادل ۸/۴ درصد داشته است. سال گذشته، که ژاپنی‌ها بصورت قرضه و کومنک مبلغی معادل ۴۶۸ میلیون در راه توسعه صنعت کره خرج کرده‌اند میزان افزایش سالیانه به ۱۱/۹ درصد رسیده است. این امر نشان می‌دهد که کره خواهد توافست سرمایه ملی خود را در مدت هشت سال دوبراپر کند.

همه باهم در راه سازندگی: در تائیلند، که تهدید چین سریع تروشیده‌تر است، اقدام وهم‌آهنگی برای توسعه و رشد واقعی و سریع در حقیقت بصورت حمله‌ای علیه زندگی در آمده است. زیرا که «پکن» درین کشور، اولین مرحله «جنگ توده آزادی بخش» را موجب شده است. چریکهایی که تحت حمایت جبهه تائی آزادی‌خواه ملی در چین کمونیست تعلیم یافته‌اند از (لانوس) عبور می‌کنند تاریخی دهکده هارا که در فلات‌های پراکنده تائیلند ساکن می‌باشند به قتل بر ساند و خانواده‌های دهقانان را بوحشت افکنند و بر آنها به عنف و زور غلبه پیدا نمایند.

این جنگ مخفی بقدری مداوم و مزمن شده است که سال گذشته تائیلند مجبور شده است قسمت عمده‌ای از بودجه ملی و نیز سهم مهمی از کومنک دولت آمریکا را، به فعالیت همه‌جانبه برای

خاموش کردن آتش خانمان بر انداز جنگنای بنهانی اختصاص بدهد . و هرچه زودتر در صدد ساختن راههای درمناطق دورافتاده و محروم برآید تا به جمیعت های ملی - که در خطر چنین حملاتی بوده‌اند - کوکهای لازم بر سارند .

سرماهیه هائی که به توسعه ورشد اختصاص یافته بود بدین ترتیب تا حد بسیار زیادی در شمال شرقی بکار می‌رفت در صورتی که در بقیه نقاط کشور احتیاج به سرمایه‌گذاری های جدید برای بشر رساندن فعالیت های اقتصادی بشدت احساس می‌شد .

در این کشور نیز بازارگان و صنعت پیشنهادی این چند سال اخیر ، دست به دست هم داده و برای اصلاح و تغییر شکل کشاورزی (تائی) کوک و همکاری زیادی کرده‌اند و نیز در جهت تسريع رشد صنعتی ملی تائی که در حالت ابتدائی و مراحل بدوی بوده است از پاییز مدی درین نورزیده‌اند . بدین صورت که :

اخیراً ، پنج کمپانی هظیم صنعت زاپنی یک دسته از پژوهندگان را به تائیلند اعزام داشته‌اند که ذر باره محصولات تائیلند تجسس نمایند و گزارش کنند که چه نوع محصولاتی در ای فروش به زاپن ، آن کشور دارد ، تا درازاء آن محصول پول (YEN = پول رایج در کشور زاپن) دریافت نماید . هنگامی تائیلند قدرت خرید پیدا کرد باوجه منبور خواهد توانست به نوبه خود محصولات زاپنی را خریداری نماید .

مأموران پژوهشگر هزبو را از اهالی تائیلند سوال می‌کردند که آیا هایلند محصول ذرت خود را افزایش دهند ؟ سپس به آنها پیشنهاد می‌کردند که آیا دوست دارند بر هر غوبیت محصول ذرت خود بیفزایند ؟ آنگاه به آنها می‌گفتند : ما وسائل این کار را برای شما فراهم خواهیم ساخت . سپس آنچه را که بتوانند به ما بفروشید از شما خواهیم خرید .

نتیجه : این بود که سال گذشته بر زیگران تائی توانستند بمقدار ۳۰۰ میلیون فرانک ذرت تولید کنند و قسمت عمده را به زاپن بدهند . زیرا زاپن ازین محصول برای چاق کردن خوکها و پندهای ایان استفاده زیادی کرد . نتیجه دیگر آنکه ، ذرت خوب در ردیف چهارم محصولاتی قرار گرفت که به خارج از کشور صادر می‌شد . بزودی این محصول بعداز برنج، کائوجو و کنف مقام چهارمی بددست آورد .

بعلاوه ذرت از جهت تنوع و امکانات خاصی که برای آن وجود دارد و ابتکاراتی که در امر کشاورزی فراهم می‌سازد ، بسیار کشوده شدن افق‌های تازه‌ای در برابر کشاورز تائی شده است .

واما از جهت تولید صنایع در کشور تائیلند ، کمک مالی و فنی زاپن همچنین به نصب کارخانه‌های پارچه بافی و آهن کاری برای ساختن ورقه‌های فلزی و ماشین‌های (مونتاژ اتوموبیل) و نیز تأسیس هتل‌های مجهن و آزمایشگاه‌ها برای تهیه فرآورده‌های داروئی و طبی و امثال آنها کوکم فراوان کرده است .

در پایان سال ۱۹۶۶ میلادی . سرمایه‌گذاریهای زاپن به مبلغی در حدود ۱۵۰ میلیون فرانک بالغ شده بود . بازخ بهره‌ای در حدود ۷۰٪ (ده درصد) و استفاده از آن در موارد لزوم کشور ، تائیلند در شمار کشورهایی قرار گرفته است که با سرعت درجهت توسعه و پیشرفت قدم نهاده‌اند .

تائیلند گرچه اخیراً در مرحله توسعه و پیشرفت گام نهاده ، ولی هنوز راه زیادی تام‌قصد

دارد و باید روز بروز بر فعالیت خود بیفزاید . آنچه بیش از همه بدان نیاز دارد فراهم کردن عناصر و عوامل سازنده یک اقتصاد استوار نوین است : از آن جمله : مدارس زیادتر، کشاورزی با بهرهٔ بسیار عالی، انرژی برق، پلها و جاده‌ها . برای این منظور دولت ژاپن در آغاز سال گذشته، قرضه‌ای در حدود ۳۰۰ میلیون فرانک، با شرائط ممتاز و سودمندی در اختیارش قرار داده است تا به کومل ژاپن، و با مساعدت‌های کشورهای متعدد امریکا، بتواند درسازندگی وضع اقتصادی آن کشور سهم داشته باشد و آنرا در برآبر تهدیدهای چین کمونیست آن اندازه قدرت ولایاقت دهد که خویشتن را حفظ کند و ثبات واستقامت خود را نگهدارد .

درماه دسامبر گذشته در شهر توکیو، پایتخت ژاپن، درضیافتی که بافتخار چند صد جوان از اهالی کره، بیرونی، تائیلند، مالزیا، فرمون (چین جنوبی) و اندونزی داده شد حاضر بودم . این جوانان به هزینه دولت ژاپن به توکیو آمده بودند، تادروره‌های کارآموزی عملی خود را در کارخانه‌های ژاپن بگذرانند و با صنعت آن کشور آشنا شوند . جوانان خارجی نمایش‌پائی دادند و رقص‌هایی در آن شب نشینی اجرا کردند که نمایشگر تمدن ملی و آداب و رسوم محلی آنها بود و از تاریخ کهن نیاکان آنها مایه میگرفت ولی سخنانشان بیشتر دربارهٔ تکنیک و صنعت جدید و اطلاعاتی که در بارهٔ آنها فراگرفته بودند و عنوان ره آورد به کشورهای خواهند برد و بکار خواهند بست دور می‌زد .

یکی از جوانانی که از هالیزیا آمده بود، آن شب، بمن چنین گفت :

من کار کردن با ماشین‌های حساب را یاد گرفته‌ام و طرز کار با آنرا در کارهای تحقیقاتی به همنوطنانم خواهم آموخت .

یکی دیگر از اهالی کره بمن چنین گفت :

من در کار و نصب دستگاه تلویزیون همکاری خواهم کرد .

یکی دیگر از اهالی بیرونی که در آن جلسه شرکت کرده بوده چنین گفت :

من در ساختهای چند کشتی بزرگ شرکت کرده‌ام و اکنون نیز به کشورم مراجعت مینمایم . ادرساختهای کشتی‌های بزرگ همکاری و شرکت کنم .

در پایان آن جلسه شب نشینی، هنگامی که جوانان متخصص کشورهای آسیائی و میزبانان ژاپنی آنها برخاستند تاسرودها و آوازهای مجلی کشورهای را بخوانند، بصراحت هرچه تماunter دریافت که برایش وظیفه خطیر راهنمایی که کشور نیرومند ژاپن بعیده‌گرفته است، یک همکاری و تفاهم تازه‌ای بین کشورهای آزاد آسیا رو به تکامل و تحکیم نهاده است و همه کشورهای آزاد آسیا در راه ساختن آسیای جدیدی، باعزمی راسخ گام بر می‌دارند .

پایان

محمد علی معیری

## مرد بزرگ جهان شیعه

سال کذشته اثر محققانه دانشمند گرانمایه آقای هائزی کربن زیر عنوان « مرد بزرگ جهان شیعه» بترجمه شیوای آقای ذیح اللہ منصوری در چند شماره گرامی نامه «خواندنیها» منتشر شد. این نوشته شرح احوال و بیان فلسفه و نظریه‌های ملاصدرا ای بلندآوازه است در میان خوانندگان «خواندنیها» آوازه‌ای بلند یافت و من بنده نیز از آن خرمن خوشای واز آن خوان توشه‌ای باقم . این روزها که برای بار دوم اثر مزبور را باعلاقه و دقت بیشتری بازمیخوانم در قسمتی از آن که در شماره ۸۷ مورخ ۲۱ تیرماه ۱۳۴۵ مندرج افتاده و نویسنده تحصیل حکمت را کمراه کننده دانسته و ضمن بحثی در این باره پایی بازیزید بسطامی و حافظ شیرازی را بمیان کشیده و آنان را در زمرة کمشدگان این راه شمرده اشتباهاتی بنظر رسید که در زیر بقوضیح آن میپردازد :

آقای هائزی کربن بدون توجه بنکات باریک و پیچیده عرفانی با آوردن این دو کفته بازیزید که «وانی اکبر منه» و «سبحانی ما اعظم شانی» اور اکمراه خوانده ونتیجه گرفته که وی داعیه خدائی داشته!

در مورد گمراهی حافظ وادعای خدائی او نیز این بیت را شاهدآورده :

بودم آن روزمن از طایفه دردکشان                  که نه از تاکنشان بود و نه از تاک نشان  
اینک سخن را نخست از حافظ آغاز کرده سپس به بازیزید میپردازم.

شعر بالارا که نویسنده از خواجه دانسته اصل آن ابن الفارض مصری شاعر قرن ششم هجری است که مبکوبید :

شربت علی ذکر الحبیب مدامه                  شکر نابها من قبل ان بخلق الکرم  
بعدها جامی سراینده نامی ایرانی این مضمون را در قالب شعر فارسی ریخته و چنین سروده :

بودم آن روزمن از طایفه دردکشان                  که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان  
صراع اول مطلع اینگونه نیز ضبط افتاده : بودم آن روز درین میکده از دردکشان و تمام غزل را میتوان در دیوان جامی آسانی یافتد .

همانگونه که در نوشته آقای کربن با آن اشاره رفته مضمون مصراع دوم بیت مورد گفت و گو تنها یک اغراق شاعر آنهاست و بس و با توجه باینکه در علم بدیع، صنعت اغراق یکی از صنایع متداول شعر فارسی است و هر چه مضمون بدیع تر و اغراق آمیز تر باشد پسندیده تر می افتد شاعر با سر و دن مصراع «نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان» دو صنعت زیبای جناس و اغراق را بیکجا کرده آورده و خواسته بگوید که : من از نخستین روز زندگی تا واپسین دم در شمار دردکشان (عاشقان) بوده و خواهم بود . از این کذشته چگونه ممکن است که سراینده در نیمه اول شعر خویشتن را یک تن از طایفه دردکشان بخواند و در نیمه دوم شعر بیکباره ادعای خدائی کند؟!

خواجه شیراز همین مضمون را بصورتی دیگر بیان داشته :

جز دل من از ل نا بابد عاشق رفت                  جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند

بطوریکه ملاحظه میشود در اینجا نیز شاعر را هوای خدائی درست نیست و خود را ازلی و ابدی نمیخواند بلکه مراد وی اینست که : روزیکه بجهان آمد دلم عاشق بوده و تا روزی که از جهان بر روم دلم همچنان عاشق خواهد بود و در این شیوه رندانه تغییری پیدا نمیگردد.

میدانیم که هر موجودی را ازل وابدی یعنی آغاز و انجامی هست و این معنی در ادبیات فارسی فراوان بکار رفته . وقتی کفته میشود : «جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند» روشن است که از کلمه «جاودان» منظور دوران زندگی است و شکی نیست که نه حافظ و نه دیگر شاعران خویشن را جاودانه نمیپنداشته‌اند . نظر این معنی در زبان فرانسه نیز بسیار متداول است و آقای کربن موارد آنرا بهتر از هر کسی شناسند.

از این موضوع که بگذریم و در دیوان آسمانی حافظ بجستجو پردازیم در می‌باشیم که خواجه صفائیشه را نیز سخنمن پر ولی بی‌پروای بازی بدهد چندان خوش نیامده و آنرا بزبان خویش مورد انتقاد قرارداده . با توجه بسدهنگاری زیر که از غزل شیوه‌ای حافظ آورده میشود بی‌کفت و کوی روشن میگردد که شاعر گرانمایه نه تنها هر گز داعیه الوهیت نداشته بلکه با آنان نیز که بی‌پروا سخن گفته‌اند و بفرجام بی‌پروا ای نیندیشیده‌اند درافتاده :

شطح و طامات بیزار خرافات برم	خیز تا خرقه صوفی بخرابات برم
دلق بسطامی و سجاده طامات برم	سوی رندان قلندر بره آورد سفر
کربدین فضل وهنر نام کرامات برم	شرمان باد زیشمینه آلوده خویش

اصاف دهید انسانی کامل و صاحب‌نظر، یکتاپرست و دوراز خود پرستی مانند حافظ که از ادعای دیگران شرم دارد چگونه ممکن است خود لاف خدائی زند ؟

اینک باز گردیم بداستان کمراهی بازی بدهم و داعیه خدائی او :

عارفان و خدای بینان انسان را آئینه تمام نمای جلوه ذات و صفات حق میدانند و نیروهای خدائی را که در نهاد او بودیعت نهاده شده می‌جویند . اینان ایمان دارند انسان با شناسائی و پروردش نیروهای مرموزی که در وجودش نهفته است میتوانند توانائی بی‌پایان یابد و بادرست بکار بستن آن بهره‌های بزرگ یابد تا آنجا که بهره‌خواهد دست یابد و به مرتبه که اراده کنندن ایل آید . مجموع این نیروها را «عشق» خوانند و برآند که با «عشق ورزیدن» دامن «مشوق» را بکف آرنند . برپایه شکرف و آثار و تابع شکفت آنست که هر آگاه دلی باهنگی مستانه بانگ بر میدارد : عیسی هسیح نفمه «من عشق و خدا عشق است» و «او در من است و من در او» میسر اید . منصور انا الحق میزند و دیگران از جمله بازی بدهم بزبانی دیگر این راز را بیان میدارند .

در مسجد جامع قدیمی کاشان بدیوار یکی از راهروها بر کاشی معرق این دو بیتی نوشته شده که بعضی آنرا از مبتدی و برخی از بابا افضل کاشی میدانند اما از سبک شعر پیداست که پیشتر از زمان آنان سروده شده :

ای نسخه نامه الهی که توئی بیرون ز توئیست آنچه در عالم هست	وی آئینه جمال شاهی که توئی از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی
میدانیم که «نامه الهی» همان قرآن است و عرفان انسان را «کتاب الله» میخوانند .	میدانیم که «نامه الهی» همان قرآن است و عرفان انسان را «کتاب الله» میخوانند .

در گلشن راز آمده :

بجوى از خود هر آن چيزى که خواهی	توئی تو نسخه نقش الهی
که او غیب است و غائب هست پندار	انایت ترا نبود سزاوار

و بالاخره این شعر منسوب بقرة العین علت کمراهی آفای کربن را در بیان کمراهی بایزید آشکار می‌سازد :

کر تو گوئی که خدایم من از این در غضب آیم

پرده برداشته می‌سند بخود نشک خدائی  
اینک با توجه باینله اریک سو صوفی را ادعاست که هن مرشدم و تو باید با ایمان بهن  
نجات یابی و از سوی دیگر عارف می‌گوبد هن خود نیستم و به تو ایمان دارم و به رجه گوئی  
فرمانبردارم مطلب روشن می‌گردد :

ذبس کردم خیال تو تو گشتم پای ناسرمن تو آمد رفته رفته رفت من آهسته آهسته  
این نکته نیز ناکفته نمایند که چون انسان زیر تأثیر تلقینات عظمت تو واقع گردد و  
تو را بجای هن پذیرد در او نوعی سرور و غلو پدید می‌آید بویزه در نزد صوفیان که در تشکیلات  
آن نجات بسته یاطاعت کورانه از مرشد است و ماجرای مراد و مرید دکر کون می‌شود .  
خواجه شیر از درباره اختلاف عقیده میان عارف و صوفی فرماید :

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد	صوفی از پر تو می در طمع خام افتاد
پاک بین از نظر پاک بمقصود رسید	احول از چشم دوبین در ره او هام افتاد

ابراهیم صهبی

## خانه هاؤس

نالهها از در و دیوار بر آمد که مرو	خواستم رخت از این خانه دیرینه کشم
از هوا نعمه مرغ سحر آمد که مرو	مرغ دل در قفس لانه به تنگ آمده بود
از زبان همه این حرف درآمد که مرو	با دلم خشت و گل خانه سخن می‌گفتند
که ز همسایه مشفق خبر آمد که مرو	مسکنی تازه دلم را بسوی خود می‌خواند
طفل نازک دلم آسیمه سرآمد که مرو	ناصحی گفت در این خانه نشاید ماندن
که بگوشم سخن رهگذر آمد که مرو	مانده بودم که در این خانه بمانم یا نه
نروم گرچه بسی خانه به از این باشد	
که بدین خانه مرا الفت دیرین باشد	

# اچیجات و سوالات و توصیفات

غلامرضا - طاهر - (شهرضا)

دربرهان قاطع مصحح استاد دانشمند آقای دکتر محمد معین<sup>۱</sup> آمده است: درادوزا: کسی را گویند که صاحب تجریب و دانا و عاقل باشد، که اگر احیاناً کاری ناصواب ازو سرزند اصلاح آن بدانستگی تواند کرد. و کسی را نیز گویند که جنگ و صلح و نیکی و بدی را باهم کند و آنرا به عربی **مزیل** خوانند.

استاد حاشیه‌ای براین لغت نیز ودها ند و شاهد هم که نداشته تا بر آن بیاورند.

اولین بار که این بنده با این لغت برخورد کردم متوجه شدم که از نظر لفظ و معنی با دریدن و دوختن بی ربط نیست، چون در شهرضا (قمشه) متداول است که مثلاً می‌گویند فلان کس درفلان کار یا درفلان جشن یا عروسی بیرون بدوز می‌کرد یعنی رتق و حل و عقد کارها با او بود. متوجه شدم که این کلمه مرکب است از: درا (صفت مشبه از دریدن) و دوزا (صفت مشبه از دوختن) و این دو کلمه با آن معنی که صاحب برهان برای هر دویک جا آورده است سازگار است. بعد به نظرم رسید که معنی «مزیل» را از کتب لغت عرب بیرون آورم و تناسب آنرا با «درادوزا» بدست آورم، زیرا صاحب برهان معنی آن کلمه عربی و این کلمه فارسی را یکی دانسته است. امادر قاموسهای عربی معنی سازگار با درادوزا برای مزیل یافت نشد.

بعد در قانون ادب تأثیف حبیش تفليسی باز به «مزیل» برخوردم بدینسان: «المزيل مرد درادوزا» با این ترتیب شک نماند که مؤلف برهان هنگام نقل معنی «مزیل» حرف عطف ما بین دو کلمه از نظرش دورمنده است ویا در مأخذ او این سهوروی داده بوده است. و دو کلمه بودن درادوزا روشن شد. یک مشکل دیگر باقی مانده بود و آن اینکه مزیل در کتب لغت به معنی درادوزا یافت نمی‌شد.

ضمن تفحص درالسامی فی الاساءی در فصل اتباع و مزاوجه، مقصود را یافتم. در آنجا آمده:

«مخلط مزیل: درادوزا» بعد برای اطمینان خاطر بیشتر به لسان العرب رجوع کردم. در ماده (خلط) آمده است: «رجل مخلط مزیل، بکسر الميم فيهما، يخالط الامور ويزايلها كما يقال فاتق را تقا»، و دیگر شکی نماند که مؤلف برهان و قانون ادب «مخلط» را از قلم انداخته و موجب گمراهی مراجعت شده‌اند.

مجله یغما: تحقیقی است بجا و صحیح. همه‌اهل ادب ممنون‌اند.

۱- از خداوند سلامت عاجل و کامل برای ایشان آرزو می‌کنم.

\*\*\*

**سید مجتبی کیوان - اصفهان :**

در نامه آقای دکتر حریری سؤال شده بود که این دو بیت از کیست ؟

گرمن ز هجر روی تو اندیشه کردمی

گشتی ز بیم هجر دل و جان من فکار

اکنون تو دوری از من و من زنده ماندمام

سخنا که آدمی است بر احداث روزگار

ایيات مذکور از قصيدة معروف عميق بخارائي است که با اين مطلع آغاز ميشود :

خیز ای بت بهشتی و آن جام می بیار

کار دی بهشت کرد جهان را بهشت وار

\*\*\*

**عبدالحسین فرزین - بیرون جند :**

... در شماره بهمن ماه ۴۶ در صفحه احتجاجات و سؤالات و توضیحات مطالبی از

یک نامه خصوصی از جناب استاد دکتر علی اصغر حریری درج شده بود که در پایان مقال دو

بیت از قصيدة معروف امیر الشعرا عميق بخارائي از شعراء امير الشعرا مأوراء النهر متوفی بحدود

سال ۵۴۳ هجری قمری آورده شده است . بطوریکه خاطرمبارک مستحضر و مسبوق است این

دو بیت از قصیده ای تحت عنوان بهار بمعطع :

خیز ای بت بهشتی و آن جام می بیار

کارد بيهشت کرد جهان را بهشت وار

می باشد که بصورت زیر نیز در کتب ادبی درج است :

... شکر یک نفس فراق تو اندیشه کردمی

گشتی ز بیم هجر ، دل و جان من فکار

اکنون تو دوری از من و من بی تو زنده ام

سخنا که آدمی است بر احداث روزگار

\*\*\*

**حسین درود - طهران :**

منتسکیو در کتاب روح القوانین میگوید: منتقدین حقیقی که اشتباهات ما را یاد آوری

مینما یند بما نند دوستان ماهستند که آنان نیز مانند مادر جستجوی حقیقت میباشند ازینرو

بخود جرأت داده بحکم وظیفه شاگردی موضوعی را که از خاطر فراموش شده یاد آوری

نماید و یا کمال ادب عرضه میدارد : پشه کی لاف توانائی زند نزد عقاب .

استاد فقید عباس اقبال که یکی از دانشمندان گرانقدر ایران بشمار میرفت و ادبیات

فارسی همواره گروگان زحمات پر بهای آن شادروان میباشد و چاکر نیز پیوسته شیفته و

دلباخته آثار آن بزرگوار است در شماره تیرماه ۱۳۲۲ صفحه ۱۲۷ آن مجله کردم در تحت

عنوان « چند لغت لغوی و املائی نوظهور » مقاله ای نگاشته که در خود بحث و تأمل است و

قسمتهاي از آن عيناً نقل ميشود :

« چندی است که در روزنامه های طهران و نطق بعضی از نمایندگان مجلس « خواسته » در معنی

اراده و در خواست و مطالبه و تقاضا استعمال میشود مثلًا مینویسند یا میگویند که خواستهای ملت ایران چنین و چنان است و بقياس و گمان اینکه چون مصدر خواستن بمعنی اراده کردن و تقاضا و مطالبه و در خواست نمودن است پس خواسته هم که بزعم ایشان از همین مصدر مشتق است باید متنضم همان معانی باشد. این قیاس و گمان ظاهراً باطل است چه علاوه بر اینکه معانی لغات قیاسی نیست بلکه سماعی و توقیفی است هیچ معلوم نیست که خواسته از مصدر خواستن اشتراق یافته باشد در صورتی که چنین هم باشد گاهی بین یک مشتق و معنی ریشه اصلی آن ادنی مناسبی وجود ندارد و یا اینکه از روی ظاهر کلمه حکم می‌کنیم که آن ازفلان مصدر و ریشه مشتق شده در صورتی که این حکم سطحی و قیاس ماقبل قیاسی عامیانه است.

در خواسته دا تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد هیچ وقت هیچکس در زبان فارسی بعد از اسلام بآن معانی نوظهور که بآن امروز میدهد استعمال نکرده و اصلاً چنانکه یادآور شدید معلوم نیست که واقعاً این کلمه از مصدر خواستن بمعنی اراده و مطالبه و تقاضا کردن مشتق باشد. خواسته در زبان فارسی منحصراً بمعنی مال و متعاسته خواسته: از مصدر خواستن بمناسبت شدت علاقه‌ای که انسان به مال و متعای دارد از امکان با این معنی استعمال کرده‌اند چون داشته بروزن و بمعنی مجازی آن. ادیب پیشاوری فرموده.

چو هر داشته کرد باید يله من ايدون گيرفت همه داشتم  
برهان قاطع میگوید. « خواسته در لغت باثانی معدوله بروزن راسته زرده و متعای و اسباب و جمعیت و سامان و ملک و املاک و آنچه دلخواه باشد و ترجمه معنی هم هست چنانکه در عربی گویند بالمعنى فلان و در فارسی گویند بخواسته فلان .  
بطوریکه آن استفاده شعرای گذشته بعداز اسلام مانند استاد منوچهری و فردوسی این کلمه را بیشتر بمعنای مجازی آن یعنی کالا و متعای بکار برد و سراسر شاهنامه از آن بسیار یاد گردیده است .

- ۱- بینشید چندان که بد خواسته
- ۲- در آن جایگه خواسته هر چه بود
- ۳- مشک و زکافور وزین و ستام
- چنانکه ملاحظه میشود در این شعر دینار - گوهر - مشک - کافور - زین - ستام (دهنه) - یاره (دست بند) اسب - تخت - غلام را بمعنی خواسته آورده است .
- کلاهی ز مشک ایرذی بر سرش
- یکی جامه خواسته در برش
- جامه خواسته بمعنی جامه زدین است .
- و نیز استاد منوچهری فرموده :

- ۱ - نیست حرص او به مال و خواسته از بھر خود
- چون غرض چونین بود محمود باشد حرص و آز
- ۲ - نه نیز از تو آن خواسته چشم دارم
- که باشد مرا با تو از آن زیانی
- اما کلمه خواسته را بمعنی اصلی و رایج امروزه آن مانند اراده - تقاضا - مطالبه و

درخواست - دلخواه که برخلاف قتل آن بزرگوار نادرست میباشد شعرای بعد از اسلام مانند حافظ و فردوسی نیز بکار برده‌اند.

حافظ در غزلی بمعطلع : خوشنز عیش و صحبت و باع و بهار چیست - فرموده :  
 Zahed shrab koori و حافظ پیاله خواست تا در میانه خواسته کردگار چیست  
 فردوسی فرموده :

همان ساخته پهلوی دفتری	الف : دیبری بیاورد وانه بربی
همی خواسته پیش او ارز کرد	بدان مرد داننده اندرز کرد
	در این شعر بمعنی دلخواه بکار رفته است .

اگر چه بود دردم ازدها  
کس از خواستی زدان نیابد رها  
و درینجا بمعنی اراده است و خواستی زدان در اصل خواسته زدان بوده و بمناسبت ضرورت شعری و قاعده دستوری های آن ساقط و حذف گردیده چون سالخورد ، سالخورد

که هستند زیبایی تخت مهی	بسه چیز باشد زنان را بهی
که شویش بدوخانه آراسته	یکی آنکه باشم و با خواسته
ز شوی خجسته بیفزاید اوی	دوم آنکه زیبا پسر زاید اوی
پوشیدگی نیز خویش بود	سه دیگر که بالا و رویش بود
	در این شعر بمعنی دلخواه - میل است .

با توجه بشواهد بالا کلمه خواسته چه بمعنای مجازی آن که شعرای متقدم استعمال نموده و چه بمعنی اصلی آن که امروزه در روزنامه ها فراوان و در سخنرانیها ورد زبانهاست بنظر میرسد صحیح و درست است .

### پاسخ از دکتر سید جعفر شهریاری استاد دانشگاه طهران :

هر گاه قبول کنیم از معانی مصدر خواستن، طلب کردن ، اراده کردن ، طلبیدن است ناچار باید پذیریم که صفت مفعولی این مصدرهم قیاساً باید خواسته بمعنی طلبیده اراده شده باشد و گمان ندارم استاد بزرگواری چون مرحوم اقبال درنوشتن مقاله خود بدین دقیقه توجه نداشته‌اند . بنظر بندۀ آنچه ایشان درصد دیگر بیان آن بوده‌اند استعمال کلمه خواسته بمعنی اسمی آن یعنی شیئی مورد درخواست است .

برای توضیح این مطلب باید بگوییم که صفت گاه باعتبار صفت محمول بر ذات بکار می‌رود و گاه بمعنی ذات متصف به صفت استعمال می‌شود . استعمال کلمه باعتبار معنی نخست قیاسی است و باعتبار معنی دوم توقيفي . مثلاً کلمه گفته گاه بمعنی گفته شده بکار می‌رود و گاه بمعنی سخن . وقتی می‌گوئیم این سخن گفته فلا نکس است مقصود اینست که سخن را او گفته است ، اما وقتی می‌گوئیم گفته من اینست یعنی سخن من اینست و در اینجا بهیچوجه نظری بمعنی اسم مفعول یا صفت مفعولی نداریم . در مورد خواسته نیز بهمین گونه است . خواسته صفت مفعولی از مصدر خواستن است ، بمعنی طلبیده ، اراده شده .

اما آنچه مورد ایراد مرحوم اقبال قرار گرفته این نیست و در عرف هم وقتی می‌گویند خواسته مردم اینست چنین یعنی را نمی‌خوانید بلکه از خواسته شیئی مورد طلب منظور ایشان است . اگر در این عبارت مرحوم اقبال که نویسنده محترم از مقاله ایشان نقل کرده‌اند دقت کنیم : «پس خواسته‌هم که بزعم ایشان از همین مصدر مشتق است باید متن ضمن همان معانی باشد ،

این قیاس و گمان ظاهرآ باطل است چه علاوه بر اینکه معانی لغات قیاسی نیست بلکه سماعی و توقیفی است، معلوم میشود اعتراض مرحوم اقبال متوجه استعمال معنی اسمی کلمه است نه - وصفی آن و چنین استعمال تابع عرف اهل زبان است. برای روش‌شنیدن موضوع میگوئیم گفته نوشته، زد، شنیده، صفت مفعولی هستند. درمورد کلمه گفته و نوشته می‌توان گفت این سخن گفته من است یا این عبارت نوشته من است اما نمیگویند این شخص زده من است بلکه باید گفت من اورازدهام. همچنین نمیگویند این سخن شنوده یاشنیده من است بلکه می‌گویند این سخن را شنیده‌ام یا شنوده‌ام. اما تردید نیست که استعمال کلمه در معنی صفت مفعولی از مصدر اراده کردن و طلبیدن صحیح و بجاست. حال اندکی در شواهد آقای درودی دقت کنیم. کلمه خواسته در بیت حافظ بمعنی صفت مفعولی یعنی مقدر و یا بمعنی مصدر معین از برای مفعول یعنی تقدیر است. و در این بیت فردوسی :

بدان مرد داننده اندرز کرد همی خواسته پیش او ارز کرد

خواسته بمعنی مکنت و ثروت است. میگوید : شیرین بدیگر گفت تافهرستی از اموال او بنویسد. ابیات بعد این معنی را کاملاً روش میکند چه میگوید شیرین در محض شیرویا و دانا یان آمد و چنین گفت :

که باشند زیبای تخت مهی	به سه چیز باشد زنان را بهی
که جفتش بدو خانه آراست	یکی آنکه باشم و باخواست
دگر آنکه فرخ پسر زاید اوی	دگر آنکه فرخ پسر زاید اوی
پیو شیدگی نیز مویش بود	سوم آنکه با لاو رویش بود

پس از این گفتار شیرین میگوید که من برای خسرو فرزندانی چون نستور، شهریار، فرود و مردانشه آوردم. آنگاه پرده از روی خود میگشاید و سپس می‌گوید :

دو حاجت بخواهم که فرماندهی	که بر تو بماناد شاهنشهی
دگر آرزوهر چه خواهی رواست	بدو گفت شیروی جانم تراست
که بودم درین کشور آراسته	بدو گفت شیرین که هر خواسته
از این پس سپاری یکاید بمن	همه پیش این نامدار انجمن

و از بیت اخیر بخوبی معلوم است که خواسته در همه این ابیات بمعنی اسمی آن یعنی متعاع و کالاست نه بمعنی مقصود و مطلوب، زیرا اولاً سخن از مال و مکنت است که بگفته شیرین یکی از امتیازات زنان است دیگر آنکه خواسته بمعنی مقصود، برآوردنی و انعام دادنی است نه سپردنی. بنا بر این از مجموع شواهد ایشان دو شاهد بی‌حرج باقی می‌ماند یکی بیت حافظ که گفته‌ی آنهم بمعنی مقدرات است دیگری بیت فردوسی : «کسان از خواست یزدان نیارد رها، و آنهم بمعنی حاصل مصدر یعنی اراده بکار رفته است.

در دو بیت زیر نیز که از سوزنی و نظامی شاهد آورده‌ام کلمه خواسته ناظر بجهنم و صفوی کلمه است نه اسمی آن

یافت شبی چون سحر آراسته خواسته های بداعا خواسته

سوژنی راست : نظامی

آن روز که تو خواسته ناخواسته بخشی کس مر شura را ندهد راه بدھلیز

# برای کتاب خوانان و تاب جویان :

## داستان فریدون از شاهنامه فردوسی

۱۳۰ صفحه - بقطع خشتم - مصور

با هتمام آقای پورداود

ناشر : شرکت‌های عامل نفت ایران

-۳-

صفحه ۷۸ - موببدی که قاصد سلم و تور است حر دت می‌کند و بی‌واسمه ببارگاه فریدون در می‌شود . بی‌هیچ مقدمه و بی‌هیچ تعطیم و احترام پیغام آن دوراً می‌گزارد ، اشتباهات ناروا و اسقاطهای بی‌جا این داستان لطیف را چندان مسخ کرده که توضیح آن دشوار است .  
اما در شاهنامه شکوه پیر فریدون و پستمن قاصد به شاه و عذرخواهی و شرمندگی او از پیغام درشت پسران . چندان شیدرین و ادب آمیز است که خواننده لذت می‌برد .  
بهتر این است که ابیات فردوسی نقل شود به خود گویا ترین توضیح است :

زمن را بپویید و بخود پشت  
که از باد آتش بجنبد زجای  
بر آورده از دور ایوان بدید  
زمین کوه تا کوه پنهانی او  
بپرده درون جای پر مایگان ...  
زمین را سراسر بپویه بسود  
همه دیده و دل پر از شاه دید  
چو کافور گرد گل سرخ ، موی  
کیا بی زبان پر ز دفتار نرم ....  
سزاوار کردش بر خویش جای  
که هستند شادان دل و تن درست  
شدی رنجه اندر نشیب و فراز  
که بی تو مینداد کس پیشگاه  
همه پاک زنده بنام تواند  
چنین بر تن خوبش ناپارسا  
فرستنده پر خشم و من بی گناه  
پیام جو فرمایدم شهریار ...  
جو بشنید موببد پیام درشت  
بر آن سان بهزین اندر آورد پای  
بدرگاه شاه آفریدون رسید  
به اهر اندر آورده بالای او  
نشسته بدر برگران مایگان  
فرستاده چون دید سجده نمود  
چو چشمش به روی فریدون رسید  
به بالای سروچو خورشید روی  
دو لب پن زخنده دو رخ پر زشم  
نشاندش هم آنگه فریدون ز پای  
بپرسیدش از دو اکرامی نخست  
دگن گفت کن راه دور و دراز  
فرستاده گفت ای گرامایه شاه  
ز هر کس که پرسی بنام تواند  
هنم بمنهای شاه را ناسزا  
پیامی درشت آورده بشاه  
بگویم جو فرمایدم شهریار ...  
توجه فرمائید یک پرده زیما ، یک نمایش عالی ، از ورود قاصد بدربار پادشاه ، پادشاهی

مالخورد و مؤدب و با نام ، که قاصد را اجازه نشستن می دهد و از فرزندانش احوال می برسد ، و آنگاه قاصد با چه مایه شرم و آزرم و با چه عبارتی مملو از ادب و فروتنی اجازه می خواهد که پیام فرزندان ناهوشیار را بگزارد ... لطف و صحنه سازی فردوسی در این موارد آشکارا می شود.

### صفحه ۸۲ - نهادند برنامه بر مهر شاه زایوان برای رج گزین کرد راه

مصراع دوم بی معنی است . فردوسی فرموده :

### نهادند برنامه بر مهر شاه از زایوانش ایرج گزین کرد راه

صفحه ۸۴ از اشعار عبرت انگیز و تأثیر بخش شاهنامه زاری و بی تابی والتماس ایرج است در هنگامی که برادرانش سلم و توربوی درمی آویزند که بکشندش ... می گوید :

نه شاهی نه گسترده روی زمین  
بدان بر تری بر بیاید گریست  
سرانجام خشت است بالین تو ..  
نباید بمن هیچ دل رنجه کرد  
و گر دور مانم ز دیدارتان  
نباشد بحز مردمی دین من ...  
بپیچاند از خون من کردکار  
کزین پس نیابی تو از من نشان  
بکوشش فراز آورم توشهای  
چه سوزی دل پیر گشته پدر  
مکن با جهاندار یزدان ستیز ...

که جانداری و جانستانی کنی  
که جاندارد و جانشیرین خوش است

توجه فرمایند در این اشعار شیوا چه مایه حرارت و تأثیر و لطف و دستور عرضی است مخصوصاً بیت اخیر چندان لطیف و انسانی و بر سر زبان هاست که همه فارسی زبانان چیان از خرد و بزرگ . وزن و مفرد . ومدرسای . و غیر مدرسای می دانند و کی از مشهورترین ابیات شاهنامه است . هر چه می اندیشم که این بیت چرا در این کتاب حذف شده خرد و در باقیم نارسانی دارد جزا این که بگوئیم چون جناب آفای پورداد نسبت به شیخ سعدی شیر ازی عداوت و کینه و عناد و بعض ولجاج و دشمنی و خصوصیتی خاص دارد ۱ و این بیت را سعدی پسندیده و در بوستان خود آورده ، علی رغم سعدی آن را حذف فرموده .

تضمین سعدی این است و همه می دانند :

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد  
«میازار موری که دانه کش است»  
سیاه اندرون باشد و سنگ دل  
که خواهد که موری شود تنگ دل ....

و باید گفت که در بخشی از نسخه های شاهنامه بیت بعدی راهم ( سیاه اندرون ) از فردوسی دانسته اند . مر حوم بهار در توضیح و تفسیر «موردا نه کش » در مقالات خود عقايدی اظهار فرموده که اگر مورد قبول محققین هم نباشد بی مزه و بی لطف . نیست . ( ۲ )

۱ - رجوع شود به روزنامه اطلاعات در ماه آذر ۱۳۶۶ دراظهار عقیده آقای پورداد نسبت به شیخ سعدی . ۲ - رجوع شود به مقالات بهار - فراهم آورده ...

صفحه ۸۵ - سخن را چو بشنید پاسخ نداد دلش بود پر خشم و سر پر زباد

در نسخه های قدیم چنین است و زبان فردوسی است :

سخن چند بشنید و پاسخ نداد دلش بود پر خشم و سر پر زباد

و درک این دقایق لطیف برای نامستعدان دشوار است .

صفحه ۸۶ - بعداز کشته ایرج ، سلم و تور به کشور شان بازمی گردند « (از نسخه پورداود)

برفند باز آن دو بیدار شوم یکی سوی جین شد یکی سوی روم

« بیداد » و « شوم » دو صفت نکوهشی است که موصوف سلم و تور هستند . « بیدار » صفت

ستایش است درست برخلاف « بیداد ». فردوسی دو صفت « شوم » و « بیداد » را به ترادف آورده و فرموده :

برفند باز آن دو بیداد شوم یکی سوی جین شد یکی سوی روم

جل الخالق ! از این گونه تصحیح :

براین رای و داشت بیدار چیست ؟ اگر شوم هستند بیدار چیست ؟

صفحه ۸۷ - فریدون دختر ایرج را به شوی می دهد :

نیا نامزد کرد سویش پشنگ بدو داد و چندی برآمد در نگ

بهای « سویش » « شویش » صحیح است . ممکن است گناه بگردن کاتب او کنده شود که فقط را نگذارد ، اما این عذر پذیر فیه نیست . کتابی که هر کلمه اش ده تومن و هر نقطه اش یک تومن تمام شده و ده تن از مهندس ها و دکتر های عالی مقام (که نام مبارکشان در صفحه آخر یاد شده ) آن را مکرر بر مکرر تصحیح فرموده اند نباید چنین اشتباهی رکیک را داشته باشد مگر این که بگوئیم خدای ناکرده این آقایان معنی این بیت بسیار ساده را نفهمیده اند . و باری بهتر بود بیت زیبای بعدهم نقل و گفته می شد پشنگ برادرزاده فریدون است . فردوسی فرماید :

نیا نامزد کرد سویش پشنگ بدو داد و چندی برآمد در نگ

پشنگ آنکه پور برادرش بود نژاد از گرانمایه گوهرش بود

صفحه ۹۰ - در نام گزاری منوجهر :

هی روشن آمد ز پر ما یه جام مران چهر دارد منوجهر نام

مضراع دوم تحریفی است که معنی نمی بخشد . در بعضی از نسخه ها این منوجهر نام که بی معنی نیست . در نسخه هنله فرانسوی : هناجهر دادش منوجهر نام . توضیح رابه صفحه ۹۵ جلد اول شاهنامه چاپ بر و خیم و صفحه ۱۰۹ جلد اول چاپ شوروی رجوع شود .

صفحه ۹۰ - و بیت بعد در آغاز داستان منوجهر (از نسخه پورداود) :

دل هردو بیداد گر پرنهیب که اختن همی رفت سوی نشیب

مضراع اول فعل ندارد و ابتدا است ، صحیح این است :

دل هر دو بیداد شد پرنهیب که اختن همی رفت سوی نشیب

بقیه دارد

تصحیح لازم - (در ص ۶۵۷ شماره اسفند ۱۳۴۶ سطر آخر . بر ساختند بر خاستند چاپ شده و غلط مطبوعی است .)

## گشایش خط هوائی طهران - مسکو

صبح شنبه هفدهم فروردین ماه ۱۳۴۷ با پرواز جت بوئینگ ۷۲۷ «هما» خط هوائی تهران - مسکو گشایش یافت. در مراسمی که بهمین مناسبت در تالار مجلل فرودگاه مهرآباد بعمل آمد عده‌ای از وزیران و نماینده‌کان مجلس و روزنامه نگاران و رجال حضور داشتند. نخست تیمسار سپهبد خادمی مدیر عامل هواپیمایی ایران در طی گزارشی دقیق مبنی بر ارقام پیشرفت هواپیمایی ملی ایران توضیح فرمود. و پس از خطابه آقای وزیر راه هواپیما به مسکو پرواز گرفت.

بیادگار این روز از طرف هواپیمایی ملی ایران به هریک از مدعاوین تمثال شاهنشاه آریامهر اهداء شد.

متن سخنرانی تیمسار سپهبد علی‌محمد خادمی مدیر عامل هواپیمایی  
ملی ایران

در مراسم افتتاح پروازهای «هما» تهران - مسکو - لندن

مهر آباد - ۱۷ فروردین ۱۳۴۷

جنای آقای مهندس شالچیان وزیر محترم راه  
خانهها - آقایان محترم

از اینکه آن جناب قدم رنجه فرموده و برای صدور اجازه شروع پروازهای جدید هواپیمایی ملی ایران بهاروپا در این مراسم شرکت نموده‌اند و همچنین از حضار گرامی که دعوت هواپیمایی ملی ایران را قبول فرموده‌اند از طرف کلیه کارکنان هواپیمایی ملی ایران و شخص خود اظهار نهایت تشکر و سپاسگزاری مینماید.

این جانب با سرفرازی باستحضار میرساند که در آغاز سال ۱۳۴۷ که شروع برنامه چهارم کشورهم میباشد هواپیمایی ملی ایران جهش دیگر خود را در توسعه و پیشرفت حمل و نقل هوائی باز رگانی عرضه می‌دارد که این مرحله از توسعه و پیشرفت یکی از مهمترین مراحل در اجرای طرح و برنامه‌های هواپیمایی ملی ایران است که باراً هنرمندی و هدایت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر تهیه و تدوین گردیده است.

ترقی و پیشرفت اجتماعی و رشد اقتصادی ایران در اطراف سالهای اخیر در خاور نزدیک و میانه بی‌نظیر و درجهان کم نظیر بوده است بخصوص که رشد اقتصادی در سال‌اخیر به ۱۰ و ۱۱ درصد رسیده است و با توجه به وضع منطقه‌ی و موقیت جغرافیائی ایران این پیشرفت درجهان نمونه میباشد و اکنون که فعالیت سازمانهای مختلفه مملکتی در اجرای برنامه چهارم که متن‌ ضمن رشد مداوم اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی کشور میباشد شروع گردیده است هواپیمایی ملی ایران قسمات اعظم سهم و وظیفه خود را در اجرای آن برنامه ایفاء و آمادگی خود را برای خدمتگزاری بیشتر به هموطنان عزیز و کمک و معاضدت زیادتر بساير سازمانها و دستگاهها در اجرای مسئولیت و وظائف محوله‌شان اعلام مینماید.



اهدائی هواپیمایی ملی ایران به دعوت شدگان روز شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۷  
بمناسبة گشایش خط هوایی طهران - مسکو

شاید لازم به یادآوری نباشد که دنیا مرتباً درحال تحول و تغییر میباشد. صنعت حمل و نقل هوائی بازرگانی یکی از عوامل موثر این تغییرات و تحولات است و چون هیچ کشوری درهیچ گوشته‌ئی از جهان نمیتواند از این تحولات و تغییرات برکنار باشد بایستی در حفظ و نگاهداری و حمایت و توسعه این عامل مؤثر تحول بکوشد و از آن بهره‌برداری نماید و بعلت وجود همین عامل تحول و تغییر یعنی وسیله سریع رفت و آمد و امکانات و تسهیلات مسافرت و از دیاد درآمدهای ملی و افزایش درآمد طبقات متوسط است که مسافرت و جهانگردی و سیاحت که یک روزامری تفتنی و مخصوص یک طبقه معین از اجتماع تلقی میشد کم کم از ضروریات زندگانی محسوب و در طبقه اکثریت اجتماع نفوذ و در آن‌تیه نزدیک هم هواپیما یک وسیله مورد استفاده عامه تلقی خواهد شد و این تحول فکری در جهان بوجود آمده و در ایران هم درحال رشد و نمو است و هموطنان عزیز کم کم متوجه میشوند که هواپیما یک وسیله عادی حمل و نقل است نه یک وسیله لوکس و تجملی.

برای روشن شدن ذهن حضار گرامی سه گروه آمار مختلف را از سه کشور جهان به استحضار میرساند تا اهمیت حمل و نقل هوائی بازرگانی بین‌المللی بر آن جناب وسا بر حضار گرامی بیشتر برهن و واضح گردد.

۱ - هزینه‌های تبلیغاتی سازمانهای جلب سیاح بیش از ۵۰ کشور مختلف و تمدادی از شرکتهای هواپیمایی عهم در سال ۱۹۷۷.

در کلیه کشورهای اروپائی تقریباً بالغ بر ۸۵ میلیون ریال

وقتی در کشور انگلستان ۲۸ میلیون ریال

گردیده است و هزینه‌های روابط عمومی این سازمانها و شرکتهای مذکور فوق در سال ۱۹۶۷ در کلیه

کشورهای اروپائی تقریباً بالغ بر ۱۲۲۵ میلیون ریال

فقط در کشور انگلستان تقریباً ۴۲ میلیون ریال

گردیده است و جمع هزینه‌های تبلیغاتی و روابط عمومی آن کشورها و شرکت‌های کلیه کشورهای اروپائی در سال ۱۹۶۷ میسیحی تقریباً بالغ بر ۲۱۲۵ میلیون ریال گردیده است و بنا بر این بخوبی توجه میشود که چه درآمدی در جلب مسافر و توریست نهفته است که چنین هزینه‌ئی برای کسب آن درآمدانجام می‌گردد.

۳ - تعداد مسافرین و رودی و خروجی توکبو (ژاپن) در سال ۱۹۶۶ - ۱۲۰۰۰۰۰ نفر بوده است در سوی تیکه در سال ۱۹۵۶ این رقم فقط ۱۹۰۰۰ نفر بوده است (۰.۵۳۰ ر. افزایش) و پیش‌بینی نموده‌اند که در ظرف ۵ سال آینده این رقم بالغ بر ۲۶۰۰۰۰۰ نفر

(۱۲۰ ر. افزایش) و در ظرف ده سال آتی بالغ بر ۵۴۰۰۰۰۰ نفر (۳۵۰ ر. افزایش) خواهد گردید که افزایش در ظرف ۲۰ سال ۲۷۴۲ درصد خواهد بود.

۳ - در ایالات متحده امریکا که بیشتر ارقام و آمارهای مربوط به مطالعات حمل و نقل هوائی موجود است در ظرف ده سال آتیه درآمد ناخالص ملی ۴۰ درصد و جمعیت ۱۵ درصد

درآمد سرانه ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت و از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۶ حمل و نقل مسافرین بوسیله سازمانهای حمل و نقل عمومی بین شهرها به برابر شده است (۲۰۰ ر. افزایش) و تمام افزایش نسبت هواپیمایی گردیده است.

در ظرف ده سال آینده ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصد مسافر زیادتر از مسافرین فعلی با هوایما مسافرت خواهند نمود و حد متوسط از دیاد مسافر سالانه بشرح زیر پیش‌بینی می‌شود:

از ۱۴ تا ۱۷ درصد از دیاد مسافر سالانه از حالات سال ۱۹۷۰

از ۹ تا ۱۳ « از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵

از ۷ تا ۸ « از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰

وبطور کلی پیش‌بینی می‌شود که مسافر کیلومتر در سال ۱۹۷۰ می‌سیحی در جهان بدو برابر سال ۱۹۶۵ بالین گردد و در سال ۱۹۸۰ به پنج برابر یعنی به یک میلیون میلیون مسافر کیلومتر (۱۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ مسافر کیلومتر) بالغ می‌گردد.

ظییر چنین درصد از دیادهایی در پیشتر کشورهای پیش‌فته و یاد رحال توسعه جهان به چشم می‌خورد و بهمین جهت است که اکثر کشورهای اروپائی و امریکائی بفکر استفاده از اتوبوس‌های هوایی با برداشت کوتاه (با ظرفیت ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر) و اتوبوس‌های هوایی با برداشت متوسط (با ظرفیت ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر) و اتوبوس‌های هوایی با برداشت طولانی (ظرفیت از ۳۵۰ تا ۵۰۰ نفر) می‌باشند که تعدادی از این نوع هوایماها با دردست ساختمان هستند و یاد رحال تهیه نمونه هوایما می‌باشند.

□□□

به رحال با توجه به چنین وضعیتی که در آینده در دامنه حمل و نقل مسافرین بین‌المللی موجود خواهد بود کشورهایی که در خواب غفلت فرو رفته و پیش‌بینی های لازم را بمنظور آمادگی برای بهره‌برداری از امکانات آتی ننمایند بطور قطع و یقین نخواهند توانست موقعیت بین‌المللی خود را آن‌طور که باسته و شایسته است حفظ و نگاهداری نمایند.

خوشبختانه دولت ایران با هدایت و راهنمایی‌های رهبر عالیقدر نه تنها از این تحولات جهانی و امکانات ملی بهره‌برداری شایسته‌ی نموده بلکه در صفاول کشورهای در رحال توسعه و پیشرفت قرار گرفته است و قسمتی از این پیشرفت و توسعه بطور شایسته‌ی در دامنه حمل و نقل هوایی بچشم می‌خورد. آمار مربوط به فعالیتهای تاسال ۱۳۴۵ و مقایسه آن با سال ۱۳۴۱ (اولین سال تاسیس «همای») و سال ۱۳۴۰ (سال قبل از تاسیس «همای») در اوایل سال گذشته باطلاع آن جناب رسید و اینک برای این جانب باعث نهایت خوشوقتی است که باز هم نمونه دیگری از ادامه پیشرفت را با استحضار آن جناب و حضار گرامی و هموطنان عزیز برساند و آن نمونه آمار مربوط به فعالیتهای «همای» در سال ۱۳۴۶ و مقایسه آن با ارقام مشابه در سال ۱۳۴۵ می‌باشد:

نسبت افزایش	سال ۱۳۴۶	سال ۱۳۴۵	
+۱۲	۴۰۲۰۰۰	۴۵۳۰۰۰	- تعداد مسافر (نفر)
+۱۸	۱۸۵۶۰۰۰	۲۱۹۰۰۰۰	- مقدار بار (کیلو گرم)
+۱۲	۷۶۲۴۰۰۰	۸۵۸۰۰۰۰۰	- مسافت طی شده (کیلومتر)
	+۱۲ ۶۴۰۰۰۰۰	+۱۲ ۶۹۸۰۰۰۰۰	- ظرفیت عرضه شده (صندوقی کیلومتر)
	+۲۰ ۳۲۱۰۰۰۰۰	+۲۰ ۳۸۵۰۰۰۰۰	- ظرفیت بهره‌داری شده (مسافر کیلومتر)

#### ۶- نسبت ظرفیت بهره برداری

شده به ظرفیت عرضه شده	۰/۰۵۱/۷	۰/۰۵۵/۵	۰/۳/۸
۷- ظرفیت عرضه شده			
(تن کیلومتر)			
۸- ظرفت بهره برداری شده			
(تن کیلومتر)			
۹- نسبت تن کیلومتر عرضه شده			
به تن کیلومتر بهره برداری شده	۰/۰۵۱	۰/۰۵۴/۴	۰/۳/۴
با عنایت با این نکته که حد متوسط افزایش تعداد مسافر سالانه در شهر کتها هوائی بین ۱۰ تا ۱۲ درصد میباشد. افزایش تعداد مسافر حمل شده در سال ۱۳۴۶ نسبت به سال ۱۳۴۵ در حد اعلای درصد متوسط بین المللی است علاوه بر آن در سال ۱۳۴۵ رقم کل مسافر به ۴۵ هزار نفر بالغ گردیده است که بیش از ۴۴۵ هزار نفر است که هدف طرح و برنامه ۷ ساله «همما» برای سال ۱۳۴۸ بوده است (یعنی از این نظر دو سال جلو تراز طرح میباشیم) و نکته قابل توجه مقایسه ارقام ریشه های ۴۰ و ۵۰ میباشد که با وجودی که فقط ۱۲ درصد به ظرفیت عرضه شده اضافه گردیده است ظرفیت بهره برداری شده ۲۰ درصد افزایش یافته و این دورقم بخوبی نشان میدهد که برنامه از دیاد ظرفیت کامل منطقی و اصولی و حساب شده بوده است و علاوه بر آن مقایسه در صدهای ردیف ۶ بخوبی معرف فعالیت کارکنان «همما» در سال ۱۳۴۶ برای انجام برنامه های توسعه و پیشرفت میباشد و چنین نتایجی هم از مقایسه ارقام ردیف های ۷ و ۸ نیز گرفته میشود.			
با اجرای برنامه چهارم و پنجم از ۵ سال در آمدنا خالص ملی ۵۷٪ / افزایش میباشد و در آمد سرانه از ۰/۱۶۷۰ ریال به ۰/۲۴۳۰ ریال افزایش خواهد یافت.			

□□□

با چنین درآمد سرانهی در آتیه بسیار نزدیک احتیاج به حمل و نقل هوائی بیش از پیش محسوس و فقدان ویانارسائی آن لطمه بزرگی به رفاه و آسایش اجتماع و پیشرفت و توسعه سایر برنامه ها وارد خواهد ساخت بنا بر این لازم است قبل از آنکه به بن بست بر خورد گردد و مجبور به اجرای برنامه های کوتاه مدت با قبول هزینه سنگین و خسارت هنگفت مالی بشود و یا حتی موقعیتی پیش آید که محدودیت زمان، انجام اقدامات مفید و مؤثر نباشد باستی از هم اکنون در فکر بود و برای توسعه بیشتر و سریعتر حمل و نقل هوائی بازدگانی کوشش بعمل آورد تادر پایان برنامه چهارم و انشاع الله برای شروع برنامه پنجم کشور از این جنبه آمادگی کامل برای انجام خدمات ملی و میهنی موجود باشد.

برنامه پروازی سال جاری که باراهنماهی های خردمندانه شاهنشاه آریامهر تهیه و پس از کسب اجازه از پیشگاه مبارک ملوکانه بعداز تحویل گرفتن دوفرونده هوا پیمای جدید جت بوئینگ ۷۲۷ از تاریخ ۱۲ فروردین ماه سال جاری به نقاطی که سابقاً پروازداشتہ ایم شروع و اینک هم آن جناب تشریف فرماده اند که بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه اجازه شروع قسمت مهمی از آنرا صادر فرمایند نمونه دیگر و معرف فعالیتها و خدمات کارکنان هوا پیمای ملی ایران در انجام وظائف محوله و کوشش صادقانه و صمیمانه برای خدمتگزاری بیشتر است.

با اجرای برنامه تابستانی سال جاری که با استفاده از چهار فروند هواپیمای جت بوئینگ خریداری و سایر هواپیماهای چهارموتوره انجام میگردد از این پس هواپیمایی ملی ایران پروازهای روزانه بهاروپا خواهد داشت یعنی همه روزه ساعت ۱۲ وسی دقیقه هواپیمای بوئینگ هواپیمایی ملی ایران بصوب اروپا پرواز میکند علاوه بر آن دو پرواز هفتگی دیگر هم بهاروپا خواهد داشت که ساعت هشت و نیم صبح روزهای شنبه و سه شنبه هر هفته حرکت مینماید و بنا بر این هواپیمایی ملی ایران با ۹ پرواز هفتگی تهران را با نقاط مختلفه اروپائی و خاور نزدیک مرتبط میسازد و با این ۹ پرواز در هر هفته :

۸ بار به لندن.

۴ بار به پاریس و استانبول

۳ بار به فرانکفورت - ژنو و بیروت

و ۲ بار به رم و مسکو پرواز خواهیم داشت

\*\*\*

### جناب آقای وزیر محترم راه

انجام چنین برنامه سنگین در سومین سال عملیات جت بسیار ارزشمند است و جز باعثیت و راهنمایی شاهنشاه آریامهر و تلاش و کوشش فراوان و خستگی ناپذیر عده‌ئی کارمند صدیق و فعال «همما» میسر و مقدور نمیگردد.

اثرات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی چنین برنامه و تسهیلاتی که هواپیمایی ملی ایران بر حسب دستور دولت برای کارمندان سازمانهای دولتی و باسته بدولت و بازنشستگان و بخصوص محصلین و خانواده کلیه این طبقات از هموطنان عزیز فراهم نموده است بر آن جناب و حضاد گرامی پوشیده نیست و بنابراین نه تنها هموطنان عزیز باستی از این امکانات استفاده بیشتر نموده و با استفاده از این مؤسسه جوان که متعلق به ملت ایران است خدمتکزاران را تشویق به خدمتکزاری بیشتر نمایند بلکه با اعلام نظرات و بخصوص تنقیدهای اصولی و منطقی که به نظرشان می‌رسد مارا راهنمایی برای انجام خدمات بهتر و مورد قبول خود بنمایند.

از تظر ارتباطات هواپیمایی مهترین نکته پروازهای اروپائی ارتباط از طریق مسکو است که چون هواپیمایی ملی ایران تنها شرکتی است که سرویس پروازی با هواپیمایی جت بین تهران و مسکو دائر مینماید از این بعد کلیه مسافرین اروپائی میتوانند از طریق مسکو با هواپیمایی جت «همما» به تهران آمد و با این نقاط خاور میانه و باخاور دور بروند و یا بالعکس، و حتی کسانی که مایل به توقف طولانی در مسکو نمیباشند باعبور از آن شهر میتوانند پروازهای خود را از اروپا به تهران از طریق مسکو یا بالعکس انجام دهند.

در برنامه جدید پرواز با هواپیماهای جت بوئینگ ۷۲۷ به نقاط جنوبی خلیج فارس مانند دوبی - دوها - و دهران متکلور و برقرار گردیده است.

پروازهای با هواپیمایی جت به کویت از سه بار در هفته به ۹ بار در هفته افزایش داده شده و علاوه بر آن دو پرواز هم با هواپیمای ۴ مو توره انجام میشود که با این وضعیت پرواز از ایران به کویت ۱۱ بار در هفته میباشد.

پرواز چهارم موتوره DC-6 به بنداده تمدید به پروازها با هواپیمایی جت بوئینگ ۷۲۷ گردیده است.

علاوه بر انجام برنامه های پروازی بین المللی معروض هما نقسم که این شرکت همیشه راهنمایی و هدایت شده است توسعه واژدیاد پروازهای داخلی نیز مورد توجه خاص بوده و با برنامه فعلی نه تنها پروازهای روزانه باهوای پیماهای جت از تهران به نقاطی که مورد توجه سیاحان بین المللی ترتیب داده شده بلکه پروازهای اضافی باهوای پیماهای جت و هوای پیماهای چهارموتوره برای ارتباط بیشتر آن مراکز با سایر نقاط کشور اضافه گردیده است بدین - طریق از تهران به :

آبادان جمعاً ۱۴ پروازه فتفتگی که ۱۲ پرواز با جت بوئینگ ۷۲۷

اصفهان » ۱۸ » ۱۱ » »

شیراز » ۱۵ » ۹ » »

ضمانت پروازهای از این نقاط باروپا با توقف های ۴۵ دقیقه در تهران برای انجام مراسم خروجی امکان پذیر گردیده است .

پروازهای به مشهد به ۱۲ بار در هفته و تبریز به ۱۰ بار در هفته افزایش داده شده است که سه پروازهم بایستی از تبریز به رضائیه ادامه یابد که طبق اطلاع حاصله باندفرودگاه حاضر است و بمحض آنکه وسائل کمک اولیه در آن فرودگاه آماده بشود پروازهای به رضائیه شروع خواهد گردید .

به دو مرکز خارک و بوشهر پروازها از نظر تعداد تقلیل داده شده است ولیکن بجای هواپیمایی دوموتوره چهارموتوره گذارده شده است و اصولاً پروازهای با هواپیمایی دوموتوره در منطقه خوزستان و خلیج فارس از برنامه های « هما » بکلی حذف میشود .

۵۰۰

این بود خلاصه ای از برنامه تابستانی هواپیمایی ملی ایران که در سال جاری شروع و ادامه خواهد یافت .

آرزو چنانست که با تائیدات قادر متعال و عنایات خاصه شاهانه و کمک و مساعدت دولت و حمایت و پشتیبانی هموطنان عزیز هواپیمایی ملی ایران بتوانند از حقوق هوائی متقابله ایران در دامنه بین المللی و از حق حاکمیت هوائی ایران در دامنه عملیات داخلی حداکثر بهره برداری را برای پیشرفت و توسعه بیشتر بمنقول خدمتگزاری زیادتر بنمایند . اینک از آن جناب استدعا دارد بنام نامی شاهنشاه آریامهر اجازه شروع پرواز به مسکو و از آن طریق باروپارا صادر فرمایند و همچنین اجازه فرمایند سایر پروازهای جدید هواپیمایی ملی ایران طبق برنامه ادامه یابد . با عرض تشکر .

## یاک سازمان جوان و فعال

پس از اظهارات مدیر عامل « هما » آقای مهندس شالچیان وزیر راه طی سخنرانی گفتند :  
- برای اینحانب نهایت افزایش از در چنین مراسmi که برای شروع برنامه های پرواز جدید « هما » ترتیب داده شده است شرکت همینمایم .

کزارشی که بوسیله مدیر عامل هما باستحضار حضار گرامی رسید شمه ای از فعالیت های شرکت هواپیمایی ملی است که همزمان با سایر ترقیات و پیشرفت های مملکتی این سازمان جوان و فعال نیز توانسته است خدمات ارزش ندهای به امر حمل و نقل داخلی و خارجی کشود ما بنماید

اینچنان که در سالهای اخیر شاهد جدیت و از خود گذشتگی این مؤسسه بوده‌ام باید اذعان نمایم که اجرای دستورات و راهنمائی‌های رهبر عالیقد ما آنقدر سریع انجام گرفت که برنامه زودتر از موعد مقرر بمورد اجراء گذارده شد و بحق بایستی از خدمات مؤثر تیمسار سپهبد خاتمی ریاست هیئت مدیره و تیمسار سپهبد خادمی مدین عامل و همچنین آفایان هیئت مدیره و کلیه کارکنان فعال‌ها قدردانی نموده ورجاء وائق دارم که در بنامه‌های آینده مانند گذشته نیز بمقصودیت‌های شایانی نایل آیند.

اینک افتخار دارد به نامی شاهنشاه آریامهر اولین پرواز هوایی‌های ملی ایران به مسکو و از طریق مسکو به اروپا و سایر پروازهای جت جدید به بنداد و منطقه خلیج فارس افتتاح می‌گردد.

# آزادی و تربیت

محمود صناعی

چاپ دوم با اضافات منتشر شد

مؤسسه انتشارات امیرکبیر

## هفتمین سالروز جهانی تئاتر

### پیام بین‌المللی

#### از میکل آنجل استوریاس

برندۀ جایزه نوبل در ادبیات در سال ۱۹۶۷

هرجا که تئاتر باشد، سخن بچای می‌مایند؛ کلمات گفتگوی انسان با خدابان، انسان با جهانیان، و انسان با انسان. کلمات یک گفتگوی جاودانی. زبان قرون پس ازدگر گونیهای مکرر، در تماشاخانه برای توده‌ها، و سیله‌ار تماطی انسانی تر، و مستقیم‌تر، و مؤثر و عمیق می‌گردد.

آینه‌برستش، نمایشهای روحانی، آفرینش موجودات، انواع ادب، همه‌تئاتر است و در تئاتر جای می‌گیرد. یعنی برای بعضی بیهوده گوئی و خیال‌پردازی. و برای برخی ندای تکامل خلقیات، خواه افسون، و خواه واقعی، و برای همه‌رؤ باست. من که از فرهنگی در حال رستاخین، فرهنگ یک سنت تئاتر هزاران ساله، فرهنگ قبیله «ما بای» در «گواتمالا» هستم، در اینجا از تصویر تیغه‌های شیشه‌معدنی که دلها را بخورشید میرساند یاد نمی‌کنم، بلکه از لحظه‌های نمایشهای عظیم تئاتر قهرمانی، از رقصهای پر، وزنگوله، و دود که از روز ازل بر صخره‌ها نقش شده، یعنی جشن‌های خیال‌انگیز که همه مردم در آن روزها و هفته‌ها پایکوبی و دست افشاری می‌کردند تا از پا در آیند و در خواب خستگی فروردوند سخن می‌گویم، از این جهان است که من، مرد خورشیدهای دیگر، راه خطر می‌پیویم و با آفرینندگان و تماشاکنان اعجاز تئاتر سخن می‌گویم و ایشان را دعوت می‌کنم که دست بدست یکدیگر دهنند، نه برای آنکه خط زنجیری بسازند بلکه برای اینکه پل تفاهم دو جانبه‌ای برپادارند.

در چهار گوش این سیاره، مردان تئاتر، مردان همه تئاترها، در این لحظه، خطوط مرزی را محو می‌کنند، نژادها و ملت‌ها و ادیان را ازیاد می‌پند. و اراده خود را در راه صلح که یک ضرورت حیاتی و منحصر در این لحظه‌های کشمکش‌های بیسا بقه است، توأم می‌سازند.

در این هفتمین سالروز جهانی تئاتر، در این سال که سالگرد اعلامیه حقوق بشر است، همه باید بضد کسانی که در حق همنوعان ما، آشکارا این همه‌ستمگری را وارد میدارند و در چنگهای برادرکشی و نژادکشی، و یا بطرق دیگر قتل عام بشر، که یک اختناق اقتصادی است، موجب نابودی انسان بدست انسان می‌شود و جهان خود را بسیع کنند.

چراغهای جلو صحنه در هیچ نقطه‌ای خاموش نمی‌شود، بعکس، همه چراغهای تئاترها جهان چون ستارگان چشمک میزند و در پرتو آنها مسائل انسانی نمایش داده می‌شود در هر اقلیم و هر صحنه بین بانهای مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد بدون اینکه موضوع مهم نجات فرهنگمان در مقابله زرادخانه داشت زای اتم فراموش شود.

مادامی که این تهدید باقیست کرده خاکی ما جای مطمئنی نیست و فریاد هشدار من، بدون اینکه بروز جهانی استیتوی بین‌المللی تئاتر، که امروز برای آن در سراسر جهان جشن می‌گیرند لطمه‌ای وارد سازد، باید بقسمی در اقدام مشترک ما سهیم باشد که نگذارد کرده زمین‌بکورستانی بدل گردد و روی سنگ مزار جهان ما این جمله ساده نقش شود که:

کمدمی پایان پذیرفت.

انتشارات مؤسسه

مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۴۸ و ۴۷

تاریخ ایران از ابتداء تا قرن هیجدهم ج ۱ و ۲ از چند خاورشناس  
ترجمه کریم کشاورز

۴۹

جامعه شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا  
از احمد اشرف

۵۰

وضع و شرایط روح علمی از زان فوراستیه  
ترجمه دکتر علیمحمد کاردان

۵۱

روش تحقیق در علوم اجتماعی چاپ دوم  
از دکتر مهندسی

بزودی منتشر میشود

سینما و جوانان ترجمه دکتر ابراهیم رشید پور

جغرافیای جمعیت ترجمه دکتر مهدی امانی

انسان گرسنگی چاپ دوم ترجمه مشیر جزئی (مهران)

دنسیای سال ۲۰۰۰

چند مقاله راجع به برنگری ترجمه دکتر جهانبگلو

مرکز فروش : فروشگاههای امیرکبیر و سایر کتابفروشیها



سازمان کتابخانه‌ای جیبی

# مرد ریگ و چند داستان دیگر

از گی در هو پا سان - هنر جم محمد فاختی

چاپ اول از انتشارات سازمان کتابخانه‌ای جیبی

در ۲۱۸ صفحه - بهای ۲۵ رویال

مرد ریگ مجموعه‌ایست از ۸ داستان منتخب از هو پا سان نویسنده رئالیست فرانسوی یکی از یکی شیرین‌تر و آموزنده‌تر و جذاب‌تر. خود «مرد ریگ»، که داستان اول این مجموعه است واژه‌های هفصل‌تر، رذیلت و فقر معنوی آدمی را در برآورده و مقام به زیباترین وجهی نشان می‌دهد. برای نیل به ایده آل پست خود، قهرمان داستان به همه چیز حتی به رشت‌ترین ننگها تن در می‌دهد، «عموزول» و «نشان افتخار» نیز دو داستان جالب در همین زمینه‌اند که حقارت طبع آدمها را مجسم کرده‌اند و ما نظری قهرمانان این دو داستان رادر زندگی روزمره و در اجتماع خود فراوان می‌بینیم. «نه نه وحشی» و «مادموا زل فی فی» دو داستان مهیج از غرور ملی و احساسات پر شور می‌باشند پرستی است که در نزد طبقات مطرود و دورافتاده اجتماع بیش از طبقات مرفه و عزیز آن یافت می‌شود و نشان می‌دهد که بهره‌مند بودن از نعمتهای سرشار می‌باشند از آن طبقات ممتاز و غم و اندوه می‌باشند و به خاطر آن کشته شدن از آن طبقات زیرین و محروم اجتماع است. داستان‌های «وداع» و «حضرت» نیز هر یک به لحنی شیرین یاد آور سوز و گدازهای شیرین عشقی است که با گذشت عمر بخاموشی می‌گراید و سرد می‌شود.



سازمان کتابهای جیبی

# شاهزاده و گدا

نویسنده مارک تواین

مترجم محمد قاضی

چاپ چهارم از انتشارات سازمان کتابهای جیبی  
در ۲۶۶ صفحه - بها ۳۰ ریال

کتاب شیرین و آموزنده‌ایست که مارک تواین نویسنده شوخ و بذله‌گوی آمریکائی در لباس هزل و انتقاد از دربار سلاطین پنج قرن گذشته انگلستان، مسائل اجتماع فعلی آمریکا را مطرح ساخته و زشتی‌های چشمگیر اختلاف‌طبقاتی را به زیباترین صورتی نشان داده است. در این داستان پسر بچه ولگرد و گدائی خواب‌سلطنت می‌بیند، رؤیایی که بیشتر بر اثر خلجان‌های معده‌گرسنه به دست میدهد، و شاهزاده‌ای آرزوی آزاد بودن و همبازی شدن با ولگردان کوچه می‌کند، هوسى ناشی از باد معده پر و سنگینی تشریفات غیر لازم است. دست قضا جای آن دو آرزومند را با هم عوض می‌کند و هن دو به آنچه که ایده آل می‌بنداشند می‌رسند. در آنحاست که مارک تواین دنیای پر جلال و شکوه و پر قید و تشریفات یکی را با تمام خصوصیات عجیب و عبرت انگیزش از دریچه چشم دیگری می‌بیند و نکته‌های جالب می‌آورد و از چشم این یک نیز دنیای تیره وسیاه فقر را که از آن اکثریت عظیم مردم است نشان می‌دهد. کتاب حسن ختمی شیرین دارد و ضمن اینکه داستانی پرمایه و ارزنده و آموزنده است جنان جذاب است که خواننده تا به آخر نمی‌خواهد کتاب را بر زمین بگذارد.

امپراطوری زرد

چنگیز خان و فرزندانش

اثر : یواخیم بارکهاوزن

ترجمه : اردشیر نیکپور

بوسنهای گمشده

اثر : کریم فکور

ایران - ترکیه - پاکستان

در راه یک همکاری ثمر بخش

حاوی اطلاعات ذیقیمتی درباره سه کشور

از انتشارات کتابفروشی زوار شاه آباد

کتابخانه طهوری ناشر آثار برگزیده زبان و فرهنگ ایران دو اثر ذیقیمت دیگری را به دوستداران کتاب و دانش و فکر بشارت میدهد ...

### یک هرجع معتبر و پرفایده

برای پژوهندگان و دانشمندان تاریخ و زبان و فرهنگ ایران کتابی که مطالعه آن بخصوص ازلحاظ تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و ادبی ایران دوره اسلامی حائز اهمیت درجه اول و روشنگر زوایای تاریک تاریخ و جامعه شناسی است .

## اسناد و نامه‌های تاریخی

از اوائل دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی  
**تألیف سید علی مؤید ثابتی**

در ۴۶۴ + ۲۴ صفحه چاپ خوب با جلد ممتاز انتشار یافت  
این کتاب حاوی ۱۶۵ سند پژوهش سیاسی و ادبی و نامه‌های خصوصی و فتحنامه‌ها و فرامین رسمی تاریخی است که بوسیله ملوک و وزراء و فرمانروایان محلی و حکام و علماء بقلم ادبای مشهور و بنام تاریخ ایران نوشته شده است و هر یک از این اسناد گرانبهاماً خذی معتبر است که از جهات گوناگون بسیاری از خصوصیات احوال رجال مشهور ایران و اوضاع اجتماعی ده قرن از تاریخ این سرزمین را مکشف می‌سازد .  
بها ۴۰۰ ریال

## اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی

تألیف

### دکتر فریدون آدمیت

در ۳۱۲ صفحه چاپ خوب با جلد ممتاز انتشار یافت  
تحلیلی از عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی وادی میرزا آقا خان کرمانی از پیشوایان بزرگ تحول فکری نهضت مشروطیت .

متفسکری که بنیان گذار حکمت علمی جدید ، و آغاز کر فلسفه ادبیات نو و نقاد سنتهای گذشته نویسندگی و شاعری ، و نماینده نو خواهی سیاسی و سازندۀ ایده‌ئولوژی ناسیونالیسم ایرانی است . کتابی که سیر تاریخ ایران باستان و تحول ایران اسلامی را از نظر فلسفه تاریخ و جامعه شناسی بررسی کرده است .  
بها ۲۰۰ ریال



# به هر کجا می‌خواهید سفر کنید اما یخدان و ترموس کلمن را فراموش نکنید **یخدان و ترموس کلمن** بهترین رفیق سفر

## مشخصات

### ترموس و یخدان های تقلیبی

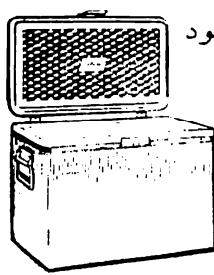
- \* جدار یخدان و ترموس های تقلیبی دارای یک لایه عایق کاذب است که غنیمت از ورود و خروج حرارت جلوگیری کند.
- \* پلاستیک داخلی یخدان و ترموس های تقلیبی بو نسبتی و اندیشه و آب داخل آن را بدبو میکند و پس از مدتها کوتاه پوسته پوسته میشود.
- \* یخدان و ترموس های تقلیبی خلی زود میکند شیر آن چکه میکند و روکش خارجی آنها بی دوام است زوده ترک میخورد.
- \* ترموس های شیشه ای بادگی میشوند و تولید خطر میشوند.

## مشخصات

### ترموس و یخدان کلمن آمریکا و کانادا

- \* جدار فلزی یخدان و ترموس کلمن آمریکا و کانادا دارای یک طبقه عایق مخصوص است که از ورود و خروج حرارت بطور کامل جلوگیری میکند.
- \* پلاستیک داخلی یخدان و ترموس کلمن آمریکا و کانادا از جنس مخصوص و منحصر به فردی است که بو نسبتی و زنگ نمیزد ترک نمیخورد و قسم زدای آن قابل تغییر کردن است.
- \* یخدان و ترموس کلمن آمریکا و کانادا نمی شوند شیر آن چکه نمیکند بسیار ثابت و زیبا است دسته های آن آب کروم داده شده است روکش خارجی فلزی آن ضخیمه و پلاستیک آن از جنس ترمولالک است.
- \* نیکن است.

توجه فرمائید فقط کلمن ساخت آمریکا و کانادا بشما عرضه شود



**Coleman**





شُور گت سه‌ها حی بیمهه شمل  
خیابان شاهزاده - نبش ویلا

تلفن ۶۰۹۴۱ تا ۶۰۹۴۵

تهران

مدیر عامل ۶۱۲۶۳۲

مدیر فنی ۶۰۱۵۶

## همه نوع بیمه

مهر = آتش‌سوزی = بارگردانی = سحواد = اتو هیبیل و غیره

## نشانی نمایندگان

آقای حسن گلباسی : تهران - سبزه میدان تلفن ۳۶۸۷۰  
دفتر بیمه پرویزی : تهران - خیابان روزولت تلفن ۴۹۳۱۴-۵۹۰۸۰  
شادی نمایندگان : خیابان فردوسی - ساختمان امینی  
۳۰۴۳۶۹-۳۱۹۴۶

آقای مهران شاهگلديان : خیابان سوم اسفند شماره ۹۴  
مقابل شعبه پست - تلفن ۴۹۰۰۴

دفتر بیمه پرویزی	خرمشهر
سرای زند	شیراز
فلکه ۲۴ متری	اهواز
خیابان شاه	رشت
تلفن ۶۲۳۲۷۷	آقای هانری شمعون تهران
۶۱۳۲۳۲	لطفالله کمالی
۶۰۲۹۹	رسنم خردی

تایخ  
پیامبران و شاهان  
از  
حمدۀ بن حسن اصفهانی  
ترجمۀ: دکتر جعفر شعاع

منظومه  
درخت آسوریگ  
متن پهلوی. آوانوشت ترجمه فارسی فهرست و اثره دیا و اینها  
از  
ماهیار نوابی

رسوم دارالخلافه  
تصویح و حواشی  
میخائل عواد  
ترجمۀ  
محمد رضا شفیعی کدکنی



دائرۀ نامۀ بندesh

تایف

صرداد بهار

فرنگیک پهلوی

تایف

دکتر ببرام فرهادی

ججه الرؤوح  
تایف  
عبد المؤمن بن صفائی الدین  
بامتعابه و مقدمة تعیقات  
حل. رامینودی برگو ماله

المرقاة  
منوی:  
بدیع الزمان ادیب نظری  
مقابله و تصویح  
دکتر سید جعفر سنجادی

# ایرانول البرز

H·D

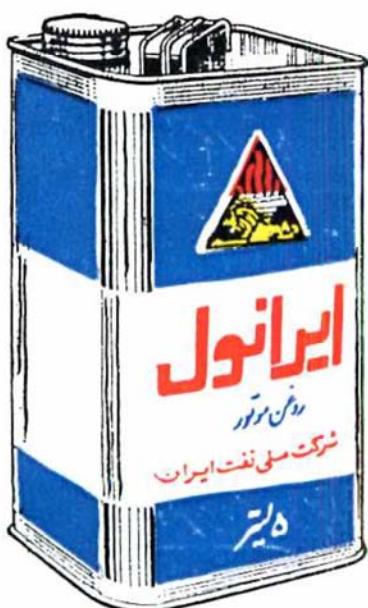
برای موتورهای  
بنزینی

# ایرانول

بهترین روغن برای هر نوع موتور

## ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای  
سوپر شارژ و ممتاز برای  
دیزلهای غیرسوپر شارژ



## ایرانول الوند

مرغوب برای دیزلهای  
غیرسوپر شارژ و ممتاز  
برای موتورهای بنزینی